

«در این موقع سخت که تمام فکر من مصروف بکمک بینوایان است میخواهم که همهٔ بانوان با من همکاری کنند»

این است عین فرمایشات علیا حضرت فوزیه پهلوی ملکه ایران روز تولد خودشان در کاخ مرمر - ۱۴ آبان ماه ۱۳۲۱

چون مرام زبان زنان « تربیت مادر » است لذا میسزد که در هر شمارهٔ مجله عکس یکی از مادران بزرگ جامعه را زینت بخش جلد خود نماید .

بنا بر این زبان زنان مفتخر است که نخستین شماره اش عکس مبارک مادریرا دارد که در کاخ سلطنت زیست میفرماید و فکرش معطوف بکلیه بینوایان کشور است .

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان

شماره اول سال ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۱ دسامبر ۱۹۴۲

مرام مجله

تربیت مادر

مدیر مسؤل و صاحب امتیاز

صدیقه دولت آبادی

سردبیر : **خانم اختر معدلی**

هیئت تحریریه : عدهٔ از بانوان دانشمند

ادارهٔ زبان زنان

کانون بانوان

ماهی یك شماره منتشر میشود

اشتراك سالی ۵۰ ریال
شش ماه ۲۵ «

خارج از طهران تمبر پست اضافه میشود

دانش آموزان تخفیف دارند

چاپخانهٔ سپهر

فهرست نگارشات

بنام یزدان

خدمت بمیهن و شاه‌میهن پرست

سپاس خدا را که بعد از بیست سال باز فرصتی بدست آمد تا برای سومین بار « زبان زنان » سر لوحه اوراقی شده خدمات‌منظوره را درسایه رشد بانوان‌انجام دهد ـ در این موقع که خطرناکترین مواقع حیاتی زنان ایران است — کار کنان زبان زنان میدانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی بعهده گرفته و تا چه حد در تاثیر فشار روحی خواهند بود ـ اما با ایمان کامل وبمدد ایزد منان امیدوارند که بار گران را بسر منزل مقصود برسانند چونکه معین راهشان فقط اتکاء بنفس است .

تاریخ طلوع زبان زنان وتعطیل بیست ساله آن :

در سال ۱۲۹۷ گذرم باصفهان افتاد آن‌هنگام موقعیت زن درآن شهرتاریخی بسیار باریك وافق آن سامان بی‌نهایت تاریك بود ـ هوای‌اصفهان برای تنفس آزادی خواهان مسموم و روزگارشان مغموم میگذشت .

نزد پیشوایان عوام نه تنها تاسیس دبستان دختران کفر محض بود بلکه دبستان پسران را «تخم دان کفر» مینامیدند .

از زنان سرو صدائی نبود و بانوان حق دخالت در تربیت دختران نداشتند ـ مادران متمول بالاترین محبتشان در باره دختر؛ این بود که ازبدو تولدش در صدد تهیه جهیزیه باشند و چون دختر به هفت سال میرسید خوشبختی دختررا بر این مبدا تستند که‌خواستگارانی داشته باشد و اگرکسی نبود به‌رمال ـ فال گیر ودلال‌پناه برده وپولها خرج کنند تا دختر را در سن هشت‌نه سالگی بعوض فرستادن بمدرسه ودارالتربیه بخانه شوهر روانه و از آنجا دسته‌دسته بگور رهسپار کنند !!

این همه ناگواریها و بی اعتدالیها روح معارف پرستی مرا تقویت کرده بر آن وا داشت بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاری بوجود آورم و چون نسخه طبیب

ببالین بیماران خانه‌نشین بیکار بفرستم تا در حدودامکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد ـ در تاثیر این افکار «زبان زنان» بوجود آمد .

ازوزارت فرهنك وقت تقاضای‌امتیاز مجله بهمین نام شد ـ باسرعت تمام‌امتیاز نامه در پیوست یك شرحی از طرف مرحوم ممتازالدوله وزیرفرهنك‌رسید ـ آن‌دانشمند خیر خواه چنین مینگارد :

« امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال ؛ ولی ناگزیرم تذکر بدهم ـ چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر میشود٬ واقدامات بانوان در هرکشور ذیقیمت میباشد اگر میتوانید این‌طفل‌نوزاد را پایه دار کرده تا بحد رشد برسانید در انتشارش کوشش کنید و الا این اقدام را بوقت موافق تر موکول و زبان زنان رادرشهر آزاد تری بچاپ برسانید — زیرا که ضرر یکقدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است »

نامه راد مرد شادروان را مکرر خواندم و بعد از سه ماه اندیشه عزم‌را جزم و برای پایداری مجله راه فداکاری در پیش گرفتم .

تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۲۹۷ زبان زنان بشکل روزنامه یکورقی هفه یکبار از افق تاریك اصفهان در پشت ابرهای تیره آن بانور ضعیفی نمودارشد ـ در مدت‌عمردو ساله اش بانواع حوادث ناگوار بر خورد ولی در اثر حس فداکاری کارکنانش پا بر جا ماند تا آنکه دردولت سپهداراعظم‌و حکومت‌سردار محتشم‌بختیاری‌بجرم «درفشانی» زبان زنان از طرف حکومت اصفهان (نه ازراه قانونی آن) در سال ۱۳۰۰ توقیف شد (دورهٔ دوساله زبان زنان در کتابخانهٔ کانون بانوان موجود است)

در سال ۱۳۰۱ زبان زنان از توقیف خارج وبشکل مجله ماهانه در طهران منتشر گردید در این دوره زبان زنان توانست یکسال بجامعه بانوان خدمات علمی — ادبی ـ اخلاقی و تربیتی بنماید .

در آخر همان سال زبان زنان بعلت‌غیبت مدیرش (که برای تکمیل تحصیل باروپا رهسپار بود) تعطیل شد در سال ۱۳۰۶ از اروپا مراجعت و با امید فراوان قصد داشت خدمت بجامعه بانوان را از انتشار مجلهٔ زبـان زنان شروع — و با صدای بلند تری انجام وظیفه‌نماید بدبختانه بعلل علاج‌ناپذیری بر خوردوپانزده سال درگوشه خاموشی ماند .

اینك یك عامل مهم « وظیفه » بایك صدای مهیب زبان زنان را بمیدان

مبارزه کشیده و می گوید : « مگرنمی بینی آزادی زنان دستخوش این و آن شده ودر پیرو آزادی حیثیت بانوان دانشمند ایران در خطر است . »

بله ؛ در بیست و سه سال پیش زبان زنان فریاد میکرد ، زن و مرد در عالم وجود آفریده یك خالق و از حقوق بشریت بطور تساوی باید استفاده کنند – امروز وظیفه دار است پاسبان همین آزادی و حق ناقصیکه بانوان بدست آورده اند بوده چراغ راه بی خبران و مربی تربیت دو شیزگان بشود – زبان زنان آرزومند است هر چه امروز خانواده ها بدان محتاج اند – تقدیم شان دارد ؛ خانه داری – شوهر داری – بچه داری – بهداشت خانواده – صرفه جوئی – خوراك پزی و خیاطی موضوعاتی است که همیشه در زبان زنان جای مخصوص دارندو تا کاملا بحد لزوم درخصوص آنها نوشته نشود – موضوع دیگری جای آنها را نخواهد گرفت بنابر این از دانشمندان و نویسندگان مطلع تمنا دارد عقاید و دستورات مفیدشان رانوشته تا هر کدام بنوبت خود چاپ شوند .

بودجه زبان زنان

در انتشار دوره اول در اصفهان پایان سال اول هزینه و در آمد تطبیق و سیزده ریال ویکشاهی اضافه داشت .

سال دوم – اگر در پایان سال توقیف نشده بودده هزار ریال سرمایه میداشت ولی چون حق اشتراك رامشترکین نپرداخته - زبان زنان ازپا درآمد نصف سرمایه اولیه را از دست داد .

سال سوم - در طهران بشکل مجله منتشر ولی حسابش روشن و در آمد و خرجش مساوی بود .

این دفعه پیش از بدست گرفتن قلم زبان زنان پس از اندیشه بسیارچنین تصمیم اتخاذ شد : که این بار مجله زبان زنان مثل پیش تنها و با سرمایه کوچك پا بعرصه کار زارنگذارد تا بر پایداریش امیدبیشتری بوده باشد - بنا بر این سهامی چاپ و یك عده از بانوان دانشمند کارمندان رسمی کانون بانوان مایل بشرکت شدند نیز بنگاه پروین حاضر بکمك انتشار مجله شده است این دو کمك مهم امیدواری تام میدهند که اگر مؤسس هم از بین برود زبان زنان باتکاء یزدان پاك و کمك بانوان و آقایان طرفدار ترقی عالم نسوان بر قرار خواهد ماند باب شرکت بروی همه خانمها باز است

و هر سهمی فقط یکصد ریال میباشد .

پیشنهادمهم

چون پیش ما هنوز روزنامه و مجله ورقی باد آورده و بی بها است لذا از اشخاصیکه باشتراك مجله زبان زنان مایل اند تمنا میشود بادر نظر گرفتن شرایط زیر تقاضای خود را باداره بفرستند :

۱ - شش ماه مجله را مشترك و حق اشتراك را قبلا بپردازند اگر مفید بود تقاضای اشتراك ممتد نمایند.

۲-مجله را بخوانند وضبط کنند تادرآخر سال کتابی جامع داشته باشند امیدواریم اداره زبان زنان هم در کار تنظیم مجلات و جلد کتاب کمك بدهد - نیز تقاضا میشود هرگاه نواقصی بنظر خوانندگان رسید اداره را مستحضر دارند .

۳ - در موضوعات مسلسل مجله هر چه بنظرشان میرسد بطورمقاله و یاپیشنهاد باداره بفرستند بنام نویسنده چاپ خواهد شد .

تذکر

۱ - از بانوان دانشمند و خانه دار تقاضا میشود تجربیات خود را در قسمتهای مختلف خانه داری بنویسند ودر قید انشاء آن نباشند - هیئت تحریریه مجله پیشنهادات مفید را بپرورانده بنام پیشنهاد کننده منتشر میکنند - زیرا که در طی عمل خانه داری چه بسا درسهائی از تجربه بدست میآید که میبایستی مزید بر معلومات گذشته نمود .

۲ - از آقایان پزشکان و طرفداران ترقی بانوان تمنا میشود که در اطراف بهداشت خانوده و تعلیم و تربیت عمومی مطالب مفید بنویسند وارسال دارند تادرج شود

۳- چون زبان زنان ارگان بنگاه حمایت مادران و کانون بانوان و کلیه مؤسسات خیریه است لذاازبنگاههای خیریه تقاضا میشود مطالب لازم الانتشار رابدفتر زبان زنان برای درج به فرستند برایگان چاپ خواهد شد.

٤ - یك جای مخصوص برای نگارشات دانش آموزان دختر و پسر در زبان زنان اختصاص داده شده و مقالات بدون حك و اصلاح با مسئولیت صاحب مقاله درج میشود .

گزارش کانون بانوان

از ابتداء تاسیس تا کنون

کانون بانوان در ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱٤ بامروزارت‌فرهنك تحت‌ریاست‌عالیه والاحضرت شاهدخت‌شمس پهلوی تاسیس‌و اکنون‌دوره هشتمین‌سال‌عمرش را می پیماید اساسنامه کانون بانوان مبنی بر مقاصد زیر است .

اول - تربیت فکری و اخلاقی بانوان - تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی .

دوم -ایجاد مؤسسات‌خیریه برای امداد بمادران‌بی بضاعت واطفال بی‌سرپرست

سوم - تشویق بورزشهای‌مناسب برای‌تربیت جسمانی با رعایت اصول‌بهداشت

چهارم - ترغیب بسادگی در زندگی .

کانون بانوان در مدت عمر هفت ساله‌اش روی همین مقاصد عمل کرده و پیش رفت های مطلوب داشته است که بطور خلاصه برای اطلاع خوانندگان محترم بدرج آنها می پردازیم .

چون یك علت مهم عقب ماندگی بانوان بی سوادی است لذا کانون‌بانوان در سال ۱۳۱۵ کلاسهای اول و دوم ابتدائی در کانون دائر و دختران و زنانیکه بعلت کبر سن بر طبق مقررات وزارتفرهنك از دخول در دبستانهای دولتی محروم بودنددر آن کلاسها پذیرفته شدند در آخر سال تحصیلی ۱۳۱٦ از طرف دانش آموزان این کلاسها استقبال قابل توجهی شد و متجاوز از صد نفر از بانوان تقاضای تحصیل در کلاسهای بالاتر را نمودند باینجهت هر سال مرتبا یك کلاس اضافه شد و در سال ۱۳۱۸ یك دبستان ٦ کلاسه تشکیل یافت و کاملا مطابق برنامهٔ وزارتفرهنك تدریس و اداره گردید بعلاوه کلاسهای خانه داری و بهداشت برای دانش آموزان‌دائر گردید در سال ۱۳۱۸ دوازده نفر دانش‌آموز داو طلب امتحانات نهائی شده و بحوزه امتحانیه وزارت فرهنك معرفی و با نمرات خوب پذیرفته شدند - در سال ۱۳۱۹ نیز دوازده نفر در امتحانات نهائی پذیرفته ودرسال ۱۳۲۰ هیجده نفرقبول شدگان در حوزه‌امتحانیه بودند در سال ۱۳۲۱ نوزده‌نفر داوطلب و همه آنها قبول‌شدند سن این‌عده دانش‌آموز فارغ‌التحصیل شده از کانون بانوان از ۱٦ تا ٤۲ سال بوده و با معدل ۱۷٫۹۱ تا ۱٤٫۷۱ قبول شده اند - اکثر این بانوان و دوشیزگان از اشخاص بی بضاعت بوده

و احتیاج بکار کردن‌داشتند و بعد از اخذگواهینامه رسمی‌توانستند دردبستانهای دولتی ومؤسسات دیگر مشغول کار بشوند .

در سال ۱۳۱۸ یك کلاس شبانه‌برای‌بانوانیکه در مغازه ها کار میکنند‌دائر تا آنها هم بتوانند از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند شوند .

در سال ۱۳۱۷ دانشپایه هنر کانون‌بانوان تأسیس و با برنامه برش دوزندگی از روی متد علمی و انواع گلدوزی و کارهای دستی و کلاهدوزی ، نیز تغییر فرم لباسهای دمده دائر شده است دوره تحصیلات دانشپایه هنر سه‌سال و درپایان‌سال‌سوم هنر جویان این کلاسها با دادن امتحانات علمی‌و عملی باخذگواهینامه نائل میشوند تا کنون سی‌وچهار نفر از دوره اول و دوم گواهینامه گرفته و چهار نفر که از ابتدای تأسیس مرتبا کار کرده اند در پایان‌سال تحصیلی ۱۳۲۱ گواهینامه اتمام‌دوره‌تحصیلات سه ساله شان را دریافت داشته اند وهر کدام از آنها خیاطخانه شخصی برای‌خودشان گشوده اند .

کانون بانوان دانشپایه هنر را یك عامل مهم برای ترغیب بسادگی قرار داده است‌تا از حیث‌لباس‌نشان‌بدهد که«قشنگی‌درسادگیست»نیز سادگی در زندگی‌رابانوان کارمند کانون موظفند باروش مخصوص عملا بمردم تلقین بکنند .

در سال ۱۳۱۸ یك کلاس موسیقی برای بانوان و دوشیزگان تاسیس و به این نتیجه رسیده‌اند که اکنون ارکستر کانون‌را در روزهای جشن وسخنرانیهاهمین‌عده کلاس موسیقی‌اداره‌میکنند .

عده دانش آموزان و هنر جویان کلاسهای کانون در آخرسال تحصیلی ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ بقرار زیر است :

۱ - دانش‌آموزان دبستان کانون (که۱۲۱ نفرشان در کلاس بهداشت حاضر میشوند)	۱۹۰ نفر
۲ - دانش پایه هنر	» ۱۵
۳ -موسیقی	» ۹
٤ - هنرپیشگی	» ۱۷
	۲۳۱ نفر

برای تنویر افکار عمومی ماهی یك جلسه سخنرانی تشکیل شده و موضوع سخنرانیهاازنقطه‌نظر اخلاق وبهداشت‌عمومی بوده است و بوسیله ارباب دانش وبینش‌و بعضی از بانوان کارمند کانون برگذار شده است .

نمایشنامه های اخلاقی و ادبی بوسیله دانش آموزان کانون درپیروسخنرانیها بنمایش گذارده اند .

کلاس هنر پیشگی و تمرین پیسها کمك خوبی بتحصیلات دبستانی دانش آموزان کرده فکر شان باز و روحیه شان قوی گشته در طرز بیان و صحبت مشهور شده اند .

برای کمك به بانوان بی بضاعت ماشین جوراب بافی از بهاء کارهای دستی بانوان کارمند و شاگردان کانون تهیه و هر کس که مایل باشد فن جوراب بافی را برایگان باو یاد میدهند .

کتابخانه کانون بانوان برای استفاده عموم بانوان آماده و دارای ۵۰۰ جلد کتابهای مختلف و مفیدمیباشد .

در سال ۱۳۱٦ ـ مطب امدادی مجانی کانون بانوان دائر و امراض زنانهو اطفال بی بضاعت راخانم فرامرزی حکیم متخصص معالجه مینمایدچون علت عمده زخم سر و صورت ـ چشم درد و رنجوری اطفال مردمان فقیر از نداشتن لباس متعدد و زندگی کثیف میباشد لذا کانون بانوان لباس بچه گانه تهیه و خانم حکیم مطب امدادی بهر کدام از اطفالیکه احتیاج دارند پوشانده دستور نظافت بمادرشان میدهد .

امراض عمومی را دکتر محمد تقوی در مطب معالجه میکند کلاس بهداشت خانوادگی هفته یکروز توسط همین دکتر در کانون بانوان تدریس وعده بانوان دانش آموز این کلاس که ۱۲۱ نفر میباشند ؛ ٥٤ نفر از آنها داو طلب امتحان شدند ـ نتیجه امتحاناتشان رضایتبخش بوده است کلاس بهداشت کانون بانوان برای عموم بانوان آزاد است ؛

مطب امدادی کانون از ابتدای تأسیس تاکنون ٤٤١٢ نفربیمار معالجه نموده و هر سال متجاوز از ۲۰۰ نفرطفل بی بضاعت راآبله کوبی کرده است این عده اطفال مادرانی بوده اند که اهمیت بکوبیدن آبله نمیدادند .

دانش آموزان کانون بهداشتشان بوسیله دکترهای مطب امدادی محفوظ است و تاکنون دو نفر مسلول در میان آنها تشخیص داده بوسیله دکترهای مطب امدادی و اعزام بشاه آباد معالجه شدند .

تحصیل دردبستان کانون و کلاسهای خانه داری و بهداشت برای همه بانوان آزاد و بهیچ عنوان پول گرفته نمیشود .

کلوپ ورزش کانون بانوان وسائل انواع ورزشهای بدنی و بازیهای تنیس و الیبال و باسکت بال را در زمین کانون مهیا کرده و هنر آموز ورزش هر روز صبح از ساعت ٥ تا ۷ و عصر ها از ۳ تا ٥ برای یاد دادن انواع بازی های ورزشی حاضر است .

کانون بانوان از بانوان منورالفکر کارمندان رسمی دارد که هریك از آنها ماهی ده ریال بصندوق خیریه میپردازند .

کمیسیون خیریه کانون بانوان برای هزینه مطب امدادی مجانی وامور خیر یه دیگر مرهون کمك همین بانوانست .

دفتر کانون بانوان همیشه برای قبول کارمند باز و هرکس بخواهد در امور خیریه شرکت کند باکمال مهربانی پذیرفته میشود .

بانوان کارمند رسمی کانون بانوان در جشن ها — سخن رانی ها و نمایشات دعوت میشوند .

کانون بانوان که بنگاهیست ملی اثاثیه بقدر کفایت تهیه کرده و این اثاثیه مختص به خود موسسه و از در آمد صندوق خیریه و کمك بعضی از خیر اندیشان تهیه شده است کمك هزینه وزارت فرهنك بمصرف کرایه محل کانون و حقوق اعضاء دفتر و دبستان کانون رسیده است کارمندان کانون همیشه از توجه و کمك وزارت فرهنك باین مؤسسه ملی سپاسگذارند .

صدیقه دولت آبادی

مجله زبان زنان

دایه ای داشتم که در کودکی شب ها بر بالینم نشسته با قصه های شیرین و گفتن لای لای خوابم مینمود . فاصله زمان و کمی حافظه همه را از خاطرم برده است آنچه بخاطر دارم در یکی ازقصه ها میگفت دختری که به پسرعمویش عشق داشت برخلاف میل او را بدیگری شوهر دادند دختر از همه جا مایوس کسی راهم نداشت که درد درونی را با او در میان نهد ناچار به سنگی متوسل شده در موقع تنهائی اسرار قلبی و شرح اشتیاقش را برای سنك بیان مینمود. در آنوقت اصلا معنی غم و غصه را نمی فهمیدم و چیزی دستگیرم نمی شد ، روزگار سپری شد دوران کودکی باخاطرات شیرینش از من خداحافظی نمودبعدها هرموقع که ازلابلای زرق وبرق فریبنده روزگار

زندگی صورت واقعی و عبوسش را نشانم میداد و میدیدم کـه محتاج بکمك دوستانم گفته های دایه بخاطرم می آمد و می گفتم چه طور میشودشخصی در طی زندگی حتی کسی را هم نداشته باشد کهرازدرونش رابااوگفته استمدادجوید • کم کم روزگار حقیقت امر را نشانم داد ، مدتی است قسمت بیشتری از فکرم متوجه امور خودمان یعنی بانوان کشور است و این سئوالهارا پی درپی از خود می‌نمایم :چرامار شد اجتماعی نداریم ؟ چرا از قافلهٔ کاروان دنیا از همان همراهان لنك خود مان یعنی مردان کشور هم عقبیم ؟ چرا همین آقایانی که در موقع بیان حاضر بهمه نوع فداکاری در راه پیشرفت زنانند در موقع عمل نه تنها همراه نیستند بلکه غالباً ساعی‌اندمارا کمی‌هم از آنچه‌هستیم عقب‌تر برانند ؟ چرا در عوض این سی‌چهل‌سالی که از عمر مشروطیت میگذرد به‌اندازه سی چهل روز دراوضاع حقیقی ما یعنی رشدفکری خانمها برتری محسوس نشده ؟ چرا با اینکه نود در صد از مردان قائلند که قوام زندگی اجتماعی برپایه شرکت معنوی زن و مرد تکیه دارد و تا زنان کشور عالمه و مربیه نشوند امید بهبودی در اوضاع مملکت‌نیست — در این‌راه قدمی‌برداشته‌نمیشود ؟ چرابا اینکه‌هفت سال است از آزادی زنان همان آزادی که بمقتضیات وقت بما داده (نه از روی ایمان و اعتقاد) ما تنها بهمان رفع چادر و نقاب (آنهم که کم‌کم از بین میرود) اکتفاکرده‌ایم ؟ چرامازنان کشور معنای آزادی را باخود سری و لجام گسیختگی فرقی نگذاشته — از معنای آزادی فقط روزتا شب راعقب‌مد لباس و کفش وکلاه دویدن میدانیم ؟ هزاران چراو برای دیگر دارم که راه حلش بدستم نمی آمد فکرم بجائی نمیرسید راه‌را مسدود و چاره را مفقود میدیدم پیش خود گفتم از دیگران جویا شوم شاید مشکلم‌آسان گردد سخنم را با چند نفر خانمهای فاضله بمیان نهادم جواب قانع و دندان شکنی شنیدم • علاج دو راه دارد اول فهم و استعداد خانم ها و فداکاری و از خـود گـذشتگی در راه مقصود — دوم کمك وهمراهی آقایان و چاره جوئی‌برای پیشرفت کار،دیدم‌نظریه صحیحی است . ازجاهلی که راه را از چاه تمیزندهد — چه‌طور میشودانتظار فداکاری‌و از خود گذشتگی داشت . باید راهنمائی کرد وقتی بمقصود پی‌بردند درطلبش میروند. مطلب را به آقایان گفتم . متاسفانه‌معمایم‌حل نشد . متجربین سالخورده‌روح‌عرفانی‌خودرا از خلال این شعر خواجه علیه‌الرحمه در نظرم مجسم می‌ساختند .

چنان‌نماندوچنین نیز هم‌نخواهد ماند   یاالدمور موهونه باوقاتها

جبریها و معتقدین به تسلیم‌قضا و قدر این عبارت را بگوشم می کشانند:تن‌ارضا

بداده‌بده‌وزجبین گره بگشا،بجوانهای اروپا رفته ودنیا دیده مراجعه نمودم درحالیکه‌می خواستند با رفتار و کردارشان متوجهم سازند که کاملا غربی شده وملیت‌خودراازدست داده‌اند با بیانی که نیمی فارسی و نیمی فرانسه تك‌وتوکی‌هم عربی‌مخلوطش‌بودمعجونی ساخته جوابها می‌شنیدم که مفادش‌این بود. درایران هیچ کاری مزه نداردبرای ترقی خانمها نهضتی لازم است که‌فداکاری‌وپشت‌کار لازم‌دارد . اما این محیط قابل‌نیست ؟ باید اصلا فکرایران‌و در ایران‌زیستن‌راازسر بیرون کرداروپا••• آخ••• پاریس•• خانم نمیدانیدچه‌بهشتی‌است • موضوع‌صحبت بکلی تغییر میکرد تمام‌وقتمان روی شمردن محاسن‌زندگی کردن‌دراروپا میگذشت • ازاین هم که نتیجه نبردم. کانون بانوان درست شد راستش را بخواهید از آنجاهم چیزی نفهمیدم . اما اشتباه نشود قصدم تنقید نیست چون خاطرم هست سه چهارماه قبل یکی ازجوانان لیسانسیه حقوق که ازدورادورهم میشناسمش مقاله تنقید آمیزی راجع به کانون بانوان نوشت •

نمی خواهم جوابی بایشان داده باشم چون خیال می کنم تنها شهوت‌اینکه در ردیف نویسندگان امروزی جاگیرندو مطابق آخرین مدکشورما چون یکی ازجهات نویسندگی حمله و هتاکی باین وآن است ایشان هم برای تثبیت مقام خودشان کانون بانوان را مورد حمله قرار داده اندفقط‌بایشان اطمینان می دهیم همانطورکه‌ایجادکانون بانوان به میل و دلخواه ایشان نبوده است انحلالش هم بـه امر ایشان صورت نخواهد گرفت و کانون بانوان برای همیشه زنده و جاوید است•

اما گلهٔ من از کانون بانوان این قسمت است که چرا گذاشته است دیگران در امورش من غیر حق دخالتی کنند و اگر بفرض هم نظارتی لازم باشد بایدهمفکری باشد نه حکمرانی •

باری برگردیم بمطلب . از این جا هم که مایوس شدم دیگر راهی بنظرم نمیرسید : یاد قصه دایه‌ام همان دختر و سنك افتادم . آرزو میکردم کاش سنگی امـا سنك وزین و زبان داری پیدا شود که در مقابل هیچ کس و هیچ چیزی برخودلرزد و تزلزلی در استقامتش پیدا نشود . چون کوهی پا بر جا و مانند سپری در مقابل سیل بدگویان و بد خواهان باشد،تا بتواند ندای ضعیف ما را بدنیا برساند که‌گرچه درراه مقصودمان خارها و موانعی است که در هر قدم مانع پیشرفت ماست اما تا جان داریم میکوشیم تا بمطلوب حقیقی خود که نجات زنان کشور از این زندگی سرا سر جهل و بیچارگی‌استموفق گردیم‌آن‌راهم‌چون نایابش‌میدیدم بیشترملول‌وافسرده‌میشدم

اینك مژده انتشار مجله زبان زنان بار دیگر آتش امید و اشتیاقم را از پس پرده های غم و اندوه شعله ور نمود . از سراپای وجودم هزاران امید و آرزو سر در آورده در مقابل‌چشمم رژه میدهند .

مجله زبان زنانرا پایه و شالوده بنائی می‌بینم که کاخها و قصوری از سعادت و پیشرفت زنان بر رویش سر بر آسمان کشیده از درخشندگی و فروغش جهانی‌را خیره ساخته است . هریك از کلماتش را شعله های‌فروزانی می بینم که تاریکی های جهل و خرافاترا یکسره محو نموده جهان زنان را از نورمعرفت نورانی ساخته ۰ تاثیر این افکار بقدری شدید بود که بی اختیار پس از مدتی بطرف قلم دویده مقدم این مولود عزیز و این نامه وزین را بعموم بانوان کشور تبریك گفته آرزو مندم بتوانـد بطور شایسته‌ای از عهده انجام وظایف خود برآید وبانوان را متوجه باین موضوع نماید که زندگی یعنی زیستن با سربلندی و افتخارات ۰ اگر مایلید آیندهٔ غیر از گذشته وحال دارا شوید با تمام قوا سعی نمائید تا خود را قادر و توانا سازید که خواستن توانستن است و بس

ا.م. ۱۰ر۸ر۲۱

حق مادر



مادر برحم گرفت فرزند   فرزندگرفت وداوری کرد
یك ذره‌بدل گرفت خود را   آماده ذره پـروری کرد
دل داد بدل گزیده دلبند   در باره او هنر وری کرد
خود را بهوای دل گزیده   از هرهوس وهوا بری کرد
تـا از خطرش نگاهدارد   با همسر ترك همسری کرد
در بهر خیال نو رسیده   نه ماه فزون شناوری کرد
تا شیر بیامدش به پستان   مادر شد و کار مادری کرد
قافل نشد او دمی ز فرزند   در پرورشش دلاوری کرد
با زحمت‌روز و محنت شب   بر کهتر خویش‌مهتری کرد

دختر چو زآب‌و گل‌درآمد   آغاز بکار خود سری کرد
آزرده نمود قلب مـادر   بسیار برو ستمگری کرد
گـه داعیه بـرابـری بـرد   گاهی دعوای برتری کرد
بگسست علاقه را ز مادر   پیوند بمهر دیگری کرد
تا خود مادر بگشت‌وانگاه   تصدیق بحق مادری کرد

فروردین ۱۳۰۵   **یحیی‌دولت‌آبادی**

ازدواج صحیح باعث قوت افراد است

وقتیکه مشیت پروردگار در تقدیر ازدواج قرار گرفت هیچ موهبتی مقدس‌تر از این نسبت بزرك معین نفرموده اما بدبختانه بواسطه‌سوء استعمال مسئولیتهای بزرگی که در تکالیف و امتیازات و مقررات این مبحث بعمل آمده مناسبات را تاریك‌واثرات را معکوس داشته است ۰

اگر آن قسم که سزاوار است رفتار شود و مزایای زناشوئی که اساس‌آن بر تحکیم روابط خانواده است شروع گرددو تصمیم بگیرند که‌مادر و پدرهای‌مهربان برای اطفال بوده باشند و مزاج آنها را با سلامتی کامل محفوظ داشته حس عـاطفه وجدان شناسی اتکاء بنفس ، قدرت‌اراده ، راست‌گوئی درست رفتاری وخوش‌کرداری و سایر ملکات فاضله را در نهاد بی آلایش بچهای خود غرس و با محبت و یگانگی واقعی لازمه خانوادگی این ملکات را آبیاری نمایند اثرات نیکوی زناشوئی در عالم انسانیت پدیدار و افراد سالم و قوی که بنوبه خود فرزند خوب‌امروز و مادر وپدرهای خوب فردا خواهند بود موجود میگردد

زناشوئی یك‌امر کاملا طبیعی و مقدس‌است در این خصوص عقایدعدیده‌اظهار و در اطراف آن توضیحات زیاد داده شده است اما وقتیکه دقیق شده کاملا ملاحظه نمائید خواهیم دید که در یك زناشوئی حقیقی جز یگانگی‌و اتحاد چیزدیگری نمی‌تواند مبانی آنرا استوار و برقرار نگهدارد ۰

در یك زناشوئی حقیقی ابدا فکر اطاعت یا تخلف وجود ندارد زیرا در عالم یگانگی هر یك اراده دیگری را محترم داشته حتی‌المقدور آنرا مجرا مینمایند اساسا

تحکم و خودرائی در هیچ طرف وجودنداشته هر یك شخصیت و میل دیگری راهمیشه منظور نظر میدارند •

هیچ عاملی در دنیا مانند روابط زناشوئی اخلاق را تصفیه و تکمیل نمینماید .

ازدواج صحیح قلب و فکر را برای زراعت اخلاق و عادات پسندیده حاضر میسازد از خود خواهی و خود پرستی کاسته شخصیت اشخاص را بالا میبرد بطوریکه بعالم اجتماع در یك زاویه مخصوصی و بایك نظر عمیقی نگاه کرده حقایق را آشکار می بینند اما اگر بدبختانه این روابط مقدس را سوء استعمال نموده با افکار پست تلقی نمایند بعلاوه آنکه دائره زندگی خود را تنك وپر زحمت مینمایند تمام لطافت و شیرینی های آنرا نیز سلب میکنند واز محصولات مقدس ازدواج که اطفال باشند برکت وسعادت حقیقی را گرفته خوشی زندگانی رااز آنهامیربایند ودر نتیجه ملاحظه مینمایند که جماعتی از مردمانی ناقص الخلقه بار دوش جامعه شده‌اند •

عموما اطفالیکه فلج بوده و در زبانشان لکنت است ویا قلب های آنهاضعیف و یا اعصاب سست و بلا اراده میباشند دیوانه مسلول وعصبانی مزاج هستند والدین آنها مسئول تولید این قبیل امراض میباشند که هر یك بنوبت خودعلتهای مخصوصی داردو شرح مفصل دراطراف آن لازم است .

ازدواج یك متاع بازاری و نوع معامله خرید و فروش نیست بلکه از روی کمال فکر و تعقل یك شریك زندگی که روح اتحاد وموافقت را بمقام یگانگی برساند در نظر است یك زندگی که شالوده آن بر خلوص و صمیمیت بدون سخت گیری وسوء تفاهم طرح و تعقیب شود باعث سعادت و خوشبختی است •

پست تر و مضرتر از این کار چیست که یك زن یا مرد و یا پدر و مادری اولاد خود را برای ثروت بعنوان معامله و مزایده بگذارند و آتیه اولاد خودرا پامال و به تظاهرات آن را مبادله نمایند •

افسوس و دریغ که بادست محبت آنها را به پرتگاه بدبختی ابدی روانه میدارند نه تنها اولاد فعلی خود را بلکه تیشه بریشه سعادت زندگانی و نسل آینده آنهازده سیل آسا ازبین میبرند •

صرفا چشم طمع بمالیه زن یامرد خلاف انصاف و سعادت است ولیك درانتخاب همسر تناسب شئون و وضعیت مالی و طرز مآل اندیشی و اقتصادو مطلع بودن بسلامت

مزاج و مطمئن بودن به بزرگواری اخلاق و روحیات و یقین داشتن به توافق تربیت و نظریات از واجبات است بلکه اینها دلیل و ساده‌نمای طبیعی هستند که با انگشت خود راه سعادت و خوشی حقیقی زناشوئی را نشان میدهند •

نور مهدی منگنه

لطیفه

« رقاص زن نمیشه »

خانم جون مگه نمیتونی صاف روپات بایستی
– پس من پای رقصم کی یاد بگیرم ؟
آقا چرا تنه میزنی ؟ درست رد شو .
– به بخشید خانم ، مستم - اختیار دست خودم نیست بیخود تلو - تلو میخورم
به به به - نه تنها رقاص زن نمیشه

« مستم شوهر نمیشه »

« ۲ »

چی میخوائی برات بگم ، دردت بجونم ؟
– فقط میخوام راست بگی - آیا ممکن ؟
– نه والله ! !

« ۳ »

خیلی معذرت میخوام چونکه ناهار دعوت دارم .
– کجا ؟
به بخشید آقا عرض کردم من به ناهار دعوت دارم نه شما ! !

« ٤ »

پدری با خون جگرسرمایهٔ جمع کرده پسر عیاش برایگان از دست میداد
پدر - بفکرروزهای سخت باش و کم عیاشی کن، پسرجان .
پسر- جان پدر ، توصورت گلگون ندیدئی ، چشم سیاه وموی پریشان ندیدئی ، در آن میانه رفتن ایمان ندیدئی .
پدر - جان پسر ، تو سفرهٔ بی نان ندیده‌ای ، آه عیال و ناله طفلان ندیدئی ، ننشستهٔ بگوشهٔ از دست قرضها ، ناگه ز در رسیدن مهمان ندیدئی ؟ !

ازمادرم فکرمیکردم

گاهی از اوقات انسان تحت تاثیر احساسات واقع میشود .

بله ، از مادرم فکر میکردم ـ همان زن ادیب هشتاد سال پیش که درسی سال قبل دنیا را ترك و زندگی ابدی را درك نمود .

همان مادریکه درآنزمان فرزندانش را مطابق بهداشت علمی تعلیم و تربیت پرورش میداد .

همان بانوئی که درسن چهارده سالگی ازدواج کرده بود و بعد از چهل سال مثل یك عاشق دلباخته با همسرخود زندگی میکرد و تا آخرین دقایق عمرش‌عزیزترین کسانش‌شوهرش بود .

آری ،گذشتهٔ شیرین ایام طفولیت را با مادر بخاطر میآوردم و در پیرامون یك نوروزی که دوازه سال داشتم اسب فکرم را آهسته آهسته میراندم چنان مصاحبه با مادر سرگرمم کرده بودکه چهل سال فاصله مابین را فراموش‌کرده صدای ملیح او را از پرده های حساس‌گوش میگذراندم صورت قشنگش را دربرابرچشم مجسم و در آنحال لذت فراوان‌میبردم؛ بعلاوه درمقابل مادر حس احترامی بخودگرفته مغرور بودم از اینکه اکنون بهتر از آنروز بمفهوم‌گفته هایش پی میبرم ، که‌میفرمود :

فرزندم به بین چه لباس قشنگی برای عید تو میدوزم — رنگش بی اندازه مطبوع است .

مادرجان چشم من رنك صورتی و آبی را خیلی می پسندد ـ اما اجـازه بده بپرسم چرا چند سـال است پـی در پـی رنك قرمز وگلی و صورتی برای عید من انتخاب می‌کنی ؟

عزیزم‌گذشته از اینکه این رنگها بـا رنك تو مناسب است بدانکه آرزو دارم بتوانم چادر سیاه ترا هم برنگهای الوان تبدیل‌کنم .

اگربخاطرداشته باشی درهفت سال پیش آن وقتیکه تو پنج سال داشتی با آن لباس قشنگت تنهاگل قرمزی بودی در بوستان زندگی من اما هرچه‌بزرگتر شدی پارچهٔ لباس‌ترا کم رنك تر انتخاب کردم تا باین اطلس صورتی براق رسید — و ترا مطمئن میکنم که سال آینده رخت عیدت را خودت باید انتخاب کنی ـامیدوارم هرگز رنگهـای زننده و جلف‌نپوشی و هر نوروزی که بر تو میگذرد پیروزی تازهٔ در سلیقه‌ات پیدا کرده باشی .

مادر جان چرا مجبوریم روی لباسهای قشنك چادر سیاه بپوشیم ـ مگر چادر برای ما چه میکند ؟ اگر ما رو نگیریم مرد ها با ما چه میتوانند بکنند ؟

دخترم فکر تو بسیار پسندیده و متین است ـ البته عقل و دانش حافظ مقام زن است نه پارچهٔ سیاه ـ هر وقت تو این دو حربه را بقدر کافی بدست آوری من بتو اجازه میدهم که چادر را ترك کنی ـ دیر یا زود زنها از زیر بار قیدچادر خلاص میشوند ـ ولی باید بدانند که وظیفه آنروز آنها بالمضاعف و بسیار سنگین است .

مادر جان ، اگر آنروز برسد عید بزرگی برای ما خواهد بود ـ مثل عیـد نوروز ـ اینطور نیست ؟

عزیزم عید نوروز که از عهد باستان بیادگار مانده نخستین روز مسلم‌بهار و آمدن گل ببازار را اعلام میدارد ـ عید آزادی بانوان نیز باید نوید لیاقت‌مادران و نیرومند ساختن دوشیزگان را در بر داشته باشد .

سالها سپری شد بیخبری از عالم وجود ،عقل و هوش زنان را در لفاف‌نادانی پیچیده پرده نشینی آنان راجری ـ عفت و عصمتشان ضعیف و کم کم چادر سیاه برای عدهٔ از آنها بهانه شد و در زیر پردهٔ حجاب با صورتهای دلکش سیرتهای زشت نشان دادند،تاریك بینان از جهل اینقسمت زنان استفاده کرده دیگر هیچگونه حقی برایشان قائل نمی شدند .

نکته سنجان افتادگی زنان را بدبختی بزرگی برای جامعه ایرانی تشخیص‌داده و رفع حجاب را آرزومند بودند ـ تا زنان شجاعت فطری خود را بدست آورده در میدان زندگی تکیه گاه شوهر شوند و همان زنان مادرفرزندان خانواده‌ومربی‌اجتماع گردند ، پستی و برتری زن و مرد از بین برود ـ بالطبع تربیت‌دخترو پسردرخانواده علی‌السویه گرددو در نتیجه ، مادر دانشمند افراد نیرومند برای کشور بپروراند .

خلاصه ، چون ملال بسرحد کمـال رسید خورشید سعادت روز مقدس **۱۷ دی** طلوع ـ تاریکیها را روشن ساخت مأیوسانرا امیدوار کرد و در میان امواج بدبختی یك خوشبختی غیر قابل تصوری نصیب ایرانیان گشت ـ راه منزل مقصود بدست آمد پرتو آزادی نور افکن شد ـ هر کس بخود میبالید که‌اکنون موقع عمل رسید ،بانوان در سایه علم و عمل خواهند فهماند که حجاب مسبب شرافتمندی نیست بلکه‌عقل ودانش و تدبیر ـ عفت و عصمت مشخص ذات پر بهای زن است .

الحق نخستین بار بانوان خوش درخشیدند ـ بدون درنك ، رنك نوینی بخود گرفتند و در ظاهر از زنانیکه عمرشان در سایه آزادی گذشته بود دست کمی نداشتند بال و پری گشودند و برای پرواز در فضای آزادی خود آرائی کردند ـ اما تا کنون تجلی آنان بحد کمال نرسیده و در این انقلاب بقدر کانی دل فداکاران راه‌آزادی‌را بدست نیاورده اند .

بیشتر روی سخن با دوشیزه‌گانیست که از تربیت خانـوادگی گذشته دوره تحصیلات دبستان ودبیرستان و دانشسرا و دانشکده را پیموده ولی‌برای‌انجام‌وظیفه‌ایکه خالق آنها را موظف و خلق از ایشان انتظار دارند هنوز ، اندر خم یك کوچه‌اند .

آزادی مطلق کسی را سزاست که رفتارش قابل بررسی نباشد .

رفاقت با شوهر ـ بردباری در زندگی ـ پرستاری اطفال ـ نگاهداری افراد خانواده ـ دقت در نظم و ترتیب ـ بکار بردن‌علم صرفه‌جوئی ـ ترحم بزیر دستان همه ، زیور های ذیقیمت و جود زن است ـ بدیهی است اندامی که آراسته باین صفات شد سزاوار نیست که زیر پرده حجاب مستور بماند .

روز مقدس **۱۷ دی** که یاد گار سال ۱۳۱٤ وتنها سعادتیست که درقرون متمادی نصیب جامعه ایرانی شده پایداریش بسته به فداکاری و نیك رفتاری‌بانوان‌است این روز تاریخی را بهار طبیعت زن میتوان نامید و میسزد که هر کس مانند نو روز بیادگار نگاهش‌دارد ومحترم‌شمارد.

جاوید و فرخنده باد آزادی بانوان

مرا دوست میدارد و
میدارمش دوست

آنکه با نگاه ، محبت صمیمانه خود را بمن میرساندو هنگام خشم وغضب‌من با عجز و التماس پوزش میخواهد .

که حوائج روزانه خود را غیر از من از کسی طلب نمیکند و بقوت لایموت قناعت دارد .

که با حالت تاثر مرا مشایعت و پیش از هر کس مرا استقبال میکند .

که صدای پای مرا تشخیص و در غیبت من نزدیك دربانتظار من میماند

که مرا بهر کس ترجیح میدهد و چون سایه در قفای من است .

که راحتی خودشرا فدای آسایش من میکند و تا وقتیکه من خوابم او بیدار است .

که گفتهای مرا میفهمد و بلا اراده اطاعت مرا میکند .

که در ناخوشی من غمگین و درخوشی من خوشحال است .

که در راه انجام وظیفه از سردی و گرمی هوا هراسان نیست و مرا پاسبانی می‌کند .

که میل مرا بر میل خودش رجحان میدهد .

که راه حیله و تزویر نمیداند و حق‌شناس من است .

خلاصه ، آنکه بی منظور مرا میپرستد و فراموشم نمیکند ـ فقط و فقطـك با وفای من است **که دوستم میدارد و میدارمش دوست .**

آرایش

چون مجلهٔ زبان زنان برای بانوان و دوشیزگان تهیه‌شده و منظورمارا‌هنمائی آنان در تمام امور اجتماعی است تا اندازهٔ که مقدور ما است سعی میکنیم مطالبی که بیشتر موردتوجه بانوان است‌در آن بگنجانیم و از آنجائیکه‌طبیعت هرزنی‌درجستجوی جمال نیکو است و همیشه میل دارد زیباتر از آنچه هست جلوه کند و حسن خداداد را برسم زمان خود زیور دهد . ما هم برای جلب رضایت خوانندگان گرامی دست بدامان‌متخصصین این فن زده و از هر کدام که توانستیم نصایحی چند بدست آورده و در هر شماره چند دستوری از آن را درج میکنیم ولی قبل از همه چیز یك نکتـه را بایستی متوجه بود که آرایش برای بانوانی میتواند مفید باشد که ابتدا ازنعمت‌سلامتی برخوردار بوده و زیبائی‌حقیقی را از آنجا بدست آورند تاباآسانی بتوان‌نقصهای کوچك را مرتفع ساخت .

برای هر بانوی جوانی هیچ چیز زیبا تر از یك‌قیافه بشاش که‌حاکی‌از سلامت مزاج است نیست و حالت خمودگی زیباترین دختران را نا زیبا میسازد برای رسیدن به این مقصود باید همیشه مراقب سلامت خود بود در طرز تغذیه و مرتب کردن آن مطابق شرایط بهداشت عمل کنیم و آنچه میتواند بما نشاط همیشگی دهد ورزش‌است که هیچکس نباید از آن‌غفلت‌ورزد و چون‌این خود مبحث جداگانه‌ومفصل است‌ازشرح فواید آن که برهیچکس پوشیده نیست خودداری میکنیم‌و شاید ستون جداگانه‌درهمین

مجله برای مشتاقان ورزش بتوانیم تهیه نمائیم .

اینك چند دستور ساده برای حفظ زیبائی :

موی سر

موی سر اگر با دقت نگهداری شده و باسلیقه خوبی ترتیب داده شود بزیبائی بانوان کمك بزرگی مینماید .

برای اینکه آنرا از ضرر گرد وخاکی که در معبر شماست مصون دارید هر صبح و عصر چند مرتبه برس زیر بآن بزنید اگر دارای موهای خشك هستید قبل از آنکه آنرا ترتیب داده و خم بیاندازید بامقداری بریانتین آغشته کنید و اگر بالعکس موهای چرب دارید این مخلوط را بجای بریانتین بکار برید : ادوکلن ۳۰ گرم اسید استیك ۵ گرم .

چشمها

چون چشم هـا در اثر خواندن و نوشتن یاگرد و خاك و نور زیـاد خسته می شوند واز زیبائی آن ها کاسته میگردد بـاید در هنگام خواندن گاهگاهی چشمها را از روی کتاب برداشته بدون حرکت دادن سر باطراف نگاه کنید تا خستگی عضلات آن مرتفع گردد .

در آفتاب عینك رنگی بکار برده و هر صبح و عصر چشم را باگلاب یـا آب بابونه نیم گرم استحمـام دهید و در هفته سه مرتبه بجـای آب بابونهٔ نیم گرم آب خیلی سرد بکار برید تا پلکها را تقویت دهد برای زیبائی مژه ها تنها کافی است با کمی وازلین آنها را برس زده باین ترتیب نگاه خود را جذاب تر سازید .

دندانها

اگر بـانوان بدانند که تبسم و قیافه بشـاش چقدر بر زیبائی و جوانی آنان میافزاید همیشه سعی خواهند کرد دندانهای خودرا سالم نگه دارند باین ترتیب که دو دفعه در روز (بعد از غذا) آنها را مسواك کشیده دو دفعه در هفته این گرد را که برای سفیدی دندان مفید است استعمال نمایند :

پودر دوشارین وژیتال	۲۰ گرم
کربنات دوشو	۱۰ گرم
پودر دوپیرینس « خیلی نرم »	۵ گرم

وحتما هرچند ماه یکمرتبه بدندانساز رجوع کرده تا زنك دندانها را پاك کند

در اینکار نه تنها لثه ها را از این آفت ایمن میدارید بلکه سلامت مزاج خودرا ازخوب نگاهداشتن دندانها تامین میکنید ـ و ۰ ه

(قابل توجه نویسندگان محترم)

سی سال است درد را میگوئیم ـ مریض که عمری با مرض هم آغوش بوده در بحران مرض محتاج بعلاج و یك دقیقه برای او عمری است .

آیا وقت آن نرسیده که درمان نوشته شود ؟

عزت نفس

آیا عزت نفس اجازه میدهد در موقعیکه با خارجی ها همدوش و هم خانه ایم تمام وقت فجایع اخلاقی را روی کاغذ بیاوریم و خشك و تر را با هم بسوزانیم ؟!

حس کمك درفصل زمستان

وقت آن نیست که خانواده هـا به لباس های مستعمل خود و اطفالشان توجه کنند و هرچه را بی مصرف میدانند به بنگاه حمایت مادران یا مؤسسه خیریه در کانون بانوان بفرستند ـ تاکمکی به پوشاندن بی نوایان شده باشد ؟

جویـای صلح

چرا نویسندگان ما در اطراف صلح نمی نویسند و تنفر خودشان را از جنك و خونریزی اظهار نمیدارند ؟

آیا تصور میکنند درگفتن اثری نیست ؟ البته هست !

توجه نفوس بیك نکتهٔ مهم عامل اجابت استغاثه بدرگاه خدا خواهد شد

معلم کیست ؟

معلم کسی است که از تربیت دبستان مادری وخـانوادگی بطور شایسته بهره مند و در طی تربیت اولیه صحت مزاجش تامین باشد ـ قوی و نیرومند داخل دبستان فرهنك شده زیر دست آموزگار مهربان ورزیده ـ عاشق بکار خود ، تعلیم گرفته و با توجه مدیر آگاه ودانشمند دبستان کلاسهای ششگانهٔ ابتدائی را پیموده باشد .

تحصیلات دوره دبیرستان را بطور منظم فرا گرفته و از هر دانشپایه مرتباً گذشته باشد ــ دروس دورهٔ کامل متوسطه را دیده و در امتحانات هر سال پذیرفته شده باشد ــ پس از آن چنانچه مایل به تدریس بوده خودش را بمعرض امتحان بگذارد، اگر اخلاقش ملایم ــ حوصله اش فراوان ـ بیانش رسا ـ صدایش جذاب ــ حافظه اش خوب ـ سامعه اش بی عیب و لکنت زبان ندارد ، حرفهٔ آموزگاری را انتخاب میکند و در رشته تحصیلات دانش سرا اسم خود را ثبت نموده شروع بتحصیل طرز تدریس مینماید

چنین معلمی چون بکرسی آموزگاری نشست سلیقه خود را بکار انداخته سبك و روشی برای تدریس خود اتخاذ میکند بـا وجود این خود را معلم والااتبار کامل نمیداند تا وقتی که تجربه کافی بدست بیاورد آنوقت مدعی میشود که میتواند معلومات خود را بطریق علمی بشاگردانش بیاموزد ٠

چنین معلمی فقط بذوق و سلیقه خود اکتفا نمیکند و هر چه خوانده آنرا کافی برای عمل نمیداند از تجربیات استادان بزرك در طرز تدریس استفاده میکند بسیار میخواند و کم درس میدهد ـ خوب میفهمد و خوب میفهماند ٠

بهداشت شاگردان را رعایت میکند ــ هوش و حافظه خود را برای شناسائی روحیه اطفال بکار میاندازد ـ قوای پنجگانه اطفال را یکی بعد دیگری از امتحان فکری خود میگذراند ـ شاگردان قوی ومتوسط و ضعیف را از هم تمیز میدهد ـ برای ضعیفان فکر میکند و در صدد چاره میشود ٠

خلاصه تمام هوش و حواس، صفات و اخلاق شایسته مقام بلند معلمی را بکار میاندازد تا به نتیجه مطلوب که پرورش جسم و روح اطفال معصوم است رسیده ــ خودش از خودش راضی باشد ٠

بله این است یك معلم دبستان و اگر تحصیلات اطفال در این طور دبستان و پیش این قسم آموزگار شروع شد و نیز دبیران و استادان بهمین رویه انتخاب شدند تحصیلات عمیق در نزد شاگرد از ابتدا عادی و طبیعی پیش میرود ـ طفلیکه از امتحانات کلاسهای اول بدون ترس از رفوزه گذشت بدون شك از امتحانات کلاس دبیرستان نمیترسد و بعد از آن از امتحانات کلاسهای بالاتر وحشتی ندارد ـ نا درستی را پیشه خود نمیکند چونکه در طی تحصیلاتش نیرنگی ندیده و معلم با تدبیر از پله اول قدمهای او را قوی ساخته و به پله های بالاتر فرستاده است ٠

« برنامه تحصیلات سنگین نیست اگر معلم سبك نباشد »

ایرادی که بسنگینی برنامه میگیرند و تقلب در امتحانات را در اثر غلیظ بودن برنامه میدانند اشتباه است. شاگردی که تقلب میکند اول تقصیر تربیت خانواده، دوم متوجه معلم ابتدائی و محیط دبستان، سوم بگردن دبیر و دبیرستان ـ بالاتر و بالاتر می‌باشد برنامه سنگین را معلم مستعد ـ فهمیده و با لیاقت میداند چطور بسهولت تدریس کند تا شاگرد بفهمد وقتی فهمید زحمتی برای یاد گرفتن ندارد و چون یادگرفت ترسی از امتحان دادن نخواهد داشت و متوسل به تقلب نمیشود ٠

اگر در میان آموزگاران امروزی از زن و مرد ده یکشان موصوف بصفات و اخلاق معلمی باشند میتوان امید داشت بعد از بیست سال نصف نواقص امروزی فرهنك بالطبع بر طرف میشود والا ٠ ٠ ٠

نقاشی

صنعتیست ظریف وحساس ــ طبیعت انسان بنقاشی مایل است حتی اطفال را می بینیم که روی کاغذ ـ دیوار و غیره اشکالی میکشند و بدیدن صورتهای نقاشی بسیار مایل‌اند ٠

صنعت نقاشی کاملا معلوم نیست از چه وقت بفکر انسان رسیده و آن راعملی کرده است ؟

حروف میخی و انواع خط های قدیم شاهد اینست که نگارش امروزی بهر شکل و هر خط ، زائیده شده نقاشی است ٠

بنا بر این همانطوریکه موسیقی بـا گفتار انسان بظهور رسیده نقاشی نیز خود بخود بوجود آمده و برای باقی ماندن آثار و افکار بشریت آلت بسیار مفید و مؤثری است ٠

در ابتدا بعلت نبودن ابزار، صاحبان ذوق نقاشی هنر خود را روی سنك ــ چوب ــ درخت ــ استخوان و شاخ حیوانات ظاهر وپایدار میکردند ٠

بدیهی است که نقاشی در ابتدا دیمی بوده و رسم وسبکی نداشته است وتناسب درمیان نبوده صاحبان ذوق وسلیقه نقاشی صور را با فکرخود مجسم میکردندوبرای

تناسب اندام اصولی در دست نداشته‌اند •

نقاشی فکری مانع قوانین فنی بوده ـ فقط دست و ذوق نقاش مدخلیت داشته و بهمین جهت ، چشم معشوق مانند چشم غزال و دهانش بسته نیم‌باز ابروانش کمان حلاج بوجود میآمده‌است •

نقاشی در هر دورهٔ رواج داشته و هرچه تمدن بالا رفته نقاشی را تکمیل کرده‌اند ؛

مذهب کمك خوبی به نقاشی نموده چونکه در معابد از قدیم تا کنون وجود تابلوها و مجسمه‌های مذهبی را یکی از فرایض دانسته‌و بهمین علت‌پربهاترین تابلوها‌در مکانهای‌مذهبی یافت‌میشود •

مجسمه‌سازی زائیده فکر نقاش‌است •

دانشمندان،صاحب خط‌خوب را نقاش خط میدانند

این سرمایه را ایرانیان از قدیم داشته‌اند ـ خط نستعلیق قواعد فنی دارد •

یکی از مواد تحصیل خوش نویسی بوده است بدبختانه‌امروز باین‌هنرظریف اهمیت نمیدهند •

میگویند ، به خوش نویسی گفتند تصویر مرغی را بکشد ـ اواز اینکارامتناع کرده و گفته است : من نقاش نیستم ، باصرار وا دارش کردند و کشیده است و بسیار خوب از آب در آمده وهمین کاراورا نقاش قابلی کرده است •

نیز حکایت کنند/شاه عباس کبیر ذوق نقاشی داشته و نستعلیق‌را بسیارخوب مینوشته است •

در موزه سلطنتی کاخ گلستان یك تصویر طوطی هست که شاه عباس آن‌را کشیده و زیر آن با خط قشنگش‌نوشته است :

« در قلعه کلا مشق شد » شاه عباس بتاریخ چهاردهم شهر رجب ۱۰٤٥

در شماره آینده گراور آن تابلو ذی قیمت‌را تقدیم خوانندگان مینمائیم •

« نا تمام »



جوانی در پیری

به پیری توانی جوانی کنی — منظم اگر زندگانی کنی
از انسان دانا برازندگی — بود نظم و ترتیب درزندگی
چوتن مرکبی‌زیرپای‌تواست — عنانش بدست رضای تواست
تن و جامه‌وآب‌خود دارپاك — مرتب نماوقت‌خواب‌وخوراك
هوای محیطت بهنگام زیست — نه‌ازپانزده‌کم نه‌افزون‌زبیست
بکن‌وقت‌روزوشب‌خودسه‌وقت — بهربخش حقی که دارد ببخش
بیاسای‌و گردش کن‌و کارکن — نه آزار بین و نه آزار کن
نه‌الکل بنوش ونه‌افیون‌بکش — قناعت بکم داروميباش خوش
نه‌بخشای بهرچیزیك‌جای‌پیش — بنه‌هرچه‌داری‌تودرجای‌خویش
میانه روی در همه کار تـو — بود بهترین طرز رفتار تو
بهر کارازافراط وتفریط‌آن — بپرهیز تـا خود بمانی جوان
بورزش‌قوی‌سازاعصاب‌خویش — قوی بنیه بنمـای‌اعقاب‌خویش
حسد بر کسی می‌نبر درجهان — که باشدحسد آفت‌جسم‌وجان

یحی دولت آبادی ۱۳۱۴

گل کاری

بدیهی است که فن گل کاری یکی‌ازصنایع و ذوق و سلیقه زیاد لازم دارد و این‌قبیل کارها‌مخصوص بخانمهای خانه‌دار است .

گل کاری کـه تا اندازه مهم و فرصت و مراقبت کافی میخواهد خانه را ظاهرا مزین و هوای منزل را لطیف میکند ـ بعلاوه سرگرمی خوبیت برای ایام بیکاری خانمها •

موضوع صحبت گل کاری در این مختصر از گل‌های قشنك و پر دوام است که بطور سهل و ساده بدست میاید تخم گل چند جوراند و در دو فصل سال میتوان آنها را کاشت :

۱ ـ تخم گل بنفشه ـ شب‌بو ـ قرنفل ـ میخك ـ فلوسك ـ بوقلمون ـ مروارید

در اول پائیز کاشته میشود بدین ترتیب :

زمین را بقدر ۲۰ سانتیمتر میکنند و خاك آنرا سرندمی کنند ــ مقداری خاك برك مخلوط نموده درجای آفتاب گرم درشاسیهای مخصوص خاك را پهن و صاف نموده و تخم گل رامی پاشند ــ مقداری ازهمان خاك وخاك برك رامخلوط کرده تاحدیکه تخم ها پوشیده شود روی آن بپاشند و آب بدهند .

در ایام زمستان اگر برف و باران باشد وخاك آن نمناك بماندآب لازم ندارد و اگر هوا خشك شود روزی یك دفعه قبل از ظهر آب بدهند ــ و درسردی هوا ازآب دادن عصر و طرف شب باید خودداری کرد چونکه ممکن است شب سردشود وتخم گل یا نشاء یخ به بندد .

گل های بهاره

شاه پسند ــ اطلسی ــ مینا ــ سروی ــ تاج خروس ــ رعنا زیبا

طریق کاشتن گلهای بالا به ترتیب گلهای پائیز است ــ ولی آب دادن انها پیوسته هرروز می باشد چونکه هوا روبگرمی وخشکی میرود و درموقع بهاردقت زیاد برای کشیدن علفها ازاطراف بوته های گل باید نمود ـ چه بسا میشود که علف های گزنده وپیچ های مختلف گل ها را از میان میبرند ـ و نیز علفهای ساده هم قوت خاك راگرفته و نمی گذارند نشاء نمو طبیعی بکند

بعضی تخم گل ها را ممکن است طوری پرورش داد که تغییردررنك گل پیداشود مثل گل اطلسی و میناکه بوسیله خواباندن در سرکه کم ترشی در ظرف ۱۲ ساعت ــ رنگهای الوان میتوان بدست آورد

پیاز گلها

کوکب ــ اختر ـ مریم ـ زنبق ـ در بهار و پائیز ممکن است درخاك خواباند درجاهای گرم درماه اسفند میشود کاشت وهمیشه درخاك نمدار نگاهداشت مقداری خاك برك وکوت چائی برای پای پیاز گل ها لازم است — و در جای آفتاب دار باید آن ها را عمل آورد

درخت کاری

درخت ها سه قسم اند :

۱ ــ ریشه دارکه بدون تخم و ریشه آنها در کوهستانهای مرطوب ازگیاه تولید می شود و بعد ریشه دوانده زیاد می گردد و اغلب جنگلها بدین ترتیب عمل میآید

۲ ــ درخت های تخمهٔ که یا هسته میوه مثل زرد آلو و غیره کاشته وسبزشده نمو میکنند —

۳ ــ درختهائیکه با قلمه ریشه میدوانند و زیاد می شوند — از قبیل تبریزی ـ بید ـ گل سرخ و غیره

زمینکه درخت در آن کاشته میشود باید یك مترکند و سنك وکلوخ آن را جمع کرد — و اگر خاك بی قوت است کمی کوت با خاك مخلوط کرد و بعد نقشه درخت کاری را مرتب نموده و تخم ریخت یا قلم زد

درخت ریشه دار را در اول قوس و قلم را در ماه اسفند بایـد کاشت و بلا فاصله آب داد .

هسته های درخت میوه را از اول تا اواسط پائیزباید کاشت تا درمدت زمستان با نم زمین خیس خورده جوانه زده برای اول بهار سبز شود ، پسته و بادام را در مــاه اول پائیز زیر خاك میگذارند و خاك آنها قوت بیشتر لازم دارد ، پسته و فندق و بادام را سه روز بایدخیساند و بعد کاشت و این هسته هادرزمین شورزاربهتر عمل میایند .

درخت های ریشه را از ریشه آنها باید نقل بجای دیگر بکنند در موقع بهار و پائیز هر دو وقت ممکن است ریشه آنها در جاهای مرطوبی بگیرد

یکی از انواع قلم کاری ها خواباندن شاخه موـ گل های یاس و رازقی است که یك شـاخه بلند آنرا توی گلدان زیر خاك خوابانده روی آن را سنك میگذارند و بعد از شش ماه میتوان آنرا از درخت جدا کرد و ریشه مخصوص خواهد داشت .

از درختهای نارنج و لیمو و تمام مرکبات که با کاشتن تخم بعمل میآیند ممکن است قلم زده شیشه روی قلم گذارد و آفتاب گذاشت تا ریشه بزند وبگیردد

ت . ا

سادگی درزندگی

زندگی ساده و بی آلایش بهترین وسیله برای رسیدن بسعادت میباشد زیرا فرصت میدهد که افکار متوجه علم و صنعت و اداء وظیفه بشود .

زندگی بی آلایش مانع از این میباشدکه سرمایه را در اطراف خرافات و تهیه اشیاء بی مصرف مصروف داشت .

ساده گی در زندگی نگهبان شئونات آدمیت است .
انسان دانا پایهٔ زندگی راروی ساده‌گی قرارداده وتجمل‌را وبال زندگی‌میداند
ساده‌گی سبب بی اعتنائی به تجمل و باعث آسایش فکری است .
ساده‌گی بشر را بخدا نزدیك و قانع میسازد . کسی که زندگی خود را ساده تمیز و مرتب اداره کرد میتواند اهل حرفه و فن باشد .

یك اطاق کوچك را هر روز میشود تمیز نگاهداشته فرصت بدست آورد که‌به کلیه محقر بی نوائی سرکشی نمود از یك لباس ساده و کم خرج میتوان صرف نظر کرد و تن یك برهنه را بوشاند .

کسیکه با ساده گی عادت گرفت با بی نوایان مانوس میشود و بدرد آنان بی برده حتی المقدور در صدد چاره برمیآید .

تجمل و جلال چشم بی بضاعتان‌را خیره و حس حسد رابجوش میآورد ـ دیدن زندگی های ساده برای بینوایان تسلی بخش است .

عروس دانشمندی را حکایت کنند که در همسایگی خود دوشیزه فقیری بود که با وی برایش در یکشب زفاف میسر میشد . خرج لباس سفید مجلل خود را نثار دختر همسایه کرد و از این عطیه تمام هزینهٔ عروسی‌دختر همسایه تامین شد .

عروس دانشمند هنگام پوشیدن لباس‌سادهٔ عروسی خود با جبین گشاده گفت :
«این بهتر نیست که من دیوار کوتاهی باشم ومانع رسیدن نور خورشید بخانهٔ همسایه ام نشوم ؟ »

هر ناله و فریاد که کردند شنیدی
پیداست نگارا که بلند است جنایت

از کجا حکایت کنم و از کی شکایت ؟!
ناله بینوایان — فریاد کودکان — زاری بیماران : همه‌را میشنویم‌وباخونسردی بدون ذره توقف میگذریم !

از ساعت پنج صبح تا ده شب عبور از هر دکان نانوائی سخت ترین دلها را تکان میدهد ـ اگر شما توجهی باین قسمت نکرده اید نمایش کوچکی را که‌خودناظر صحنهٔ آن بودم‌برایتان مجسم میکنم :

از هشت صبح تا نه و نیم برای بدست آوردن درشکه‌گوشه‌خیابان سپه‌ایستاده

و بحکم اجبار ـ درون و برون دکان نانوائی را مشاهده میکردم . جمعیت زیادی تا وسط خیابان پشت سرهم نیم دایره را تشکیل میداد .

پنجرهٔ در گوشه خیابان بدکان نانوائی باز وطرازودار دکان دم پنجره نان میکشید ـ مرد چابکی از پشت جمعیت خود را به پنجره رسانید و بطرازودار گفت :
امروز ۲۵ عدد نان لازم دارم ـ این‌هم پول چای خودت « ۱۰ ریال»
طرازو دار ۲۵ تاخیلی‌زیاد چطور کنم ؟
« درحالیکه‌پول را توی کیسه‌کمرش جا داد» خوب یك کاری میکنم اماه ۲ نان چه خبرت ؟
تو بمیری‌روزی صد نفررا نان‌میدهم
طرازو دار ـ پس کارت خوب ؟
آره الحمدالله خیلی خوب ـ کی بیام ببرم ؟
طرازو دار ـ ظهر بیا ـ آی نگاه کن تو قرار بود برام زبانت بیاری چطور شد ؟
فردا ـ فردا تو بمیری فردا میارم
شخص دیگر از پنجره بالا رفت ـ ارباب جناب سرهنك فرمودند ما امروز مهمان داریم هفتا نون بده اینم‌پول چای شما ـ « ۲ریال»
طرازودار ـ چشم چاکریم ـ الساعه

از اینوقت طرازودار مرتب هر نوبت که نان برای کشیدن میگرفت ـ یك دانه زیر تختهٔ دکان انداخت و در ظرف نیم ساعت نان جناب سرهنگ را فرستاد . طفلك ناتوانی هم زیر دیوار پهلوی من نشسته بود در میان کسانیکه‌منتظر نان بودند زنی دیدم . لاغر فقیر از طرف چپ جمعیت به پهلوئی خود التماس کرد جای مرا نگاه دار . و بطرف طفل آمد . آخ بچم خوابش برده

خدایا تاکی تا چند جون مرا بگیر تا راحت شم . بچه‌را نوازش کردطفل گفت گرسنه ام نان گرفتی ؟

مادر نه جونم . الان میگیرم . بستان خشکش‌را بدهن طفل گذارد . طفل که تقریبا سه سال داشت صورت برگرداند . من نان میخوام . سردمه

مادر برگشت اما جای اورا دیگران گرفته بودند؛پشت جمعیت ماند . کم . کم باران شروع شد . و طفل هم‌گریه میگرد من با او حرف زدم ساکت نشد

در آن میانه میدیدم مرد قوی هیکلی با صورت قرمز شده گاهی نانی بدست یکی از صد ها دست که بطرف او دراز بود میداد و متلکی هم بمردم میگفت و خیلی خوشحال و خندان داخل دکان میشد

ساعت نه و نیم سروکلهٔ همان مرد قرمز صورت از لای در دکان بیرون آمد و با یك صدای مهیب و مسخره آمیز گفت « **خمیر تمام شد** » زبانش را در آورد و سرشرا بداخل دکان کشید ؟ !

فورا متوجه مردم شدم هر کدام با حال پریشان بکناری رفتند -- آن مادر لاغر رنجور - مادر همان طفل گرسنه ، مانند مردهٔ متحرك آهسته - آهسته بطرف طفلش آمد - بچه اش را بغل کرد - ایخدا . آن بچهام گرسنه اند این یکی را چکنم - اشك از صورتش می ریخت ! !

طفل - نان کو - گرفتی ؟

مادر - آره عزیزم گرفتم

طفل . بده

مادر - بریم خونه میدم

طفل - مادر را جستجو کرد و گفت : **نگرفتی چرا بوی نان نمیاد . . .**

ای اشخاص متمکن - متصدیان نان - طرازوداران ، رشوه بده و رشوه بگیرها - رحم کنید - رحم کنید تا بی‌رحمی روزگار رانه بینید

خانه داری

بی نهایت دلربا و حساس، زیر این موضوع کتابها نوشته ، سلیقه هـا بکار رفته و درسها داده‌اند -

دانشمندان را عقیده بر اینست : تحصیل علم خانه داری برای بانوان مقدم بر علوم دیگر است

خانه داری با علوم دیگر تفاوت بسیار دارد - علم خانه داری توام با اخلاق و عمل، عامل را به نتیجه مطلوب میرساند -

خانه داری بر دو قسم است ، علمی و عملی - باید بخوانند و بکنند خانه‌داری های از روی ذوق و سلیقه و اخلاق خوب ، مطبوع ، و خانم خانه دار رامتشکر میکند

بنا بر این زبان زنان شرح زندگی یك بانوی خانه دار با تجربـه و خوش اخلاق و سلیقه را برای شما شرح میدهد اگر میپسندید این رویه زندگی را در پیش گیرید - پس قسمت خانه داری را در هر شماره مجله زبان زنان زیر موضوع : «**زندگی من**» بخوانید :

قسمت اخلاقی - زندگی من بسیط نیست جمع و تمیز و مرتب و ساده است من در هر حال صرفه جوئی را معین کار خود میدانم از وقت صرفه میکنم از خرج هم صرفه میکنم برای انجام کار صبر و حوصله دارم تجربه بمن درس داده است که کار از روی عجله کامل نمیشود با این وصف تند کار میکنم و از کار ها ئیکه بکندی از پیش میرود راضی نیستم و در هر کاری اول فکر میکنم بعد تصمیم میگیرم نصیحت شنیدن را دوست دارم و نصایح را در کفهٔ ترازوی عقلم می‌سنجم هر کدام بدردزندگی میخوردد در صفحه خاطرم میسپارم و عمل میکنم مستبد برای نیستم کم قول میدهم و اگر دادم بی شك بدان عمل میکنم - بوقت اهمیت میدهم -

برای انجام امور زندگی هر چه باید بکنم بی درنك میکنم خست را صفت پست میدانم واصراف را نمی پسندم از خرج بجاو بموردد ریغ ندارم مهمان نوازی شعار من است در پیش آمدات مشکل فورا حواسم را جمع میکنم و در صدد چاره میشوم با خون‌سردی راه علاج را زود میجورم کمك دادن وظیفهٔ من است اما حتی المقدور سعی میکنم از کسی کمك نخواهم دلجوئی از بینوایان جزو کار وزانهٔ زندگی من است صراحت لهجه دارم و از تزویر و دو روئی متنفرم راست گویان راستایش میکنم و از دروغ گفتن پرهیز دارم حسابم درست است و بهر کس بدهکارم فراموش نمیکنم در هر کار حساب دارم و رشتهٔ زندگی من بحساب بسته‌است

با این رویه از زندگی‌ام خیلی راضی و هرگز شکایتی ندارم با ایمان کامل بخدای قادر زندگی با نشاط پیش من است چونکه بهمه چیز خوش بینم -

صبح بهاریست ساعت شش حسب‌المعمول چشم باز میکنم گل‌های نرگس که در موقع خواب برای آنکه بوی تند آنها ناراحتم نکند ، از اطاق خارج و پشت پنجره‌جا داده‌ام . از پشت پردهٔ طور نظرم راجلب میکند -

گلهای سفید در مقابل آسمان آبی -هوای ملایم- صدای نیم‌باز مرغان و سلامت مزاج من همه چیز باهم مرابی اندازه خوشحال و خدارا شکر میکنم -- از بستر خارج

میشوم تخت‌خوابم را مرتب میکنم ـ چونکه تنظیم و تنظیف بستر کار من است و هرگز مستخدم نمیتواندمرا از این راه راضی کند ـ بعداز آن دست و صورت‌میشورم بسراغ‌دو طفلیکه زیر تربیت منند میروم ·

هر دو را خرم‌وخندان در بسترشان بیدارمیجورم ـ کمی با آنها بازی‌میکنم ـ دختر بزرك هفت‌ساله‌ام برمیخیزد بسترشرا مرتب‌میکند ـ بکاراو دقت میکنم‌وگوشهٔ کارش را میگیرم ـ کودك چهارساله‌ام راکمك میدهم از تخت‌خواب پائین میایدلباسش را میپوشانم و بسترش را مرتب میکنم و روی هر دو تخت را میپوشانم ـ بچها برای نظافت میروند ، پرستار مشغول نظافت اطاق میشود ومن باطاق خوابم برمیگردم‌لباس میپوشم لباس خوابم راکه عبارت از نیم تنه کوتاه و شلوار بلندیست در جای‌لباس‌شب جا داده زیر بالشم میگذارم ـ

اطاق خواب من سمت مغرب و صبح آفتاب خوبی‌دارد تخت‌خواب من نزدیك پنجره است میز توالت و میز تحریر کوچك و گنجهٔ کوچك کتابم اثاثیه این اطاق‌اند اول پنجره نیم‌باز را باز میکنم تا ازآفتاب بهتر استفاده کنم ـ بعد هرچه در اطاق گرد گرفته تمیز ومرتب مینمایم ـ اماتمام اینکارهارا با نهایت دقت‌انجام‌میدهم چونکه‌شوهرم هنوز در اطاق مجاور خواب است ·

شوهرم روز کار میکند وشب تا نیمهٔ شب مشغول اتمام کار روزانه‌اش‌میباشد باید بخوابد ·

ساعت هفت مستخدم حاضر بودن سماور را خبر میدهد ـ بسفره‌خانه میروم ـ سماور برنج‌سراحی‌شکل ـ براق‌وقشنك — چشم مرا بخود خیره میکندگوشم‌ازشنیدن موزیك ملایم آن لذت میبرد ·

بله ، با این صدا آشنا هستم — هر صبح و شام سماور مقابل من و هرگز راضی نیستم اگر مستخدم یك فنجان چای سرد — بی مزه — و از فنجان آن آب ریزان یا با نعلبکی پر از چای برایم بیاورد — نـه ، این چای نمی شود — متصـدی چـای من هستم بـه خودم و خویش و بیگـانه ام چـای داغ ـ تمیز و معطر میدهم ·

قوری من لعابی فیروزه‌رنك است و قتی آن را روی سماور میگذارم همیشه بیاد انگشتر طلای‌فیروزه نشان میافتم ·

بعلاوه از موقعیکه این قوریرا خریده ام از خطـر شکستـن قوری چینی

(شاید هفته یکی) بدست مستخدمین بی احتیاط راحت شدم ـ

باری ، قوریرا با آب جوش سماور میشورم و آن آب را از اوله اش خالی میکنم اگر برای یك نفر چای بخواهم یك قاشق چای خوری ـ

برای دو نفر تا ۳ نفر دو قاشق و برای ٤ و ٥ نفر ٤قاشق چای میریزم‌آب جوش روی آن ریخته تا قوری نصفه میشود ـ

اگر پر کنم چای بخار ندارد و عطر چای کاملا محسوس نمیشود ـ

همه چیز صبحانه که حاضر شد بچهارا میطلبم ـ اول از شوهرم سراغ میگیرم اگر بیدار است برای او چای و هر چه میخورد جلو تخت خوابش میگذارم ـ

بله بایداوراحت‌بگیرد ، یکساعت دیگرباز ـ گرفتار و دچار کشمکش اداریست

به بچها هر کدام یك دانه تخم مرغ که ۳ دقیقه در آب جوش جوشیده است میدهم ـ مقدار ۳۰ گرم کره هر کدام حق دارند ـ یك گیلاس شیر که ده دقیقه جوشانده ام سهم هر یك از آنها است ـ

در ٥ سیر شیر یك فنجان چای خوری‌آب جوش میریزم تا در موقع‌جوشیدن آنچه تبخیر میشود از مقدارشیر کم نیاید اما خوشحالم چون شیردرمقابل من وبادقت‌می جوشد سرنمیرودوهمیشه باندازه دارم

کره را از مغازه های کره سازی مخصوص میخرم،اگر ممکن نشد و از کره کاملا مطمئن نیستم آن را داغ کرده وصاف میکنم و توی کره خوری میریزم‌وسرش را محکم می بندم تا هوا آن را خراب نکند .

عسل برای مزاج کودکان لازم است ـ هفتهٔ دو روز بآنها میدهـم و خیلی راضی می باشند ـ نان باندازه کافی میدهم ولی هرروز یك دانه نان شیرینی‌یا نان شکری‌از من‌خواهش‌میکنند ـ منهم حاجت آنها را بر میآورم

چونکه غذای لذیز و مقوی صبح طفل را مفرح و قوی میکند . عقیـده دارم اطفال را باید خوشحال و شیرین کام نگه داشت .

اما ، شیرین تر از همه اینست که از طرز پختن نان‌شکری که امروزباچای صرف کردیم صحبت کنم :

با گرم و مثقال حتی المقدور کار ندارم و اندازه رایك استکان چای‌خوری کوچك مقدار میگیرم :

نان شکری

جنس	مقدار	طرز عمل
۱ - روغن خوب یا کره آب کرده	یك استکان	با قاشق بقدری میزنم تا سفید شود
۲ - شکر کوبیده الك شده خیلی نرم	۲ استکان	کم کم توی روغن ریخته میزنم تا آب شود
۳ - زرده تخم مرغ تازه	۳ دانه	میزنم تا سفید شود با روغن مخلوط میکنم
٤ - شیر جوشیده سرد شده	یك استکان	
۵ - جوش شیرین	۱ قاشق چائی کوچك	داخل شیر میکنم حل که شد با تخم مرغ مخلوط مینمایم
٦ نمك نرم	۲ نخود	با آرد مخلوط میکنم
۷ - آرد سفید یا آرد گندم الك کرده	مقدار کافی	آرد نرم را کم کم توی مایه حاضر شده میریزم

تا خمیر نرمی تشکیل بدهد - برای عطر آن نیم نخود وانیل یا مغز ده دانه هل کوبیده ویا ۳ قطره اسانس لیمو مخلوط خمیر میکنم ده دقیقه خمیر را مالش میدهم تا حاضر شود بعد از آن با وردنه آنرا روی میز تمیزی پهن میکنم زخامت خمیر نیم سانتی متر باشد یك گیلاس بلور آبخوری را روی خمیر وارونه میکنم و فشار میدهم تا نان های کوچك گرد بریده شود

سپس تاوه مس لبه دار یا تاوه آهن سفید را که مختص پختن نان شیرینی است آنرا با کمی روغن چرب میکنم و روی آتش میگذارم تا داغ شود بعد نانها را یکی بعد دیگری توی آن با کمی فاصله می چینم وشکر نکوبیده روی هر کدام میپاشم در ظرف را میبندم توی فر یا روی آتش ذغال چوب میگذارم درحالیکه زیر و روی آن یك جور آتش داشته باشد

باین ترتیب یکساعت ونیم حرارت کافی، نان را میپزد اما آتش را زیاد تند نمی کنم و خودم مراقب هستم هرگز خراب نمیشود

ناهار لذیذ و ساده خودم را که یکی از ۵۲ قسم خوراك سیب زمینی دربین دارد در آیندهٔ نزدیك شرح خواهم داد

آزادی زنان

رفع حجاب را بدون شك قدم بزرگی در تحصیل آزادی نسوان ایران باید محسوب داشت زیرا حجاب چون مانع از این بود که زنها در زندگانی اجتماعی شرکت کنند پیوسته از رشد و آزادی آنها جلوگیری میکرد .

ولی باید اعتراف نمود که با وجود نهایت اهمیتی که رفع حجاب درزندگانی ما دارد نباید آنرا با آزادی زنها یکی دانست زیرا هیچ ملازمه بین رفع حجاب وآزادی زنها نیست اگر اندام و صورت زنها فقط از چادر بیرون آمده ولی روح و مغز آنها مثل سابق در پشت پردهٔ ضخیم خرافات در تاریکی بی خبری بماند کی میتوان ادعا نمود که زنها آزاد شده‌اند .

آزادی حقیقی نسوان در این است که از قید جهل و نادانی و بند اوهام و خرافات آزاد شوند و ازین راه مقام واقعی خود را در دنیای متمدن امروز احراز کنند و بتکالیف و وظائف سنگین خود عمل نمایند و الا بمجرد رفع حجاب زن آزاد نمیشود .

بنابرین آزادی برای ما هنوز حاصل نشده و ما زنان این حق مشروع خودرا بدست نیاورده ایم و باید با تمام قوی کوشش کنیم تا بحق خود برسیم .

ولی به بینم جد و جهد و کوشش ما بچه ترتیب و در چه زمینه باید باشد آیا وظیفه و تکلیف ما آنست که از ظلم و ستم مردها و یا از بی انصافی و بی عدالتی که نسبت بزنها روا میدارند شکایت کنیم و بآنها بدگوئی نمائیم و یك کشمکش تازه بر سایر موارد نفاق و شقاق بین مردم این مملکت بیافزائیم و بعبارت دیگر بزور حرف خود را بکرسی بنشانیم ؟

و یا اینکه علاج دیگری هم در پیش است که از آنراه میتوانیم موفق بتحصیل حق خود بشویم ؟

بنظر من حق و تکلیف از یکدیگر جدا شدنی نیستند یعنی هر جا حق است تکلیفی هم هست و نظام اجتماعی قائم بهمین ملازمه بین حق و تکلیف است وازاینجهت زنها وقتی بحق خود میرسند که بتکالیف خود عمل نمایند .

اینك باید به بینم تکالیف زنها چیست ولی پیش از آنکه بشرح وظائف وتکالیف

خاصه بانوان بپردازیم ۰

بهتر است مقدمهٔ معلوم کنیم اصلا آزادی زنها با همان‌معنی اصلی خودش ۰ «ترقی روحی و اخلاقی» برای پیشرفت جامعه بشری ضرورت دارد یا نه ،

ظاهرا این بحث عجیب بنظر میآید زیرا چطور میتوان فرض کرد که درجامعه بشری، نیمی از مردم تربیت شوند و بسر منزل دانش برسند و نیم دیگراز نعمت‌تعلیم‌و تربیت بی بهره بمانند و در وادی جهالت گمراه گردند ؟!

اگر کسی بگوید فرزندان خود را دو قسمت کنید قسمتی را باکمال دقت‌پرورش دهید و مستعد فهم ودرك رموز زندگانی نمائید ، قسمت دیگر رامهمل گذارید که‌نادان وسرگردان بمانند جز اینکه او رادیوانه یا احمق بخوانید چه خواهید گفت ؟

بنا بر این همانطوریکه گفتیم بحث دراین موضوع تعجب آور است‌باوجود این در مملکت ما دیو عادات چنان بر فکر مردم عوام مسلط شده که تمیز آنهاراازائل کرده است درپیش‌آنها برای بد یهیات هم باید دلیل اقامه نمودو روشنی‌آفتاب را با برهان ثابت کرد اینست که در این خصوص یعنی در لزوم تربیت و تعلیم زنها مختصری مینویسم تا — « نا تمام » ب۰م۰

بقلم دانش‌آموز :

هدیه عروسی

یکی از دوستان مرا بجشن عروسی خویش دعوت کرده بود -

برای انتخاب هدیهٔ که شایسته او باشد مدتها فکر کردم و بالاخره این نامه‌را برایش نوشته و در روز جشن بوی تقدیم نمودم۰

آیا شما این هدیه را می پسندید ؟

دوست من ، میان گل و شیرینی و سایر اشیائیکه میتوان آن را بچون تو عروسی تقدیم داشت ۰من این کاغذ را انتخاب کرده و میخواهم محتویات آن پیش تو باگل‌جوانیت شاداب بوده و در سرمای پیری با حرارت مطبوع خود تراگرم کند،من آرزودارم حیات تو با پیروزی همیشه‌شیرین و با سعادت باشد :

من بتو در زندگی اجتماعی محبت و ارفاق‌را توصیه میکنم۰

پیوند زنا شوئی خود را با محبت واقعی استوار کن و یا از خود گذشتگی و فدا کاری در تحکیم آن بکوش بزندگی خود دلگرم باش و راستی و درستی راپیشه خودکن تا دوستانت از دیدن زندگی پر سعادت تو شادمان و خودت در میان‌همسران پیوسته جوان باشی۰ دوست صمیمی تو پ ۰ پری۰

آموزش اجباری

«قابل توجه جناب آقای دکتر سیاسی وزیر محترم فرهنك»

چون یکی از مرام «زبان‌زنان» تربیت مادر و بدیهی‌است که دختر جاهل وبی سواد — مادر لایق نمیشود نیز مسلم است دختران هر طبقه باید مادر بشوند و تا آموزش و تربیت عمومی‌و اجباری نشود ۰دختر هر خانواده از تحصیل‌بهره‌مند نخواهد شد لذادرمجلهٔ زبان زنان‌ستونی‌زیر موضوع بالا باز و از دانشمندان تقاضا میشود دراین‌خصوص عقیده‌خودرا ابرازو راه حل رسیدن باین منظور را بنویسند ۰

اینك در این شماره به انتشار مقاله زیر که‌آرزوی بیست‌سال پیش مجلهٔ زبان زنان را میرساند اکتفا میکنیم ؛

نقل از مجله زبان زنان

چاپ شده در تاریخ فروردین ماه ۱۳۰۱ — زیرموضوع :

مدارس اجباری

آزادی — مشروطیت مملکت و حکومت ملی که ازپانزده سال پیش درایران بر قرار شده ؛ چرا قوه حقیقی خود را بدست نیاورده‌است ؟چونکه صاحبان حقوق که اکثریت ملت را تشکیل می‌دهند بی سواداند و به علت بی سوادی بحقوق خودشان آشنا نیستند ۰

بنا براین آزادی و حکومت ملی‌با جاهل بودن توده‌ملت نتیجه مطلوب‌نمیدهد — پس باید اول توده را برای خواندن و نوشتن آماده کرد تافکرش روشن و نیز بتواند از افکار منور نویسندگانیکه در صلاحیت‌ملك و ملت مینویسند استفاده کند راه را از چاه تمیز بدهد — آری باید بخوانند و بفهمند

چطور میخواهیم کوری ،رنك مطبوعی را در میان رنگهای الوان تمیز و

تشخیص بدهد !!

اگر آزادی خواهان ـ اگر مشروطه طلبان و نوع پرستان واقعا سعادت و قوت جامعه را میخواهند و آرزو دارند که استقلال و عظمت وطن معنی پیدا کند ـ ـ باید در تاسیس مدارس اجباری و مجانی بکوشند — در هر شهر و دیار برای کودکان اناث و ذکور دبستان باز کنند و از روی سجل احوال هر طفلی را بوسیله اداره نظمیه یا بلدیه به دبستان بسپارند ـ و همچنین کلاسهای اکابر مجانی تاسیس کنند و فواید سواد و مضرات بی‌سوادی‌را بمردم گوشزد نمایند .

بعد ازچنین اقدامی البته‌طولی نخواهد کشید که‌نتایج محسوس حاصل‌ودرسایه آزادی و حکومت ملی ، عموم ملت ایران با دست توانای خویش میوه‌حیات‌و کامیابی را خواهند چشید .

ما امیدواری تام داشتیم که وکلای ملت این نکته را رعایت کرده و موضوع معارف را کاملا مورد بحث قرار دهند

سپس حتی‌المقدور بر عدهٔ مدارس بیافزایند مخصوصا کـه اخیرا یـك رشته مالیات بعنوان تاسیس مدارس ابتدائی اضافه شده است

وظیفه آقایان وکلا است که در بودجه اینکار توجه نمایند تا این پول بمصرف خود برسد چه بهتر از اینکه در این وقت با این بودجه شروع بتاسیس مدارس اجباری نمایندو وکلای‌دوره چهارم تقنینه نام نیك ابدی برای خود بیادگار بگذارند و اگـر این پیشنهاد عملی شود تا بیست سال دیگر صدی ده نفر بی‌سواد نخواهیم‌داشت

بد بختانه در عوض‌تمام این‌آرزو هاصدا های یاس آور از طـرف بهارستان بگوش ما میرسد .

گاهی میگویند استخوان پوسیده سربازی بر صد ها معلم و محصل‌شرف‌دارد و گاهی میشنویم همین آقایان وکلا گفته‌اند بودجه معارف سنگین و باید صد هزار ـ تومان از آن کم شود !!

گفتنیهابیشمار است ولی‌چون ما نمیخواهیم از موضوع معارف خارج شویم بانها کار نداریم و فقط پیشنهاد فوق را به منورالفکران مملکت و وکلای نوع‌پرور ملت تقدیم و بازهم تاسیس مدارس اجباری و مجانی را تاکیـدنموده و آرزو های خود را تائید میکنیم .

زبان زنان

بهداشت کودکان

اصلاح نژادکشورمنوط بکوشش مادر واثر سعی و همت او دربهداشت کودك است ـ ترقی و سلامت هرفرد ازجوانان کشوررا باید از پرورش مادر او انتظارداشت مسئول بیماری و ضعف یا بعکس موجد صحت و توانائی آقایان نیزمادرانند ـوقتی کودك‌در مکتب اولی‌یعنی دامان‌مادر با اصوال تعلیم‌و تربیت وبهداشت‌پرورش‌یافت‌بی شك ثبات و استقامت او کامل خواهد بود

پس لازم است مادران که مربی کودکان و در حقیقت مسئول ترقی و تنزل کشوراند باصول بهداشت که‌شرط اول زندگی هرشخص است آشنا باشند تا بهتربتوانند در تربیت جسمی‌و روحی کودك خود دقیق بوده و فرزند سلامت و لایقی بجامعه تقـدیم نمایند ـ زنك بیلیاقتی را از روح جوانان کشور تربیت مادر میشوید ـ خار بخل و کینه و حسد را نیز مادر از جاده ترقی آنان میروید

بدبختانه درکشور ما بطوریکه باید مادران بـاصول بهداشت کودکان ارزش نمیدهند و دانش آنرا هم مهم نمیدانند ـ ازدیاد تلفات کودکان کشور مربوط به عدم توجه مادران باصول بهداشت است

در اینجا توجه وزارت فرهنك را باین نکته مهم معطوف و امیدواریم تحصیل علم بهداشت کودکان ساعات زیاد تر و یا بامعنی تری از برنامه دبیرستانهای دختران‌را احراز نماید و این خود راه‌امیدیست برای سلامت فرزندان کشور

اینك خوانندگان را از سه دوره بهداشت کودکان و احتیاطها و توجهاتیکه از بسته شدن نطفه تا حد بلوغ طفل لازم است آگاه میسازیم :

۱ ـ احتیاطهای پیش از بسته شدن نطفه

۲ ـ بهداشت بعد از بسته شدن نطفه

۳ ـ پرورش کودکان بعد از تولد

اول ـ برای بوجود آوردن کودکان تندرست و قوی پدران و مادران قوی و سلامت لازم اند ـ بنا بر این پیش‌از ازدواج باید توجه کاملی به‌تندرستی‌پدرومادرنموده و از صحت مزاج آنها اطمینان بدست آورد ـ تا از امراض مزمنیکه دخالت در تناسل و توالد دارد جلوگیری شود ـ ابتلاء والدین به سفلیس وسوزاك اطفال ناقص الخلقه کور و فلج و یا از حیث عقل و درایت ضعیف بوجود میآورد

والدین معتاد بالکل ومخدرات طفلشان سست عنصر وجبون میشود - بنابراین هر خانمیکه پانزده روز از موقع عادتش گذشت باید در حفظ سلامت خود بکوشد و از همان وقت به پزشك متخصصی یا قابله تحصیل کرده وآزموده مراجعه کند زیراممکن است جنین در داخل رحم قرار نگرفته باعث خطر برای مادر بشود - وقتیکه از هر حیث مادر سلامت بوده در حاملگی هیچگونه اختلالی برای او پیدا نخواهد شد و جنین در محل خود رشد طبیعی میکند - نیز بدون هیچ زحمتی بدنیا میآید

دوم - بهداشت بعد از بسته شدن نطفه :

برای زنان حامله ممکن است یبوست حاصل شود و در این صورت خوردن مسهل های ساده از قبیل مقدار کمی روغن کرچك . نمك میوه و پارافین قبل ازخواب خوب است و مخصوصامیوه زیاد برای زن حامله بسیارمفیدمیباشد - سیب و گلابی وانگور بهترین میوه ها است برای او ، چونکه از انقلابات معده ای که اغلب مشاهده می شود جلوگیری می کند .

بانوان حامله بین غذای صبح و ظهر و شب یك غذای ساده و مختصری باید میل کنند - زیرا پس از دو هفته از انعقاد گذشته جنین ، مواد غذائی اطراف خود را صرف و محتاج است برای رشد خود از مادر کسب غذا کند — بنا بر این احتیاج مادر بغذا بیشتر میشود -

لباس خانمهای حامله باید گشاد و آزاد بوده به بدن فشار نیاورد - بستن بندهای محکم و کش دار مخصوصا « شکم بند » درصورتی که بی اجازه پزشك باشد برای بانوان حامله مضر است — کفشهای پاشنه بلند نیز ممکن است ضرر داشته باشد زیرا زن حامله وزنش زیاد می شود و بسهولت تعادلش از دست می رود و البته با داشتن کفش راحت و پاشنه کوتاه از خطر افتادن مصون خواهد بود

حمام بانوان حامله باید معتدل باشد و حمام داغ سبب تولید ضعف و یا انقباز رحم گشته و در نتیجه طفل را سقط مینماید

بانوی حامله هر ماه یکمرتبه باید بطبیب مراجعه و معاینه شود و درماههای آخر لازم است هر پانزده روز یك دفعه پزشك را ملاقات کند نیز هفته یکبارادرارش تجزیه شود

مهم ترین خطریکه بانوی حامله را تهدید میکند موقع زائمان است که سهل ممکن میشود عفونت از خارج داخل رحم شده او را مبتلا بامراض عفونی بنماید

پس برای جلو گیری از سرایت عفونت و تولید حمای نفاسی باید کاملامراعات نظافت در مورد لوازمیکه برای زائو بکار میرود بنمایند البته پزشك یا قابله احتیاطهای لازم از قبیل دستکش و ضد عفونی کردن دست و غیره را خواهند نمود

اگر بانوان بتوانند وسایل زائمان خود را در منزل تهیه کنند بهتر خواهد بود چونکه در اغلب مریضخانه ها بطوریکه شاید و باید باین نکات اهمیت نمیدهند و ممکن است از این راه خطری متوجه زائو بشود نا تمام م ه ش .

اندیشه

ای دنیای من . هر کس ترا با چشمی که بر او مینگری میبیند

اگر خوشبخت و سعادتمندند ترا میستایند . و اگر نا کام و تیره روزند از تو مینالند .

ولی من . ترا بخاطر آنکه آئینه اعمال مائی دوست میدارم چه این نیست مگر آنکه هر که خوب یا بد است تو با او معامله بمثل خواهی کرد

سعادت یا نکبت سودیست که از کالای اندیشه مادر بازار زندگی عایدمان میشود

هر که‌را کردار نیکست و درست — مقصدی غیر از نکو کاری نجست
دائمش نیکی خلق اندیشه بود — نیکوئی با مردمش چون پیشه بود
بی گمان مهرش بدلهاره کند — دست عدوان از درش کوته کند

بدری نفیسی

اهمیت مادر

بزرگان و دانشمندان راعقیده بر این است که انسان سه‌دوره تربیت را طی میکند تا آنکه‌یك‌فرد مفیدی برای جامعه شده یا عضو فاسدی گردد -

اول در محیط خانواده و آغوش مادر

دوم آموزشگاه

سوم صحنه اجتماع یا میدان مبارزه حیاتی

اکثر روان شناسان را عقیده بر این است که آغوش مادر و تربیت‌خانواده

از پرورش در آموزشگاه و محیط زندگانی مهم تر است و اولی از دو مرحله‌دیگر بمراتب بالاتر میباشد

بهمین جهت حکیم بزرك یونانی فرمود :

« بچه را قبل از تولید در شکم مادر ، تربیت کنید » یعنی اگر میخواهید جامعه شما دارای افراد صالح باشد ، قبلا پدران و مادران را بوظیفه خودآشنا و پیش از هر چیز از صحت‌مزاجشان اطمینان حاصل نمائید .

طفل را بدست پدر و مادری بدهید که بدانند او را چگونه تربیت کنند و بتوانند برای افراد بعد از خود و نسل آینده نقشه های متین واساسی بکشند ـ و در این قسمت سهم مادر بزرگتر و مهمتر خواهد بود تا پدر .

جملات « بهشت زیر پای مادران است » یا« دستیکـه گاهواره را میجنباند دنیا را حرکت میدهد » هر دو معنای بزرك دربر دارندوقول‌بزرگان‌عالم‌است.

بله ، مـادر است که میتواند در خوبی تربیت‌طفل خود را واجد سعادت و لایق درك عزت نماید .

بدیهی است مادریکه خوب طفل تربیت میکند منت بزرگی بر گردن جامعه دارد .

بعکس مادر وظیفه نشناس باعث بد بختی اولاد خود و نیـز خائن‌بوطـن و نوع است .

« مادر » موجودی است که در اسمش یك قاموس ویژه نهفته میباشد .

اگر بخواهیم پاکی و آراستگی صفات خوب مادر را بطور حقیقت معنا کنیم حتما بخوبی از عهدهٔ انجام آن برنخواهیم آمد و در اینجافرق نمیکند .

مادر فقیر مادر است و مادرغنی نیز مادروهر کدام‌بنوبت خوداگر وظیفه‌شناس و لایق اسم محترم مادری باشند قابل ستایش و پرستش اند

پس اگر مادرخوب را عامل مؤثر و مصلح بزرك و بر عکس مادر بـد را مخرب و فاسد کننده‌اجتماع نامیم راه خطانه پیموده ایم و آن کسانیکه خانواده را کانون سعادت خوانده اند و مادر را معمار و مهندس این بنا میدانند راه صواب رفته اند

بنا بر این کوی سعادت را ملتی میبرد که در زمینه اصلاحات اساسی « اول به تربیت مادر میکوشد »

ب . مشفق

زن خوب فرمان بـر پارسا
کند مرد درویش را پادشاه

اگر نظری باهمیت زن در جامعه افکنیم خواهیم دید که ارزش زن در جامعه بیش از مرد است و او را باید یك عامل مهم حیات‌شمرد .

اگر وظیفه مقدس مادری را در نظر بگیریم و محبتهای آتشین او راکه در دلش شعله ور میباشد بنظر آوریم بـاید او را ستایش کنیم و مقام او را از هر کس بیشتر بدانیم .

او زندگی خود را وقف‌تربیت نوردیده خود نموده است و برای راهنمائی‌او چه صدمـات و مشقات را متحمل شده است تا او را بحد رشد بـرساند و بـا محاسن بسیـار بجامعه بسپارد او با جدیتی تمام بنظم و آرامش خانه‌که پناه گاه مرد میباشد میپردازدوسعی‌میکند که اسباب فرح و خوشی و شادی شوی خود را فـراهم نموده و هنگام یکه مرد خسته و غمگین‌وپر اندیشه و از زیادی کار پریشـان و کوفته واردخانه میشودزن مانند فرشتهٔ بسوی او میرود و با کلمات شیرین و حرکات دلنشین سعی‌می‌کند که قلب مرد را روشنی بخشد و آسایش دهد . اگر افسرده باشد کوشش خواهد نمود که افکار و تصورات روحی او را درك کند و برای رفع الام او بکوشد .

هنگام سختی و تنگدستی از خرجهای بیهوده و اسرافهای زیان آور جلو‌گیری میکند و بسیار کوشش‌دارد بلکه غم و اندوه او را بـا تبسـهای تمکین خود بشادی تبدیل کند .

زنان همیشه در شادی و غم شریك مردانند ـ در خارج زنان دوش بـدوش مردان کار میکنند .

درممالك‌متمدن‌برای زن احترامات زیادی قائل شده اند و او را فرشته‌رحمت میدانند ـ میگویند زن فرشته ایست که خداوند برای تسلیت خـاطر مرد بصورت زن آفریده است خوبست که این فرشتگان ایرانی را مخاطب‌ساخته بگویم‌ای‌خواهران عفیف و پاك! تقوی و درستکاری را پیشه خود سازیدازراه راست منحرف نشوید گول یکمشت جوانان را نخورید ـ بی‌عیب باشیدو با هرکس آمیزش نکنید ـ چه دختران امروز مادران‌فردامیباشند .

زن خوب فرمانبر پارسا   کند مرد درویش را پادشاه
همه روزه گر غمخوری غم مدار   چو شب غمگسارت بود در کنار

که‌را خانه آباد و همخوابه دوست — خدا را برحمت نظر سوی اوست
کسی کو برد در جهان کام دل — که یکدل بود بـا وی آرام دل
برآن بنده‌حق‌نیکوئی خواسته‌است — که با او دل‌ودست زن‌راست‌است

فروغ اقدس کیان‌پور

شوخی

آرزو

دهقان ـ وقتی زنم مرد اهل آبادی جمع شدند و پنج شش‌زن‌یك دفعه برام جستند

ارباب ـ تو با همهٔ آنها عروسی کردی ؟

دهقان ـ به بخشید ارباب این مقصودم نیست ـ بلکه میخوام فرمایش کنم ـ حالا که گاوم مرده چرا کسی نمیگد گاو فلانی بی سر پرست است تو ، توی خونت جاش کن ؟!



هدیه عاشق

معشوق ـ عزیزم ـ هر وقت بمن هدیه بدی خیلی راضی میشم اگر چیزی باشد که به پوست روی دوشم بخورد

عاشق ـ خیلی خوب عزیزم خوب‌شد فرمودید — نفتالین خواهم خرید و

در موقع گرم شدن هوا تقدیم‌میکنم

زن و شوهر مهربان

آموزگار ـ شاگرد تازه‌وارد کیست؟ دست بلند کند !!

شاگرد ـ ما هستیم خانم معلم

آموزگار ـ اسم ـ آدرس ـ شغل پدرت را بگو

شاگرد ـ پدرم ؟ شغل چیه ؟

آموزگار ـ پدرت چکار میکند ؟

شاگرد ـ هرچه مادرم میگوید میکند !!



حل مسئله

آموزگار ـ چطور ـ چطور؟ کتابچه حسابت را خیس کردی؟

شاگرد ـ نترسید خانم‌معلم، طوری نمیشه فقط میخواهم مسئله های مشکل حل شود ؟!



زن با انصاف

شوهر ـ میدانی عزیزم ، وقتی آدم میمیردروحش یك حیوان مهیب میشود!

زن ـ پس تو لازم نیست بمیری ؟!



دزد نابکار

قاضی ـ خجلت نمی کشید که چهاردهمین دفعه است که ترا بمحکمه میآورند؟

دزد ـ میدانم ولی خجالت ندارد چونکه نمیخواستم نحوست عـدد ۱۳ گریبانم را بگیرد ؟

-۲-

قاضی ـ مگر دفعه آخر بشما نگفتم که دیگر میل ندارم شما را به‌بینم ؟

دزد ـ چرا آقای قاضی فرمودید ولی هرچه من به پاسبان فرمایش شما را گوشزد کردم نخواست حرف مرا باور کند !

کمك بهم نوع

قاضی ـ اینکاریکه شما کردید شرم آوراست ، شماتمام باریکه بردوش این بیچاره بود میخواستید گرفته و فرار کنیدو بلکه هستی اورا ببرید ؟

دزد ـ آقای قاضی این منظورمن نبود ـ بلکه میخواستم چون این پیر مردو ضعیف بود ـ از راه نوع‌پرستی باو کمك کنم ؟



زندانی

مخبر روزنامه ـ چرا شما اینجا هستید ؟

دزد ـ برای آنکه دیوار ها بلند و میله های پنجره‌ها بسیار محکم‌هستند !



فرشته‌صلح

کتاب فرشتهٔ صلح یا فتانهٔ اصفهانی بقلم آقای صنعتی زاده کرمانی کتابیست اخلاقی و شیرین و خواندن آن برای دختر ها و خانمهای جوان بسیار مفید و دل کش است .

حقوق زن در اسلام و اروپا

کتابیست تاریخی - جامع بقلم آقای حسن صدر اصفهانی و برای آگاهی بانوان دانشمند بسیار مفید میباشد - زبان زنان کوشش دارد کتابهای مفید بحال بانوان و دوشیزگان را (با مطالعه کامل) برای خواندن ایشان توصیه نماید .

دانشپایه هنر

دانشپایه هنر کانون بانوان جنب کانون دایر و شاگرد بـرای آموختن هنر های برش - خیاطی . گل دوزی وغیره قبول میکند .

کلاس بهداشت کودکان

هفته دو روز در کانون بانوان از ساعت یازده ونیم تاظهر دایر وورود برای همهٔ خانمها برایگان آزاد است .

کلاس خانه‌داری

نیز در کانون بانوان برایگان تدریس میشود .

کلاس موسیقی

در کانون بانوان دایر واشخاصی که شروع به تحصیل موسیقی میکنند زیر نظر استاد قابل تحصیل و کسانیکه مقداری موسیقی میدانند برای تکمیل پیانو — ویلن و فراگرفتن « نت » میتوانند اسامی خود را ثبت کنند — این کلاس برای دختران و بانوان بی بضاعت مجـانی و برای کسانیکه استطاعت دارند فقط با ماهی ٤٠ ریال میسر است .

مجلهٔ زبان زنان

برای دانش آموزان اناث وذکور هرنسخه ٤ ریال وبا ارائه مدرك تحصیلی می توانند مشترك بشوند —

دفتر مجله درکانون بانوان است

اول آذرماه ١٣٢١

صفحه	سطر	صحیح
١٠	٦	« از کاروان دنیا حتی از »
١٠	١٨	« چرا و چرای دیگر »
١١	٢٤	« و مانند سپری »
١٢ شعر	٦	« در بحر خیال تو رسیده »
١٥	٤	« نورالهدی منگنه »
٣١	١٧	« کار روزانه »
٣٣	٢٧	« چای خوری کوچك »
٣٨	١٦	« چهارم تقنینیه »
٤٣	١٧	« با تبسمهای »

از مشترکین محترم تمنا میشود اشتباهات ذکر شده را در مجلهٔ خود اصلاح فرمایند .

زبان زنان

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان





عکس بالا بانوان محترم - مدیران - دبیران و آموزگاران مدارس دولتی هستند در یکی از جلسات کنفرانسهای آموزش و پرورش در کانون بانوان.

فهرست نگارشات

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان

انتشار اولیه فروردین ماه ۱۳۹۹

مرداد ماه ۱۳۲۳ | شماره چهارم | اوت ۱۹۴۴

مرام مجله

تربیت مادر

مدیر مسئول و صاحب امتیاز

صدیقه دولت آبادی

هیئت تحریریه: عدهٔ از بانوان دانشمند

ادارهٔ زبان زنان

کانون بانوان

خیابان سپه

ماهی یك شماره منتشر میشود

اشتراك:
سالی ۱۰۰ ریال
شش ماه ۵۰ ریال
یك دانه ۸ ریال

خارج از تهران تمبر پست اضافه میشود

دانش‌آموزان ده یك تخفیف دارند

چاپ رنگین

مساعدت زن و مرد در زندگی

زن و مرد در عالم وجود دوموجود بهم مربوطند - درزندگی مشترکی مردنیمی‌وزن نیم دیگراست تابدنی قوی تشکیل‌دهدو بارزندگی را بردوش‌گرفته بمنزل مقصود برسانند - میگویند حوا از پهلوی آدم بوجود آمده گمان میکنم این لطیفه ایست بحقیقت نزدیك و معنی واقعی آن همین است که حوا نصف بدن آدم بوده‌است .
مرد و زن راخدای مطلق لازم وملزوم‌یکدیگرخلق کرده تابامساعدت همدیگرمدار عالم را بگردانند .

بعضی را عقیده بر این است برای عالم زندگی‌وجود زن از مرد مهم‌تر است ودلایلی هم برمدعای خود اقامه میکنند امامن تا این اندازه راه‌مبالغه نمیپیمایم و عدالت‌رادر این میدانم که زن‌و مرد باهم محوری هستند تاچرخهای زندگی رابچرخانند-زندگی هیچکدام بدون دیگری‌روح و نشاط ندارد - گرچه هر کدام بحکم طبیعت برای کاری ساخته شده‌و نوع کارشان اختصاصی‌است اما مربوط بهم‌میباشد .
آنچه راطبیعت از مردمیخواهد مناسب باساختمان جسمی‌ودماغی اواست- اولیاءاطفال پسران و جوانان خودشانرا برای همان چیزیکه طبیعت از آنها خواسته باید آماده کنند تا در ردیف مردان لایق جایگیرند — سرآمد همه سلامتی جسم وروح است- سپس تحصیلات کافی— انتخاب همسر شریف واصیل - تشریك مساعی ومساعدت‌بازن خود برای‌تشکیل خانوادهٔ نیرومند و پیشرفت زندگی خواهد بود . اما زن موقعیتش بسیار باریك و همانطوریکه جسم‌لطیفش میگویند- وظایف‌او هم‌حساس‌تر- تکالیفش دقیقتر و افکارش ظریفتر است .
مادران دختران را برای مادری و رفاقت زندگی جوانان باید پرورش دهند — ودر هر حال وجاهت و سلامت آنها را حفظ کنند وبرای‌جامعهٔ ایشان را تربیت کنند که از امروز حساس‌تر است .
زن است که اخلاق‌نرم - ملایم وشیرین دارد .
زن است که خانه‌داری وشوهرداری میکند .
زن است که مادر میشودو بهداشت و تربیت فرزند رامدیون طبیعت‌است .
زن است که وسائل آسایش شوهر را در خانه و خوشحالی افراد خانواده را فراهم می کند .

زن است که حسابدار و صرفه جوی عائله است .
زن است که سرمشق حلم و بردباری و سلیقهٔ افراد خانواده میباشد .
بالاخره‌زن است که خداوند او را مساعد و معاون مرد خلق فرموده است و در عالم وجود برای همین‌منظور ها بایدآماده شود .
و چنین زنی‌را خانواده و مدرسه باهم باید تربیت کنند - بلکه وظیفهٔ مدرسه برای پرورش روحی‌و جسمی‌دانش آموز مهمتر ازخانواده است- زیرا که دوره نشو و نما و انقلابات جوانی در مدرسهٔ شروع‌میشود - عالم مدرسه دنیای‌ملکوتی وزندگی سعی و عمل میباشد مخصوصا برای مدارس دختران برنامه بس‌دقیق و مجری بر نامه بس دقیق‌ترلازم‌است.؟ یکی‌از پروفسورهای اونیورسیته پاریس میفرمود« برنامه‌تحصیلی پسران راهفت‌سال یکمرتبه عوض‌میکنیم ولی برنامه مدارس‌دختران سه سال یکدفعه بایدعوض شود چونکه سلیقه‌ها زیاد میشود—طرز خوراك پزی و شیرینی‌پزی-نظم و ترتیب بانوان سال‌بسال روبترقی است » .
بزرگترین مسائل اجتماعی ونژادی‌این است که زنان ومادران رامتدین- با اراده و شجاع بارآورند. ساختن مادرشایسته یکی ازمهمترین خدمت اجتماعی است و برای اینمقصود مهم استاد - دبیر - و آموزگاران شایسته ومتدین‌خود مسبب بزرگی‌هستند.
مادر با ایمان ومتدین مسبب باایمان بودن افراد خانواده است .
بی ایمانی سبب‌لاقیدی و بی‌قیدی سبب‌خود‌سری است- این نواقص از خانواده به‌اجتماع سرایت کرده وملتی‌را نادرست وتن پرورمیکند - حس‌مساعدت و کمك را می کشد و آن مردمیکه فاقد این‌مزایای اخلاقی‌باشند روبزوال میروند .
در کتاب چرافرانسه شکست خورد مینویسد :
« روزیکه علوم‌دینی‌از برنامهٔ‌تحصیلات‌فرانسویها برداشته‌شد موجبات‌شکست‌امروزی فرانسه فراهم گشته بود » حس مساعدت و کمك یکی از ملکات اخلاقی شخص متدین است .
دوقسم مساعدت باید تامدار عالم بسهولت بچرخد، انفرادی واجتماعی .
اول مساعدت زن‌و مرد بهمدیگر —دوم مساعدت بهمنوع .
حس مساعدت بهمنوع درخانه باید پرورش یابد تا باجتماع سرایت کند - اگر آنجا خبری از این‌مطلب مهم‌نباشد - دراجتماع هم اثری‌از آن‌دیده نمیشود .
حس‌مساعدت پیش‌حیوانات‌وجوددارد—مورچه یکی‌ازحشراتی‌است که بنوع‌خود کمك میکند—اگرچند دقیقه دم سوراخ موران تفریح کنید میبینید وقتیکه مورضعیفی دانه سنگینی‌را حمل میکند—ووامانده میشود اول مورچهٔ که باو برخورد یکسردانه رامی گیرد وبخانه میرساند .
مورچگان لاشه خزندگان را برای طعمه بخانه خود میبرند ولی مردهٔ مورچه را نمی خورند - خودم دیدم سرراه سپاهی ازموران که قطاری را تشکیل داده بودند مردهٔ

موردرشتی‌افتاده بود — مورچهٔ آنرا بو کشید وداخل سپاه موران شد بعد چند مورچه آمدند وحملش کردند — من با دقت آنها را نگاه کردم مقداری‌راه بردند ودر کناری آن راگذاردند و خودشان بصف مورچگان ملحق شدند — این هم خود نوعی از مساعدت است .

بله مساعدت اقسام دارد :

قلمی — قدمی — فکری — زبانی — مادی و معنوی .

بدبختانه درمیان مردم حس‌مساعدت کم‌شده ورفته رفته نابود میشود ، علت این‌نقصان بزرك دوعامل مهم است اول ضعف مساعدت وموافقت میان زن وشوهرها که سرایت بافراد خانواده و جماعت کرده است .

دوم افراط کاری‌درزندگی — البته کسیکه خودسرا پا گرفتاراست‌چطورمیتواندمساعدت بدیگری بکند .

افراط واسراف زیاد خود بلای خانمان سوزی شده و اغلب نزاع خانواده هـا روی همین موضوع‌است - تفاوتی ندارد چه زن وچه مرد - مرد تفریط‌کارا گرسابقا هرروز چای عصرش رادرقهوه خانه میخورد ، امروزبایدهفته یکدفعه بقهوه خانه برود ، اگر خانمی هفته یك شب بسینما میرفته حالا باید ماهی یکدفعه برود .

ازمصرف پارچه — جوراب — اسباب آرایش — گردش و تفریح حرف نمیزنم ولی به طور خلاصه باید موقع شناس باشیم وازمصرف هرچیزصرفه جوئی کنیم وبا دقت کامل زندگی را ادامه دهیم تا توفیق‌وفرصت مساعدت و کمك را ازدست ندهیم .

چنانکه عرض کردم اغلب‌اشخاص افراط‌کار وقت مساعدت کردن‌بدیگران را ندارند بامورخیریه نمیرسند - کمك بینوایان را وظیفه خود نمیدانند — افراط کاران بخانواده اهمیت نمیدهند - بمساعدت با همسرخود بی قیداند واین روش‌اخلاقا پسندیده نیست — روزتنگنای زندگی برای‌همه سخت است بایداصولاصرفه‌جوشد وبمیانه روی درزندگی عادت کرد که خود پایه مساعدت است درزندگی مشترکی .

بطوری که گفته شد دراین زمینه زن ومردندارد وهر کدام پا ازحداعتدال‌درازتر کنند بکسانیکه تحت سرپرستی‌ایشانند ظلم میکنند وحق دیگران را تلف مینمایند .

یکوقت شخص‌مجرد است ومیتواند فقط برای‌خودش فکر کند — اما وقتی‌صاحب عائله شد موظف است که برای دیگران هم فکر کند .

مکوومنه تـا توانی قـدم زاندازه بیرون،زاندازه کم

فیلسوفی را حکایت کنند که پس ازمدتها پراکندگی باطراف برای کسب دانش ، در گوشهٔ خلوت نشین شد — اهل وعیال گردآورد وچند نفر اطفال بی سرپرست بیگانه را جمع کرد وداخل‌اهل وعیال خود نمود وبا بذل محبت سرشارزندگی‌خوشی تشکیل داد ودرعالم بی نیازی دربروی غیربست — یکی‌ازدوستان قدیمش بهرقیمتی بود باو نزدیك شده گفت : « رفیق شفیق کنج راحتی بدست آوردی ومسند عزت بروی‌آت

گستردی درعالم رفاقت ازآن گوهر گرانبهای دانش‌سهمی بما بده) .

فیلسوف ارجمند با بیان شیرین پاسخش چنین داد « آنچه من فهمیدم این است که دیروز برای‌خودم فکرمیکردم وامروز برای دیگران باید فکر کنم — پس مسئولیتی بزرك دارم»

بدیهی‌است که این فکرمقدس پیش کسانی‌یافت میشود که ازخانواده اصیل و مردمان دانشمند هستند پدرومادرعاقل باید تا فرزندان خود را جدی — قانع — مساعد ومتدین پرورش دهند — مردمان دانشمند میدانند که در تربیت دختر دقت بیشتری باید مبذول بدارند وریشه زندگی‌آنها را روی‌اصل‌محبت و رفاقت بکارند تا آنان مایه نشاط خانواده شوند .

مساعدت ومددکاری تولید محبت میکند وبالطبع کسیکه بامردم‌مساعدت میکند مورد تقدیرواقع میشود . قدردانی مشوق نیکوکاری‌است — کسانی یافت میشوند که تمام وقت خود را برای مساعدت بدیگران صرف میکنند و تاآخرین نفس از مساعدت و همراهی دست نمیکشند .

غلام همت رنـدان پـاك بازانم که از محبت با دوست‌دشمن‌خویش‌اند

پدر و مادریکه باین نکات پی نبرند و اولاد خود را بـرای مساعدت انفرادی و اجتماعی تربیت نکنند و حاصل عمر خود را بطوریکه شاید و باید پـرورش ندهند حقی بگردن‌فرزندخود وجامعه ندارند نیزحق حیات‌را ادا نکرده چون که جزخوردن و خوابیدن بهره نبرده اند .

اگر همین‌خوروخواب‌است‌حاصل‌عمرت بهیچ کـار نیاید حیات بی حاصل

بازرگان متمولی‌میگوید «هر روز در ساعتهای آخر کار روزانه‌ام زیاد خسته میشوم وقتی کارم تمام‌میشود و بخانه میروم بیش ازهر چیز ملاقات زنم مرا خوشحال میکند تبسم شیرین زنم خستگی مرا رفع و خوشحالی او بمن خوشحالی‌میدهد، همین زن خوش اخلاق و مجرب من است که نصف بار زندگی را بردوش و فکر مرا از آن جهت راحت میدارد — ملاقات‌او‌قوای روحانی و جسمانی‌مراتقویت میکند — دختری دارم که من ومادرش بامساعدت یکدیگر اورابرای کمك بخانواده های دیگر تربیت کرده‌ایم و بدانید که من و او«یعنی زنم» در تربیت این دختر کوچکترین‌مخالفت مرا باهم نداشته‌ایم و در نتیجهٔ این مساعدت اکنون بسیار خوشوقتیم که دختر ما از هر حیث قوی — جدی — مهربان وساعی است، با داشتن تمام صفات مخصوص به زن دخترم فن مقدس‌پرستاریرا آموخته تاوقت زایدش رابرای مساعدت و کمك بدیگران صرف کند چه سعادتی بالاتر از داشتن چنین‌دختری برای مادو نفر میباشد؟»

مقدمه مترجم

آ قا مهدی دولت‌آبادی

نامرادیها

« دزان شانته »

اثر پیر لوتی نویسنده مشهور فرانسوی وعضوآ کادمی فرانسه

شاید باور نکنید، ولی من باوجودیکه معنی اصلی عنوان این کتاب را خوب میدانستم وکاملا میفهمیدم منظور ازاستعمال دزان‌شانته چه بوده است،چندین روز وقتم راصرف ترجمه‌آن کرده‌ام یاس،بدبینی، نومیدی‌وهرچه تقریباًاین معنی‌را میتواند داشته باشد ازنظرم گذشته است اماخیلی بزحمت میتوانستم خودم‌را راضی کنم که یك اثر پیر لوتی نویسنده معروف وعضو اکادمی فرانسه وبقول خودش دوست ودوستدار مشرق زمین تحت این عنوان ترجمه شود .

ولی اگر درعنوان‌آن مردد بودم درترجمه‌اش اشکالی نداشتم وحتی پیش‌ازوقت‌مصمم بودم که ترجمهٔ آن یعنی زحمتی را که در ترجمه آن کشیده‌ام بنامه زبان زنان اهدا کنم وازاین کار چندمنظور داشتم :

اول آنکه عمه بزرگوار من خانم صدیقه دولت آبادی رئیس کانون بانوان بمن‌امر کرده بودند که چیزهائی برای این مجله آبرومند ومفید تهیه کنم ومن همانوقت که این دستور صادر میشد بخاطرم‌آمد که درگوشه کتابخانه ناچیزم کتابی هست که همیشه فکر کرده‌ام شایسته است برای بانوان ایرانی ترجمه شود -

دوم آنکه نامه زبان زنان ناشر افکار بانوان وبهترین جائی است که میشود چنین کتابی رابا اطمینان باینکه‌مورد استفاده قرار خواهدگرفت بدان اهداء کردوبالاخره آخرین ومهمترین منظور من‌آن بود که این کتاب دراین وقت که متاسفانه بازافکار شوم ارتجاعی بدست ناپاکان درسر افرادمعدود بانوان مارسوخ یافته است و گاهگاه زنان پیچیده درچادر نماز واحیاناً چادر سیاه دیده میشوند ازنظر تناسبی که با این موضوع دارد درمجله‌کانون بانوان‌نشرشده وازاین راه که‌مسلما راه قلب وروح‌خانمها است بهتر وآسانتر ازآنچه را که میدانم اصل منظور نویسنده بوده است بیان کندو اثری را که او میخواسته است بیارآورد .

اکنون بااجازه شما، خواننده محترم، چند کلمه هم درباره پیرلوتی نویسنده این کتاب ولی نه ازنظر شرح حال وبقول‌متجددین بیوگرافی او بلکه بیشترازنظر روحیه اش و رشته‌ایکه اورا بمشرق زمین میپیوسته است ذکر میکنم .

پیرلوتی نویسنده فرانسوی راهمه میشناسند وعلاقه ای کــه او بمشرق زمین وبخصوص

شرق نزدیك یعنی‌کانون شعر و ادب واحساسات لطیف وموزون داشته است میدانند این نویسنده سالها عمر خودرا درترکیه وایران گذرانده است واین امرار وقت‌چون بامطالعه دقیق درروحیه‌مردم وتوام باعلاقه مخصوصی‌بوده‌است موجد آثاری گردیده که پیرلوتی راعضو فرهنگستان فرانسه وصاحب یك خاطره جاویدان ساخته است .

درمیان کتابهای او پس ازکتاب (بطرف اصفهان) که البته ازنظرما ارزش خاص‌دارد اثر حاضر یعنی کتاب دزان شانته (که اکنون درترجمه نامردیها نام دارد از بهترین نوشته‌ها است وچون داستان آن درترکیه (البته درعهدخلفای عثمانی)میگذرد ازنظر مجسم کردن روحیات زنان آندوره که البته با خواهران ایرانی خود کمال تشابه را دارند واقعاًاثر خواندنی وجالب توجهی‌است ومن باامید بآنکه‌آنچه‌را اونوشته‌است بامساعی ناقابل خودم عینا برای شما نقل کنم وبیشتر باین‌آرزو که هدف عالی «پیر لوتی» بدلخواهش مجسم‌شود ازشما خواهش میکنم که اثر اورا نه ازخامه مترجم‌آن بلکه حاصل فکریك دوستدار ترقی وتعالی شرق وبخصوص زنان آن بدانید و مرتبا درنامه زبان زنان بخوانید

۱۸ر۵ر۲۳

مهدی دولت آبادی

مقدمه مولف

«بخاطره جاویدان وعزیز»

لیلی عزیزه عایشه خانم

این داستان یك افسانه خیالی بیش نیست بیهوده بخود زحمت میدهید اگر بخواهیدبه «زینب ماك» و«آندره» نامهای حقیقی بدهید زیرا هیچگاه وجود نداشته‌اند .

آنچه در این کتاب حقیقت دارد روح بلند— تربیت عالی واستغنای طبع است که در سراسر مشرق زمین وبخصوص درحرم سراهای ترکیه باآلامی که ازآن منتج به نتیجه شده است موجود بوده است.

این آلام که به‌چشمهای من‌یعنی یکنفر خارجی خیلی بیشتر دردناك و غیر قابل تحمل آمده البته تاکنون دررفقای ترك زبان من‌هم اثر کرده است‌وشاید هم دررفع آن کوشیده‌اند ادعا نمیکنم که دوای این رنجها را یافته‌ام زیرا مغزهای خیلی بزرگتر و آماده‌تر ازمن مدتها است درصدد علاج آن هستند ولی بااطمینان میتوانم بگویم که این دارو موجود است وبگمان من دردست خود زنها است زیرا نمیتوان باور کــرد که پیغمبر اسلام .مردیکه قبل ازهمه چیز وجودش کانون روشنی و ترحم بوده است مقصودش ازوضع قوانین آن باشد که دراثر تحول زمان آلات وموجب‌شکنجه گردد .

پیرلوتی

فصل اول

«اندره لوی» نویسنده ورمان نویس مشهور صندوق کاغذ هائی را که آنروز پست برایش آورده بود زیر ورو میکرد صبح یکروز بهار بود آفتاب کم رنك ساحل «بیسکای» ازپنجره های خانه کوچك اوعبور میکرد ونویسنده ماتنها بخاطر اقناع تمایل شدیدش بگوشه نشینی، مدتها بود درآن خانه مسکن داشت.

«امروز کاغذها زیاد است ... خیلی زیاد...»

اندره پس ازاین‌جمله یك آه‌طولانی کشید. راست است آنروز کاغذها خیلی زیادبود ولی اگر فراش پست کمتر هم کاغذ میاورد بازراضی نبود زیرا فکر میکرد همه اورا ازیاد برده‌اند وازاین جهت درزندگی تنها خواهد بود.

بیشتر نامه‌ها اززبان خیلی کم باامضاء واکثر بدون نام فرستنده بود اما در هرصورت اثر آن درنویسنده ما فرقی نداشت تقریبا تمام نامه‌ها اینطور شروع میشد «لابد خیلی ازاینکه زنی بشما نامه‌نوشته است تعجب میکنید» غافل ازاینکه اودیگرمدتها بود نه‌تنها تعجب نمیکرد بلکه باینگونه نامه‌ها انس گرفته بود وبهمین جهت وقتی دراول کاغذها این جمله رامیخواند بی‌اختیار میخندید.

اما پس‌از این عبارت همه مینوشتند باور کنید که هیچکس مثل من منظور شما را نفهمیده است اینجا دیگر تبسم لبان آندره راترك میگفت وسنگینی بار مسئولیتی‌را که این ادعا بدوش اومینهاد حس‌میکرد درمیان نامه‌ها گاهی کاغذهائی بود که‌بیشتر بفریاد و استغاثه خواهری از برادر بزرگتر شباهت داشت آندره این کاغذ ها را کنار میگذارد باین فکر که بآنها پاسخ دهد ولی همیشه مجال پیدا نمیشد واین نامه زیرسیل کاغذهای دیگری که هرروز روی آن انباشته میشد مخفی میگذاشت و از خاطر محو میشد.

آنروز صبح پست یك کاغذ ازترکیه آورده بود که اندره بادیدن آن و بخصوص از اینکه روی تمبر مهر استانبول موجود بود بفکر فرورفت همیشه نام استانبول در او لرزشی ایجاد میکرد و ناگهان دربرابر چشمانش شهر، گنبدها ومنارهای شهر اسمان ابی وشهر هیاهو وفعالیت مرکز شکوه وقدرت شرق خدا میداند شاید هم چند قیافه محبوب وفراموش نشدنی نقش میبست:

ایندفعه هم‌تمام این تصورات روی داد ومدتی وقت اورا گرفت وسرانجام پاکت را بایقین بآنکه‌مثل سایر نامه‌ها چیز جالب توجهی ندارد باز کرد.

ولی ناگهان حرکت شانه‌هایش قطع شدآه! ..... ایندفعه این زن... زیرا واقعا کاغذ اززنی بود..... بنظر او قابل توجه میآمد الحق کاغذ. روش‌خط و بیشتر ازآن روانی وسلاست فرانسه ای که بدان کاغذ نوشته بود جالب دقت باشد واندره که بشیوه نارسای کاغذهای عادی‌عادت داشت یقین کرد که باوجود قسم‌های شدید صاحب

نامه که خودرا زهیده خانم معرفی میکرد وپاسخ رادرپست رستانت استانبول مطالبه مینمود یایك مسافر فرانسوی‌است که درترکیه اقامت دارد ویایك یونانی که درفرانسه تحصیل نموده است میباشد.

بهرحال این نامه بقدری مهیج بود که آندره‌بلافاصله بدان جوابداد درحالیکه باخود میگفت با شناسائی کامل او باحوال زنان مشرق زمین هیچگاه نباید فریب خورده نویسنده کاغذ رایکنفر دختر ترك بداند.

اثرنامه دراو تافردای آنروز که (البته پس ازآن همه چیزرا فراموش کرد) باقی بود ومثل آنکه کسی باو میگفت بعد ازمدتها گوشه گیری بااین کاغذیکدوره خوشی‌خطر واندوه درزندگی اوشروع شده است:

راستی مگر این نامه یکنوع دعوت نبود که ازترکیه باو میرسید ومگر ترکیه همان مشرق زمین محبوبی نیست که او یك لحظه از یادش فارغ نبوده است.

چشمان بیفروغ «آندره» بدریای آبی وآرام دوخته‌شده‌بود اندوه‌ها وشادیهای گذشته خاطرات استانبول وآنچه در این گوشه تنها اسمش رامایه تسلی وامید میگذاشت جلو دیده‌اش رژه میدادند........او بینظمی خیال‌انگیز مشرق رادوست‌میداشت وگذشته خواب‌آلود خودرا میپرستید گرچه مدتها بود سعی میکرد آرامش را بخود تلقین کند وبهمین جهت گوشه صحرارا برگزیده بود ولی آنروز صبح دائما از خود میپرسید که چرا همه جارا گردش کرده است تاامروزنتواند بی خیال آن زندگی کند وچرا ناچار است باکمال بیمیلی اما بایك اندوه لذت بخش بخود بگوید که اگر وطن اصلیش فرانسه است میهن دیگری نیز دارد وآن.....آیا میتوان باور کرد؟... مشرق زمین است.

بقیه دارد

بقلم خانم میسیز بوئیس

(بقیه از شماره سوم)

آداب معاشرت

بهترین طرز معرفی اشخاص

موقعیکه میخواهید دو نفر را بیکدیگر معرفی کنید بدوا لازمست اسم کسیرا که میخواهید معرفی کنید خوب‌در نظر بگیرید و بعد واضح اسمش را بیان کنید.

در صورتی که اسم کسی را که میخواهید معرفی کنید نمی دانید یا پرسیدید ولی خوب ملتفت نشدید خجالت نکشید از این که از او معذرت خواسته و مجدداًاسمش را بپرسید.

بعضی اوقات معرفی میشویم باشخاصیکه‌مایل بآشنائی با آنها نیستیم دراین موقع‌بحکم

انسانیت باید از ابراز عقیده خودمان بزبان یا حرکتی که عدم تمایل ما را نشان دهد خودداری کنیم چه معرفی شدن بیکنفر دلیل نیست که‌مجبور باشیم بعدها باو‌معاشرت نمائیم فرضا کسی خواست شما را بدیگری معرفی کند ولی‌اسمتان را صحیح‌تلفظ ننمود از اینمطلب نگران‌نشویدودرصدد تصحیح او برنیائید مگروقتیکه‌لازم باشد واقعا اسم شمارا بداند .

از معرفی دو نفر بهمدیگر که میدانید تمایلی بملاقات همدیگر ندارند خودداری کنید در موقع‌معرفی همیشه باید آقایان‌را بخانمها معرفی کرد ازهر طبقه که‌باشند مگر پادشاه ورئیس جمهوریك مملکت، که در آنوقت‌خانم باو معرفی‌میشود .

درموقع معرفی‌دو نفرآقابهم ویا دونفرخانم بیکدیگرآنکه شأن ومرتبه اش پست تر است ببالاتر معرفی میشود ودر صورتیکه تفاوت‌سن زیاد باشد آنکه جوانتر است به آنکه‌مسن‌تر میباشد معرفی میشود .

ازدوستانتان تقاضانکنید که شمارا بکسی‌معرفی کنند مگر درصورتیکه مطمئن باشید که این ملاقات کاملا خوش‌آیند طرف میباشد وقتی آقائی‌بخانمی معرفی شد اقدام به‌دست دادن‌نمیکند بلکه‌منتظر میشود تاخانم درصورتیکه مایل‌باشددست بدهد اگر هم‌خانم نخواهد دست بدهد اهمیتی‌ندارد .

دریك مهمانی کوچك‌صاحب‌خانه بایدمراقب‌باشد که مهمانهاهمه همدیگررابشناسندودر صورت‌لزوم آنهارامعرفی کند ولی‌در مهمانیهای‌بزرك‌لزومی‌ندارد زیرا ممکن‌نخواهد بودبفرض اینکه شمادریك‌مهمانی چای ده دوازده‌نفری دعوت شدید درموقع ورودتان صاحبخانه‌شما را بمهمانهائیکه اطراف‌اطاق‌نشسته‌اندمعرفی‌میکند وآنها رابشما،لزومی ندارد که دورگشته وباهریك دست‌بدهید بلکه‌ممکن است همانجا که ایستاده اید با حرکت‌سر مراسم ادب واحترام‌رابجاآورید البته تازه وارد اگرخانم است‌آقایان‌همه باحترام اومی‌ایستندولی‌خانمها نه‌برای‌آقا ونه برای‌خانم لازم نیست تواضع کنندمکر اینکه‌خانم‌مسن‌یا دارای تشخص‌فوق‌العاده‌باشد هیچوقت برای‌معرفی یك‌خانم‌رانزدیك آقا نمیبرند بلکه آقارا نزدیك‌خانم میاورند ونیز بایدمنتظر فرصت‌شد که دو نفر که ازهم دورنشسته‌اند وقتی‌نزدیك‌تر شدندبهم معرفی‌شوند .

معرفی فامیلو نزدیکان باسمت‌آنها ذکرمیشود مثلامهری‌دخترم و آقای... برادرم وغیره. بعضی‌اوقات لازم‌میشود که ماشخصاخودمان‌را معرفی کنیم وهیچ مانعی‌ندارد .

در موقع دست‌دادن مراعات این‌نکته‌لازمست که نه‌آنطور فشار بدست طرف‌بیاوریم که ناراحتی‌اورا فراهم‌سازیم و نه‌دست مثل یك عضو بیحس باشد که درهردوصورت زشت است .

خانمها لزومی ندارد درموقع‌دست‌دادن دستکش‌خود را بیرون‌بیاورند وعذرخواهی هم لازم نیست ولی مرد ها معمولا بدون دستکش دست میدهند درصورتیکه بیرون آوردن دستکش‌مشکل‌باشد اهمیتی‌ندارد . (بقیه دارد)

ترجمه

خلاصهٔ زناشوئی

یك زناشوئی با مسرت ـ یك سئوال و جواب درازیست که بنظر کوتاه مینماید زن و مردیکه از روی عشق میخندند ـ با تبسم همدیگر را میبوسند و با احساسات کامل بیکدیگر نگاه میکنند ـ بالاخره زن قبول میکند مرد را برای راحتی و مرد قبول میکند زحمت را برای زن .

امتحان عقل و دانش یك زن خوشبخت اینست که بتواند دوستی خودشرا بشوهرش بفهماند قبل از آنکه از او بپرسد : « آیا مرا دوست داری؟ » زناشوئی عینا مثل یك شغل و پیشه میباشد ـ که خوشبختی و بدبختی درآن دخالت ندارد ـ در عروسی‌هم موفقیت است و هم تلخی و سختی ـ بنابراین زنجیر ازدواج بقدری سنگین است که میکشاند دو نفر و بعضی اوقات چند نفر را .

اطفال گم شده

در کوهستانی ـ مرد خسیسی لب جوی آب نشسته ـ نان میخورد ـ پسر بچه که راه‌را گم کرده از پشت کوه نمایان میشود. خدایا راه‌گم کردم ،کجا بروم ـ شب رسید ـ خواهرم چه‌میشود ـ او نمیتواند‌تنها‌برود ـ آخ‌چه بادسردی گرفت ـ بیچاره‌خواهرم خدایا اگر گرك اورا پاره کند چه‌میشود بمادرم ـ آخ پدر کورم (گریه‌میکند).

مرد خسیس ـ بچه را از پشت کوه میبیند خودشرا پنهان میکند .

پسر ـ برمیگردد او را می‌بیند ـ پیش میرود ـ آقاسلام، راه آبادی‌از کجاست ؟

مرد خسیس ـ من چه‌میدانم چه، خودمم مثل‌تو ـ برو بی کارت .

پسر ـ آقا گرسنه‌ام ـ خواهرمرا گم کردم ـ بمن‌راه نشان بده .

مرد خسیس ـ (نان را قایم‌میکند) روبیچه گفتم من بلدنیستم ـ خودم گمشده‌ام .

پسر ـ خسته روی تخته‌سنك می‌نشیند ـ آهسته‌آهسته درخواب‌میرود .

دختر ـ وارد میشود ـ گوشه و کنار را میگردد ـ آه میکشد ـ بیچاره برادرم حتما گرك پاره‌اش کرد ـ آخ مادرم گرسنه است ـ پدرم منتظر است ـ برادرم‌چه‌شد (ناگاه برادرشرا میجوید ـ آهسته پهلوی اومینشیند ـ دست بسرش‌میکشد ـ روی شانه او خوابش میبرد) .

پسر بیدار میشود ـ خواهرش‌رامیبیند ـ سراورابلند میکند ـ صورت بصورت‌همدیگر میگذارند میخوانند .

ما کودکان بی‌پناه   سر گردان در دشت سیاه   پدر کور و بیچاره   نیستش کسی پشت و پناه
مادر بانتظارمان   یارب باو رسانمان



سپیده دم فرشته ظاهر و میگوید

ای کودکان محزون   باآه وناله مقرون   شادان شوید وخندان   صبح سعادت‌ا کنون
تاری شب بشوئید   گل در چمن بروئید   به‌به چه دلستانید   با هم چه مهربانید
بابایتان چــو یارید   مادر چو دوست دارید   یزدان مرا فرستاد   تاهردورا کنم شاد
ای نورسان بی یـار   وی غنچه‌های بیخار   بخت است باشما یار   خندان شوید و هوشیار
وقت است تـا روانه   گردید سوی خانه   ای جوجگان لانه   گلشن کنید کاشانه
الفت چه دلنشین است   راه صواب این است

بقیه از شمارهٔ سوم

برطرف نمودن لکه

لکهٔ مرکب‌را بدین‌طریق هم می‌شود زائل‌نمود : اولا موضع لکه‌را درآب خیسانیده و روی آن قدری اکسالات دوپطاس (Oxalat de potace) بمالند و بعد توی قاشق نقره آتش ریخته پشت قاشق را روی لکه نگاه دارند که حرارت آن لکه رطوبت‌را جذب نماید، هرگاه قاشق نقره حاضر نباشد همان موضع را مقابل بخارآب جوش مدتی نگاه دارند و بعد با آب‌صابون سه چهار مرتبه بشویند که لکه برطرف خواهد شد .

راه برطرف نمودن لکه جوهر و مرکب از تخته

مقداری ریك و شن در آب داخل نموده موضع لکه را باآن می شویند، بعدمقداری جوهر زاج را خیلی کم کم از کنار ظرفی که چهار برابر آن آب دارد داخل می کنند و بمحل لکه از آن محلول می مالند تاآنکه رفع شود ـ ولی باید ملاحظه نمود که جوهر زاج را یکمرتبه درآب نریزند اگر یك دفعه ریخته شود جوهر از توی آب جستن کرده شخص مباشر را اذیت میکند

سر میز غذا

عقیده بنده این‌است که البته هر کسی در زندگی روزمره خود چیز های خنده‌دار شنیده ودیده است، خوب‌است چنان چیزهای مفرح را بخاطر خود بسپارد که درموقع‌مناسب (البته بهترین موقع مناسب سرمیز غذاست) برای هم نشین های خود تکرار و بیان کند ولی باید این نکته را در نظر داشت که هرموضوع خنده‌دار یا مثل های‌تفریحی که در ضمن صحبت گفته شود مراعات مورد و زمان واشخاص لازم‌است، اگر موقع و مورد مقتضی رعایت گردد درسر میز غذا می‌توان از آنچه برای خود شخص‌درجریان ایام میگذرد استفاده شایان کرد .

ثریا منگنه

دختر ـ زن ـ مادر

١

پایان شب سیه سفید است، هر قدر سیاهی شب رو بفنا وزوال میرود درد والتهاب خانم جوان زیاد تر شده بخود میپیچد اطاق در سکوت محض فرو رفته، اطرافیان خانم منتظر مقدم مولود جدیدی هستند، جریان امر سیر عادیش را نموده هیچ گونه نگرانی موجود نیست .

هنوز خسرو سیارگان بیرق طلائی خود را بر بالای کوهساران میخکوب نکرده بود که صدای شیرین وملیح طفل نوزاد در اطاق طنین انداخته مادر را از زحمت نه ماهه رهانیده خانه و کاشانه را غرق سرور و شادی ساخت، اهل خانه هریك بزبانی ورودش را تبریك گفته خوشحالی مینمودند ـ پدر سپاسگذار و خندان ـ مادر رنج ودرد را فراموش نموده چشمان خسته واشك آلود را متوجه پارهٔ جانش کرده میخواهد بوسیله نگاه وازراه چشم بنیهٔ از کف رفته را باز جوید و از لذت دیدارش قوتی بدست آرد .

فقط نورسیده است که بوسیله گریه همه را متوجه خود مینماید ـ گوئی باعالم دیگری سرو کار دارد وازآ گاهی برسنگینی بار زندگیش در ادوار مختلفه عمر بی تابی مینماید، سروش آسمانی در گوشش میگفت : بازشوای غنچه نورسته نهال بشری ـ بیدار شوای موجودی که پشت پای خود نمی بینی ولی برطارم اعلی می نشینی ـ از اشعه تابان مهر پدری متمتع ودردامان علاقه ومحبت مادری بزرك شو . توساخته شدهٔ کارگاه آفرینشی ـ ازروح خدا درتن داری . این بساط گیتی ودستگاه عالم باختیار تو گذاشته میشود ـ بهوش باش که خدا را بشناسی ومظهر رحمت ومحبت باشی ـ دل توخانه انوار خدائی است چون تو « مادر میشوی »

تبسمی شیرین که حاکی از تسلیم ورضا بود درلبان کوچك نورسیده نقش بست .

راستی با اینکه درعالم خلقت زن ازحیث قوای جسمی ضعیفتر ازمرد است میبینیم این موجود ظریف ازبدوخلقت تا پایان زندگی باری بزرك بردوش گرفته جانفشانی می نماید ـ زن تحمل شدائد و بردباری مصائب را چنان درادوار زندگی عهده میگیرد که گوئی برای آن خلق گشته وسرانجام همین ازخودگذشتگی است که واجب التعظیم و قابل تقدیس میشود .

در اوان کودکی باخردسالان بازی میکند، این خوی طبیعی وادارش میسازد که ازرفقایش دلجوئی نموده آنها را جلب کند . اگرطفلی دربازی برزمین افتد اول دختر متاثر میشود اززمین بلندش میکند، رویش را میبوسد لباسش را میتکاند وبازبان کودکی میگوید قربانت بروم . گریه مکن عیبی ندارد بزرك میشوی یادت میرود ـ این غریزه وفطرت اوست . اومهربان خلق شده وازکوزه همان برون تراود که دراوست . مهر ومحبت ـ گرمی وعلاقه ـ تاثر ورقت درخمیرمایهٔ اوسرشته شده است .

٢

سالهائی گذشت . دختر ما بزرك ووارد مرحله جوانی گردید . جوانی بهار عمر و گلستان زندگی است ـ اگرسرشتی از زیبائی وجمال ـ عفت و تقوی ـ جوانی ونشاط بسازند بزرگترین و برازنده ترین مخلوق خدا بوجود آمده است .

دختر ما جوان بود ـ دنیا باصدها جلوه گری باو چشمك زده خود نمائی مینمود . راه های مختلفه زندگانی درمقابلش نمودار واو باستعانت تعالیم عالیه خداوندان روح و جسم میرفت که راه را ازچاه بشناسد ازطرف دیگر درپیرامون خود جز محبت چیز دیگری نمیبیند ـ پدر اورا دوست داشت . مادر باو عشق ورزیده برادرها وخواهران با وعلاقمند بودند . اومحور سعادت خانواده و کانون عشق عائله بود ـ درمقابل چه وظیفهٔ داشت ؟

درست حال فرمانده قوائی را داشت که درصحنه جنك تمام اطراف وجوانب کار را درنظر گرفته بمحض اینکه ضعف وفتوری درقسمتی میدید درصدد علاج برآمده قوه به آنسمت میرسانید . اومواظب بود که آسمان صاف مهر ومحبت خانوادگی را ابرو کدورت نپوشاند وهمیشه خانه آنها کانون عشق وعلاقه خانواده بوده افراد عائله باگرمی و مهر دورهم جمع شوند . باکلمات شیرینش پدر را برسر مهر وبا نگاه جذابش عاطفه مادری را تحریك نموده درامور خانه با او کمك مینماید . خانه را برای برادر وخواهر رشك بهشت نموده بانها خوش بگذرد ورضای خاطرشان فراهم باشد ، نسبت بخدمت کاران وزیردستان رئوف ومهربان بوده آنها را عضو عائله دانسته معامله بیگانه با آنها نکرده همگی چون جان شیرین دوستش داشتند . خواجه آنست که باشد غم خدمتکارش ، شکرانه آقائی وبزرگی رعایت زیردستان وملاحظه حال آنهاست .

٣

ایام بسرعت برق میگذرد . دیروز گذشته وامروز تمام وفردا میرسد . خانم جوان پا به دائرهٔ زندگانی اجتماعی میگذارد . دروس تمرین شده دردامان مادر دانشمند اینجا صورت عمل بخود میگیرد ، صحنه خانه را ازتعالیم فراگرفته دوره طفولیت ودوشیزگی را هر ساعت زیباتر ودرخشان ترمیسازد . خانه آنها آستانه مهر و کلبه محبت است ، شوی مهربانش سختی های جانفرسای زندگی را درراه سعادت اواستقبال نموده گرفتاریهای روزانه را بامید ساعت فراغت از کار و لذت دیدار همسر جوانش با شوق و شعف تحمل مینماید .

یك روزتعطیل که با قیچی باغبانی بآرایش شمشاد مشغول بود شوهرش در زیرسایهٔ بید نشسته این مشکل را میخواست باخود حل نماید : این نوری که خانه مارا روشن ساخته فروغ زیبائی وطراوت جوانی است ؟ یاپرتوعفت وتقوی همسر مهربانم ؟ یا هر دو، که چون شیروشکر بهم آمیخته وکام زندگی ما را شیرین ساخته ؟

اوعلم اقتصاد را راهنمای زندگی قرارداده منظره خانواده هائی که دراثر بوالهوسی وتجمل پرستی زنان ومردانشان وادار بخیانت واختلاس شده اند ومآلش جزرسوائی و

نیستی نبوده از نظر گذرانیده ، درحفظ تعادل سیاست داخلی یعنی‌ایجاد روابط حسنه بین افراد خانواده خود یا فامیل‌شوهر که یکی‌ازاصول مهمه زندگانی خانمهای جوان است ومتاسفانه عدم رعایتش باعث سقوط اغلب‌خانواده ها میشود کوشیده . فرشته‌امید برآستان کاشانهٔ آنها رسیده لبخند زنان ازرسیدن بمقام پدری و مادری نوید داده تبریکشان میگوید .

۴

خنده گل— طراوت سبزه — جمال باغ وآنهمه طنازی‌های گل و گیاه که هرافسرده دلی را برسرحال میآورد وبیچاره بلبلی را شیدا میسازد اثر باغبان‌است که گفته‌اند :
صفای هرچمن‌ازروی باغبان پیداست .
این بوستان زندگی و گلستان حیات باغبان ندارد ؟ این نهال‌های برومند انسانی‌خود روست ؟ نه - باغبان‌این باغ حیات «مادراست» .
مادرموجد مردان بزرگ— مادرمربی رجال نامی— مادر خالق تربیت اجتماعی‌است .
فرزند خوب مولود مادر خوب و ملت خوب نتیجه زحمات و تربیت مادران فهمیده و دانشمنداست .
برای اصلاح عالم باید مادرخوب پیدا شود وتا وقتی مادران خوب نباشند گیتی روی سعادت نمیبیند .
بانی وموجد باغ باغبان است ، این جهان را هم باغبانی‌است نامش « مادر » شغلش تربیت نوع بشر،وسیله‌اش تربیت اولیه خود، مرامش‌خدمت خلق‌وآسایش نوع .
اصولاموفقیت درهر کاری بسته به نتیجه‌عمل‌است . چنانچه باغبانی‌برای بدست‌آوردن هلوی شادابی تنها کاشتن وسبزشدن‌وقد برافراشتن‌درخت بمقصودش نمیرساند بلکه وقتی درخت برومندش‌ثمرمیدهد که باغبان‌اطمینان بموفقیت‌خود پیدانموده‌ازآن‌استفاده میبرد . همین طوراست دوران زندگی زن‌گذراندن عصور سابقه یعنی عهد دوشیزگی وزمان خانه داری مقدمه‌ایست برای نتیجه مادری . دوشیزه با فراست ما خانم جوان دیروزی ، امروزمادری‌است که گرچه طراوت وزیبائی جوانی را ازدست داده اما در عوض هالهٔ از عظمت مادری گردا گرد صورت پرچینش را گرفته معلومات جوانی با اندوخته شدن گنجینه‌ای‌ازتجربه اورامادری‌لایق نموده‌است.صفای‌نیت‌ازآرامش‌خاطرش خبرمیدهد . اووظیفه سنگین‌وپرمسئولیتی که شانه هایش را خم‌وپشتش را دوتا نموده است باکمال خوبی‌انجام داده فرزندانی‌قابل‌برای فدا کاری بمیهن‌وخدمت بنوع‌تربیت کرده است، اومیداند ترقی کشوربسته بافرادی‌است که دست توانای اووامثالش باید تقدیم جامعه کند، چه وظیفه مشکلی— هیچ کاری دقیق تروپرمهمتراز‌تربیت اولاد و بار آوردن افراد قوی وتربیت شده نیست .
گوستاولوبون استاد بزرگ فرانسوی میفرماید : برای تربیت اولاد زحمت پدرومادر

باید معادل رنج هائی باشد که بشردرتمام دوره تمدن کشیده‌است، اگرزنان ودختران توجه باین‌نکته داشته‌باشند که‌وقتی‌خودرالایق احراز مقام مادری شناسند مادر شوند تاشالودهٔ سعادت اجتماع ریخته شود .
مادری مقام بزرگ ورفیعی‌است ولی زحمت دارد .
تکیه برجای بزرگان نتوان زدبگزاف — تا که اسباب بزرگی همه آماده شود

اختر معدلی شیرازی

مادر

به به زچنین خجسته منظر — وین خلد برین روح پرور
این جلوه طفل ماه پیکر — در دامن مادر هنر ور
این است همان خجسته‌مادر — کاورده پدید بس دلاور
در سایه علم وعقل ودانش

ای طفل عزیز هیچ دانی — مادر بره تو رایگانی
سرمایه عمر و زندگانی — دادست و گذشته ازجوانی
پاداش وفا و مهربانی — باید که تو نیز تا توانی
پیوسته ورا کنی ستایش

ای مادر راد نیک سیرت — وی مظهر الفت ومحبت
ای آنکه براه کودکانت — کردی تو تحمل مشقت
این است نتیجهٔ لیاقت — کز روی توای گل‌محبت
خرم شده باغ آفرینش

ناصر دولت آبادی

مقالات وارده

هیئت تحریریه مجله زبان کوشش دارد که مندرجات مجله واقعا « زبان وقلم زنان » باشد ولی چون‌آرزوی ما اینست که رفع نقائص کارازدواج بشود تا مادرخوب برای نسل‌آینده بوجودآید— لذا بجوانان و مخصوصا دانش جویان حق داده شد که در موضوع ازدواج قلم فرسائی نمایند— اینك نامه آقای محمداصفهانی‌را درج‌می‌نمائیم:

دوشیزگان ما

ازجوانی پرسیدم چرا ازدواج نمیکنی ؟ گفت چگونه ازدواج کنم که با همه تجسسی که میکنم همسری لایق برای خود نمییابم . گفتم شایدآن صورتی را که تودر عالم

خیال تصور آنرا کردی هنوز باینجهان نیامده گفت برعکس من بصورت زیبا آنقدر اهمیت نمیدهم فقط مطلوب من‌سیرت زیباست همسری میخواهم که وظیفه خودرا بداند گفتم چه وظیفه‌ایست که تودراین شهر بزرك کمتر کسی را بدان‌آشنا میبینی؟ گفت با من بیا تا جوابت را عملا بتو بگویم دستم را گرفت و پس‌ازعبور ازیك خیابان مرا بکوچه‌ای داخل کردوجلوی دبستان دخترانه‌ای‌ایستاده گفت،قسمتی ازجواب‌سئوالات‌را در اینجا بتومیگویم این بگفت وباهم بدبستان داخل شدیم .

در گوشه اطاق‌نسبتا بزرگی میزظریفی بود که اسما میزتحریر نام داشت ولی‌رسماروی آن ازچیز هـای غیرتحریری وغیرتحصیلی مملوبود یك کلاف بزرك کاموا وقسمتی‌از ژاکت نیمه تمام چند فنجان چای وآئینه کوچکی که در آنموقع خانم پشت میزنشین مشغول مرتب کردن موهای سرخودبود.چند خانم جوانتر دیگری هم دراطراف میز نشسته‌بودند .

قبل‌ازورود ما مذاکره خانم ها دراطراف مغازه های عطرفروشی وژورنالهای‌لباس‌و مد های تازه وسینمای پریشبی بود که با ورودما صحبت ها قطع شدوآئینه نیزازروی میزخانم مدیر بکناررفت رفیق من دستی بپهلوی من زدو گفت درست دقت کن ، منکه ازاول ورود ازدرب دبستان خانم ها را که اطاقشان مقابل درب ورود بود کاملادیده بودم وقسمتی ازصحبت هـا وخنده های بیمزه‌شان را کاملا شنیده بودم بسفارش رفیقم بیشتر دقیق‌شده ودرست‌یکی‌یکی آنهاراازنظر گذراندم. خانمی که پشت میزنشسته‌بود و گویا خانم مدیردبستان بود صورت خودرا درپشت نقابی‌ازمواد شیمیائی رنگارنگ مستورنموده و بقدری در آرایش افراط کرده بود که گویا میل داشت صورت حقیقی خودرا بهیچکس نشان ندهد ، موهـای براق بریانتین خورده‌اش که پله پله از جلوی سرش بالا رفته بود جلب نظرمیکرد وناخنهای طویل رنگینش که درموقع کاراسباب زحمتش را فراهم‌میکرد پنجه خونین درندگان را بخاطرمیاورد .

درعین اینکه کلاسها تشکیل و اطفال سر کلاس نشسته بودند معلوم نبود این‌خانمها که حتما آموزگاران این دبستانند دراطاق دفتر چکار دارند و گویا خودشان هم باینموضوع پی برده بودند چون بمحض ورود من ورفیقم صحبت های خودرا که معلوم بود نیمه تمام مانده قطع کرده وبلافاصله هریك پی‌کارخودرفتند .

دراطاق مقابل که پنجره‌اش بسمت دفتر باز میشد خـانم معلمی مشغول درس بودگویا ادبیات درس میداد ، ولی ببخشید اونبود که درس میداد بلکه شاگرد هـا بودند که درس میخواندنداین‌خانم که مشغول‌مرتب کردن یعنی‌تیز کردن ناخنهای خود بود بدون اینکه بگفته اطفال توجهی داشته باشد وبدون‌اینکه اصلاخواندهای آنانرا بفهمدهمین طوربکارخود مشغول بود و گاهی نیزدستی بزلفهای‌خود کشیده وموهای بزحمت مرتب کرده خودرا مرتب ترمینمود و این حواس پرتی ومشغولیات او آنقدرمفصل بود که شاگرد بینواا گربجای کتاب فارسی یکی‌ازداستانهای ماهیانه‌رانیزبصدای بلندقرائت‌می

کرد وخانم بازهم ملتفت موضوع نبود، قدری که خواند خانم بدون‌اراده‌وبدون هیچ گونه توجهی گفت بس‌است ، بس‌است خیلی‌بد خواندی ... وفورا بکارخود ادامه میداد وارشد کلاس هم نمره بی رویه شاگردرا دردفترثبت میکرد وپس ازآن نوبه تجدیداین صحنه بطفل دیگری میرسید .

پیش‌خودگفتم خدایا وای بحال‌آن نوآموزی که زیردست این خانم تربیت بشود طفل بیچاره که اولین بارمقداری‌آرایش وقدری‌لباسهای جوراجور میبیند بحکم آنکه‌حس تقلیدش قوی‌است وبعلت‌آنکه معلمی‌اورا بارآورده که ازاو کوتاه فکرتربوده کم کم درصدد تقلید برمیایدآنرا چیزخوبی پنداشته وهمیشه‌آرزوی‌آنرا میکندخصوصا وقتی که درخانه مربی‌حسابی هم نداشته باشد؟! وقتی مراحل‌مختلفه‌این نوع تربیت‌اولیه را درفکرخود پیمودم بفکر رفیقم نزدیکترشده و گفتم ممکن‌است نظریه‌اوصحیح‌باشد .

درهمین موقع فریاد خشن دیگری‌ازطرف‌دیگر نظرم را جلب کرد دیدم‌خانم معلمی‌است که بخیال‌خود قدری‌ازخانم اولی جدی‌تراست وجدیت خودرا دراین میداند که ازگفتن کلمات خشن وسبك به‌نوآموزجوان خود داری نمیکند .

شنیدم‌فریادمیزندتنبل .. بی‌شعور .. تولایق‌تحصیل‌نیستی .. توراچه‌بمدرسه .. چه‌واقع شده ؟گویاطفل بینوادرسش‌راخوب‌حاضر نکرده‌یادرسر کلاس‌بلندحرف‌زده‌است‌این‌خانم فهمیده بجای‌این که‌طفل‌رابمیل وادارد وباخوشروئی‌ایرادطفل‌رارفع کرده وطوری کند که‌شاگردبارغبت وظائف خودراانجام‌بدهدو بجای‌اینکه‌در تعلیم‌وتربیت‌احساسات‌طرف مقابل خودرا رعایت نماید میخواهد با این کلمات اورا تنبیه نموده و بـانجام وظائفش مجبور کند، اشتباه‌بزرگی که‌دراغلب مدارس‌ابتدائی ما موجوداست همین‌است ماهرگز حاضرنیستیم کـه‌اراده طفل رامحترم شمرده واورا با درنظرگرفتن اخلاق‌وروحیاتش تربیت کنیم،فقط‌میخواهیم باحرفهـای‌رکیك‌ارادهٔ خودمان را باوتحمیل نمائیم اینست که اغلب‌اطفال مااز‌شنیدن‌اسم دبستان‌ترس‌دارند ومنتهاآرزویشان‌بدست‌آمدن‌وسیله‌ایست که بتوانند چند ساعتی‌ازدبستان دور باشند .

حرف ادیب اگر بود زمزمه محبتی   جمعه بمکتب آورد طفل گریز پای را

ولی ناگفته نگذاریم که این خانم‌نیزدرآرایش دست کمی‌از همکاراولی خود نداشت واستی چرا باید ازاو کمترباشد درصورتیکه مدیرهٔ دبستان همان کسیکه در اخلاق و رفتار سرمشق کارکنان ونوآموزان دبستان است حقیقتا وظیفه خودرا دراینمورد به خصوص کاملا انجام داده بود .

این‌خانم ها تعلیم وتربیت را فرع کارهـای دیگرمیدانند و گویا فقط برای گذراندن ساعات بیکاری خود بچنین کاری دست زده‌اند .

دراینموقع فکرم متوجه آینده دخترانی‌شد که قدم‌اول‌خودرا درچنین‌دبستانهائی گذاشته وساعات اول تحصیل‌اخلاق رادرزیردست چنین‌خانم‌های وظیفه‌شناسی‌شروع‌مینمایند بله‌. همان دخترانیکه نسل‌آینده بعظمت‌فکری‌آنها نیازمنداست واطفالیکه‌مادران‌فردای‌این

تربیت یعنی دبیرستان خواهیم رفت وآنچه که دراینجا ناتمام دیدی درآنجا تمام ببین گفتم دیگراحتیاجی نیست همینقدر برای من کافی‌است که ازدیدن مؤثر ترین مراحل تربیتی اطفال یعنی دبستان مراحل بالاتر را حدس بزنم رفیقم لبخندی زد و گفت کجایشرا دیدی دبیرستان دانشکده اجتماعات ادارات خیابان هامغازه ها و و و همه جا مانده تا آنجا ها نیائی و همه چیز ها را بچشم نبینی و خلاصه عقیدهٔ خودم را کاملا بتو ثابت نکنم از تو دست بر نخواهم داشت گفتم رفیق برای خدا دست ازسرم بدار دواری که‌ازمشاهدات امروزی من‌درسرم‌پیدا شده کافی است‌وتا یکهفته دیگرمرا بفکرخود مشغو ل‌میدارد.
درهفته آینده بازبهم میرسیم تا اطلاعات کامل تری بدست آرم. عجالتا خدا حافظ

زندگی‌من

آیا راست است که مادر از شدت محبت بچه اشرا چشم میزند ؟ نه - اصلا « چشم زدن» حرف موهوم و خرافات است — هر اتفاقی علتی دارد و باید پی بسبب برد — خلاصه - بعد ازچای عصر پرویز من از مربای آلبالو خیلی راضی بود - زیاد صحبت کرد - خیلی خندید با پدرش بازی کرد - مرا زیاد بوسید - با خواهرش گلها راآب دادند - آب پاش کوچك خودشرا باخاکسترسائید- وازبامزه گیهای‌پسرعزیزم‌بشوهرم و من بی اندازه خوش گذشت-پروانه ازخوشحالی از من می پرسید - مادر - آیا همه بچه ها بقدرما خوشحال‌هستند ؟
شام امشب را یادم هست ، ببچه های عزیزم از سبزی های باغچه وعده داده بودم- دسرمانهم ازمیوهٔ باغچه است — هر کدام ازسبزی‌های فصل بهار که تمام میشود جای آنرا خالی نمی گذارم و برای تابستان و پائیزم سبزی جات دیگر تهیه میکنم — چرا نکنم ؟ و علت آمدن زراعت خوب بسته بکوت است منکه درگوشه مرغدانی کوت حاضر از برگهای خاك شده - خاکستر حمام و فضلات کبوترهای بچها دارم و خوب میتوانم خاك‌باقوت برای بدست آوردن بادنجان-خیار-لوبیاوغیره داشته‌باشم بنابراین جای کاهو را نشاء بادنجان وجای ریحان وتربچه را لوبیا کاشتم - حالا بادنجان های باغچه بسیارلذیذ ولوبیا سبزخیلی نازك دارم- الان دو سه خوراك تهیه میکنم - و ازچند دانه خیار کوچکی که سربوته های خیار خودنمائی میکنند یك سوپ سرد درست میکنم وشوهرم خیلی راضی خواهد شد - چون شبها من گوشت بآنها نمی‌دهم باید هرشب یك خوراکی که شوهرم دوست دارد بجای گوشت باو بدهم‌تا ناراضی نباشد - دراین‌صورت‌شام ماامشب بدین قراراست: «یامینوی‌شام‌ماابن‌است:»
۱- سوپ سرد - برای چهار نفر.

۲- کتلث سیب زمینی بی‌گوشت برای هفت نفر.
۳- طاس‌کباب بادنجان - برای هفت نفر که اسم فرانسه آن «فورژت» میباشد.
٤- لوبیا سبز بجای سالاد - برای چهار نفر - این شام همه از باغچه تهیه شده‌وبدون گوشت‌است.
٥- دسرمان تارت زرد آلو است .

سوپ سرد

جنس	مقدار	طرز عمل
ماست	نیم کیلو	ماست رادر کیسه ریخته تا آبش گرفته شودخامه را با ماست کاملا مخلوط میکنم - بعد چهار فنجان شیر خوری آب جوشیده سرد ریخته خوب هم میزنم - خیار را مرتبا بقدر نخود سبز خوردمی کنم-نمك پاشیده مخلوط ماست وخامه‌مینمایم-پیازرااز رنده ریزه رد میکنم ومخلوط آنها کرده سهم هر کس را درسوپ خوری خودش‌میریزم.
خامه	۱ سیر	
خیار کوچك	۲ دانه	
نمك	یکقاشق کوچك	
پیاز کوچك	یك دانه	

کتلت سیب زمینی

جنس	مقدار	طرز عمل
سیب زمینی	نیم کیلو	سیب زمینی معمولی (نه اسلامبولی) را میشویم درقابلمه ریخته‌آب بقدری میریزم که روی‌سیب را نگیرد- میجوشانم - تا آب‌آن تمام شود پوست میکنم و ماشین میکنم - پیازرا ازرنده ریزه رد ومخلوط سیب زمینی و تخم مرغ کرده خوب مالش میدهم - زعفرانونمك را مخلوط و کتلت ها را درست میکنم وهردوروی‌آن‌را در
تخم مرغ	۳دانه	
زعفران	۲ نخود	
نمك	یکقاشق کوچك	
پیاز	۲سیر	
نان خشك	نیم‌سیر	
روغن	۲سیرونیم	

آرد نرم نان خشك غلطانده . روغن را داغ وآنها را سرخ‌میکنم - وهرگزفراموش نمیکنم که روغن را نصف اول و نصف بعدترمیریزم .

طاس کباب بادنجان

جنس	مقدار	طرز عمل
بادنجان کوچك	٧ عدد	بادنجان را پوست کنده حلقه حلقه میکنم
پیاز	٤ سیر	پیازرا ریز خرد و گوجه را پوست کنده
گوجه فرنگی	٥ سیر	وتیکه‌میکنم وآب گوجه را نگاه میدارم
زعفران	٢ نخود	روغن را در قابلمه گذارده پیازرا روی
نمك	بقدر کافی	روغن میریزم نمك را روی پیازمی‌پاشم
آب لیمو	یك استکان	یك ورقه بادنجان‌میچینم ویکورقه گوجه
یا گرد لیموعمانی	یك قاشق سوپ خوری	میگذارم دارچین - زعفران و گرد لیمورا
روغن	٣سیر	مخلوط کرده روی طبقه بادنجان میپاشم

اجناس که تمام شد قابلمه را بدون آب روی آتش ملایم گذارده درقابلمه‌رامیگذارم کمی آتش روی آن قرارمیدهم یك ربع‌ساعت میماند بوی پیازشنیده میشود - مراقب هستم که نسوزد اگراز گوجه آبی مانده و گرد لیموهم نزده باشم آب لیمووآب گوجه را بادوفنجان چای‌خوری آب مخلوط کرده روی‌خوراك‌میریزم‌وآتش آنرا زیرو روتندتر میکنم اگر گرد لیمو ریختم ٣فنجان آب‌میریزم درمدت یکساعت آب تمام شده و بروغن میافتد -دردیس بر گردانده‌و بسفره‌میبرم بدون آنکه‌هم بزنم ومخصوصا پیازهای‌قرمز شده‌ته قابلمه که‌درموقع‌ریختن‌توی‌ظرف‌روی خوراك‌قرار گرفته بسیار جالب و تحریك اشتهامیکند.

لوبیا سبز

جنس	مقدار	طرز عمل
لوبیا سبز	٥ سیر	لوبیا سبزرا از دو طرف نخ کشیده تیکه
خامه	١ سیر	های‌دو سانتیمی بریده‌وتوی‌آب جوش ریخته
آب لیمو	نصف استکان کوچك	جوش شیرین و نمك روی‌آن ریخته درش
نمك	بقدر کافی	را بازمیگذارم تا ملایم بجوشد و گاهی‌هم
جوش‌شیرین	٢ نخود	میزنم تا آبش تمام و پخته شود میگذارم

سرد میشود - خامه را کمی میزنم و با آب لیمومخلوط کرده بالوبیا آمیخته میکنم و توی سالادخوری میریزم و بسفره میبرم - یا آنکه بجای‌خامه نیم‌استکان‌روغن‌زیتون کارمیکنم - و کمی رنده پیازهم اضافه مینمایم .

اینك دسر شام ما :

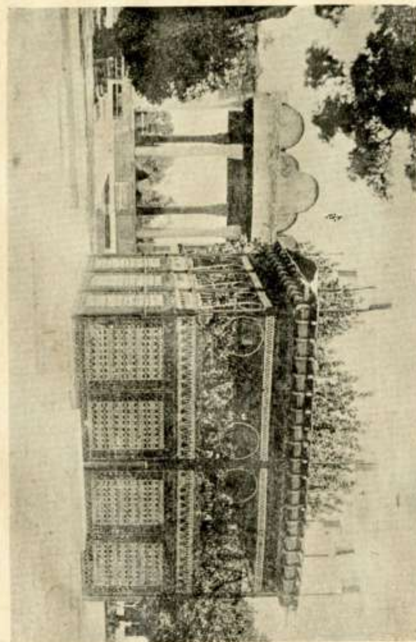
تارت برای چهار نفر

تارت زرد آلو

جنس	مقدار	طرز عمل
زردآلو	٥ سیر	شکررا با دواستکان‌آب‌جوشانده تاقوام
شکر	٢ سیر	میاید-زردآلورا تصفیه کرده‌حصه‌درمیاورم
آردسفید	١ سیر	با یك استکان‌آب توی‌ظرف لعابی روی
تخم مرغ	٢عدد	آتش گذارده درش را میگذارم ومواظبم
کره	١ سیر	بمحضیکه جوش‌آمد پوستش جدا شده از
نمك میوه	یکقاشق چای	آتش برداشته بدون‌آب توی شکر قوام
وانیل	١ نخود	آمده میریزم ودرش‌را میگذارم - سفیده
		تخم‌مرغ‌را با شکرمیزنم‌وزرده را باکره

مخلوط کرده خوب هم میزنم - بعد سفیده‌وزرده‌شکروروغن‌همه را مخلوط میکنم و خوب میزنم - آرد را بوسیله الك‌ریخته‌نمك میوه را مخلوط وانیل‌رادردو‌قاشق‌سوپ خوری آب جوش حل کرده فورا میریزم وهم‌میزنم‌و توی قالب لبه دار که‌چهار سانت گودی‌آن باشد ریخته و کمی ازمایه خمیررا روی لبه قالب جا داده درشرا می گذارم یکساعت‌توی‌فر یا یکساعت وربع‌روی‌آتش‌ملایم‌ولی‌زیرورویآن‌هردو آتش باشد نگاه میدارم بعدازحاضر شدن - درقالب میگذارم تا کمی سردشود بعداز قالب‌خارج توی کیك خوری دردارمیگذارم ومیوه حاضرشده را روی کیك میریزم و بتمامی روی‌آن بهن‌می کنم - اگرشیره دارد بقدریك قاشق فقط روی آن میدهم واگرزیاد تراست نمیریزم وقتی من‌اعلان حاضرشدن شام را دادم - دخترم نیزحاضربودن سفره‌را خبرداده اضافه کرد، پدرم‌خیلی گرسنه است ومیگوید اگر شام‌کم دارید یك نیمروی تخم مرغ اضافه کنید .

من - طلعت وپروانه باتفاق ظرفهای‌غذا را بسفره میبردیم - شوهرم با کنجکاوی‌تمام غذا ها را از زیرنظر گذراندو لبخندرضایت بخش‌زدو مشغول سوپ‌خوردن شد - پرویز گفت - مادر گرسنه نیستم اجازه بده فقط سوپ بخورم‌وبتخت خواب بروم‌شوهرم گفت برعکس من بعدازخوردن شام بااین‌خوبی میخواهم باشما ها بازی کنم نیمساعت بعداز شام تو باید برختخواب بروی - پرویز که معلوم بود خسته است برخلاف همیشه ابروبهم کشید ولی گفته پدررا رد نکرد ونشست تا ماشام را با خوشحالی‌تمام‌خوردیم ودیدم بدسرعالی ماهم پرویز‌توجهی نکرد ونخورد - درصورتی که کودکان‌اغلب‌غذا را برای دسرمیخورند - من پرویزرا باطاق‌خوابش بردم پا های‌اورا برسم معمول با آب نیم گرم‌شستم واورا دربشه بندخواباندم - شوهرم بدیدن‌پرویز آمد ولی‌اوخواب بود بمن وپروانه شب بخیر گفت وباطاق خوابش رفت منهم باو گفتم : بازبامیددار .



آرامگاه حافظ شیرازی

خوشست خلوت اگر یار - یار من باشد نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد
من آن نگین سلیمان بهیچ نشناسم که گاه گاه در او دست اهر من باشد
روا مدار خدایا که در حریم وصال رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد
همای گو مفکن سایهٔ شرف هرگز درآن دیار که طوطی کم اززغن باشد
هوای کوی تو از سر نمیرودما را غریب را دل آواره دروطن باشد
بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ چو غنچه پیش تواش مهر بردهن باشد

یار اهل

یار ما گر اهل باشد کار ما سهل است سهل
کار آسان باشد آری گر فتد در دست اهل
کار دانی شرط هر کار است تا گردد نکو
ورنه از جاهل نباشد انتظاری غیر جهل

۲

حذر کن از آمیختن با کسی که گفتاراو هست بر عکس کار
هزارش بکردار باشد یکی بگفتار یك را بگوید هزار

یحیی دولت آبادی ۱۳۱۱

دانشپایه هنر

دانشپایه هنر در اسفند ماه ۱۳۱۷ برای دوشیزگان و بانوان سالمند دایر و دوره تحصیلاتش سه سال است .

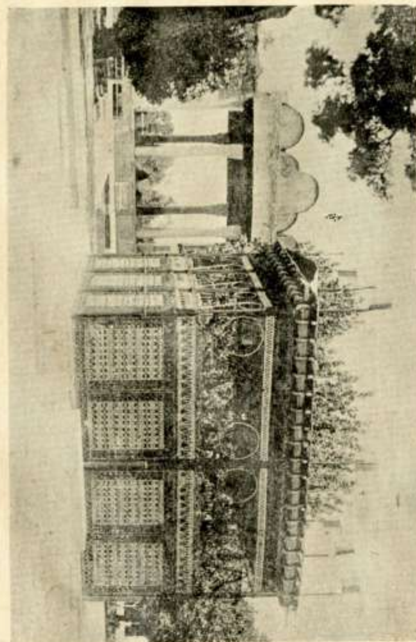
کلاس برش بوسیله استاد فن وقسمت دوزندگی - خیاطی - گلدوزی - وابریشم‌دوزی و نقاشی بوسیله بانوان کاردان تدریس میشود .

برای رفاه حال بانوان سالمند و خانه دار کلاسهای هنر از ساعت ۳ بعد از ظهر تا شش دائر است.

چون شناختن متر و نوشتن و خواندن دستورات خیاطی از واجبات واساس کار است لذا یکعده از بانوان بیسواد که مراجعه نمودند هریك را در کلاسهای فرهنگی کانون بانوان به تحصیل وادار و اکنون در طی عمل بعضی ها دوره اول ابتدائی را بپایان رسانیده و درضمن خیاطی و برش را برطبق برنامه یادگرفته اند . ازقسمت تحصیلات فرهنگی گواهینامهٔ رسمی معارف و درقسمت هنر باخذ دیپلم دوره‌کامل نائل‌شده اند .

نمایش هنر های دستی

هنر های دستی شاگردان دانشپایه هنر و یکعده از بانوان کارمند کانون که ۲۲۲ پارچه بود در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۹ در کانون بانوان بمعرض نمایش گذارده شد .



آرامگاه حافظ شیرازی

خوشست خلوت اگر یار-یار من باشد — نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد
من آن نگین سلیمان بهیچ نشناسم — که گاه گاه در او دست اهر من باشد
روا مدار خدایا که در حریم وصال — رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد
همای گو مفکن سایهٔ شرف هرگز — در آن دیار که طوطی کم اززغن باشد
هوای کوی تو از سر نمیرودما را — غریب را دل آواره در وطن باشد
بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ — چو غنچه پیش تواش مهر بر دهن باشد

یاراهل

یار ما گر اهل باشد کار ما سهل است سهل
کار آسان باشد آری گر فتد در دست اهل
کار دانی شرط هر کار است تا گردد نکو
ورنه از جاهل نباشد انتظاری غیر جهل

۲

حذر کن از آمیختن با کسی — که گفتاراو هست بر عکس کار
هزارش بکردار باشد یکی — بگفتار یك را بگوید هزار

یحیی دولت آبادی ۱۳۱۱

دانشپایه هنر

دانشپایه هنر در اسفند ماه ۱۳۱۷ برای دوشیزگان و بانوان سالمند دایر و دوره تحصیلاتش سه سال است .

کلاس برش بوسیله استاد فن وقسمت دوزندگی - خیاطی - گلدوزی - وابریشم‌دوزی و نقاشی بوسیله بانوان کاردان تدریس میشود .

برای رفاه حال بانوان سالمند و خانه دار کلاسهای هنر از ساعت ۳ بعد از ظهر تا شش دائر است.

چون شناختن متر و نوشتن و خواندن دستورات خیاطی از واجبات واساس کار است لذا یکعده از بانوان بیسواد که مراجعه نمودند هریك را در کلاسهای فرهنگی کانون بانوان به تحصیل وادار و اکنون در طی عمل بعضی ها دوره اول ابتدائی را بپایان رسانیده و درضمن خیاطی و برش را برطبق برنامه یادگرفته اند . ازقسمت تحصیلات فرهنگی گواهینامهٔ رسمی معارف و درقسمت هنر باخذ دیپلم دوره‌کامل نائل‌شده اند .

نمایش هنر های دستی

هنر های دستی شاگردان دانشپایه هنر و یکعده از بانوان کارمند کانون که ۲۲۲ پارچه بود در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۹ در کانون بانوان بمعرض نمایش گذارده شد .

نظام نامهٔ برش و دوزندگی دانشپایه هنر بقرار زیر است :
دوره تحصیلات برش و دوزندگی سه سال و هنرهای زیررا باید فرا گیرند:
برش و نقشه کشی ازروی قاعده - خیاطی - ژور دوزی - بردری و خامه دوزی - نقاشی گل وشاخ و برك .

برنامهٔ سال اول

بریدن و دوختن زیرپوش با تزئینات - برودری دوزی - خامه دوزی - ژوردوزی - پشت دوزی - جامادگی دوزی لباسهای نازك ودستمال دوزی - بریدن ودوختن لباس سادهٔ رو « رب » از روی ژورنال .

برش لباسهای نامبرده بالا در این سال از روی قاعده تدریس وابتداء برای عروسك شروع و در هنگام امتحانات آخرسال شاگردان باندازه اندام خودشان بُرش‌میکنند.

برنامه سال دوم

بریدن و دوختن هررقم لباس رو از روی ژورنال - کت بی آستر- دامنهای ساده- وصالی- رفو گری‌علمی-جامادگی‌دوزی لباس‌ضخیم -گلدوزی رومیزی ودستمال - لباس بچگانه تا دو سال - نقاشی گل و شاخ و برك و عوض کردن‌فرم‌لباسهای‌پیشین .
بریدن لباسهای نامبرده بالا تمام از روی قاعده باید انجام بگیرد .

برنامه سال سوم

بریدن و دوختن کت و دامن از هررقم برطبق ژورنال - پالتو - مانتو - پوست‌دوزی شنل - آستردوزی - لباس دخترانه و پسرانه برطبق ژورنال تاده سال - تکمیل برش برای هراندام .

امتحانات

در سال دوجلسه برای شاگردان درنیمه وآخر سال تحصیلی تشکیل و بدادن‌امتحانات علمی و عملی مشغول میشوند .

امتحانات نیمه اول سال بوسیله هنرآموزان هنر پایه بعمل میآید - امتحانات آخرسال در حضور استادان فن تعیین شده از طرف وزارت فرهنك انجام خواهد شد .
هر کدام از شاگردان که در دوره‌امتحانات سال پذیرفته شده باشند درجشن پایان‌سال تحصیلی بآنها گواهینامه دوره تحصیلی شان داده میشود .

دفتر کانون بانوان

یکی از جمعیت های مهم زنانه موسوم به امریکن وومن اسیشن

این‌جمعیت ازچندی‌قبل با کانون بانوان مکاتبه داشته وازاوضاع واحوال خوداطلاعات چندی داده‌اند اینك بعضی‌ازآنها را برای‌استحضارخوانندگان محترم مینویسم .
متجاوزازده سال‌است این جمعیت تشکیل شده ودر این مدت تشکیلات وسیعی داده‌اند منجمله یك خانه که دارای‌چهاراشکوب ودرهراشکوب یك مدخل‌ورودی‌مدوری‌هست که بتمام قسمتهای آن طبقه‌راه داردودرهرطبقه تمام احتیاجات آن‌اشکوب مهیا میباشد درطبقه سوم این عمارت « تا وقتیکه بماگزارش دادند » ۱۳ اطاق با تمام لوازم حاضر دارند که هر تازه واردی را دوهفته پذیرائی کنند (بکانون بانوان نوشته و دعوت کرده بودند که ازخانمهای اعضای‌کانون بآنجا بروند ازطرف کانون بانوان جواب نوشته شد که فعلا بواسطه جنك ووضع آشفته بینوایان‌کانون ترجیح‌میدهدمخارج مسافرت را برای بهبودی‌حال بینوایان مصرف کند .)
این عمارت یك کتابخانه بسیارمفصل‌دارد — رستوران منظمی باغذا های متعدد و بسیار خوش طعم و با سلیقه که‌درهرظهروشب حاضرمینماید .
و نیزیك « بولتن» روزنامه خصوصی‌دارند که وقایع‌مربوط باعضاءآن جمعیت راحاوی است‌دریکی‌ازآنها مینویسند :
کسرین ون دك (میسیزاچ‌ام‌ترنابل) مولف نمایشنامه « اودوبون»
این خانم یکی‌ازاعضاء کلوپ مزبورو بعدازفوت شوهرخود شرح زندگی اورا بطرز یك نمایشنامه جالب اخلاقی نوشته و آنرا بصحنه نمایش گذاشته وسودآنرا بمصرف خیریه رسانده‌اند .
خدماتی که شوهراین‌خانم بعالم السانیت کرده زیاد است « اودوبون » در امریکا مسافرت های خطرناك بجاهای دوروراه های‌بسیارمشکل نموده تا آنکه علوم طبیعی را تکمیل نماید وموفقیت شایان حاصل کرده است .
این طبیعی دان مشهور که ازاوتعریفهای زیاد نوشته‌اند درزندگی سراسر با اهمیت خود تمام وقتش را صرف تکمیل علوم طبیعی نمود وشهرت بسزائی برای خود حاصل کرد وزندگی اوواقعا قابل‌این بوده‌است که بشکل نمایش مطبوعی درانظارجلوه‌گر شود وپس ازمرك اونیز کمك بامورخیریه‌بوده باشد.
دراینهمه ستایش ازشوهرعالم او — از یك نکته نباید غافل بود وآن فدا کاری قابل توجهی‌استکه این‌خانم درزندگی کرده‌است ورنجهائی که بخاطر آرامش ونظم حیات داخل‌خانه بتنهائی برخودهموارنموده‌تاشوهربا استعدادش بتواندمجال کافی‌وخیال راحت برای مطالعه وتحقیق داشته باشد .

زبان زنان

ترياك - مرفين

و مضرات جسمي و روحي آن

از ميوه گل خشخاش ترياك گرفته ميشود و بواسطه خراش دادن ميوهٔ گل خشخاش يك ماده لبني بدست ميآورند كه در ابتدا آن ماده مثل شيره بالنسبه غليظي است . ترياك را غالباً براي بد خوابي يا كم خوابي بكار ميبرند و ترياكي ها آنرا پدر خواب مينامند در صورتيكه اين خواب طبيعي و واقعي نيست بلكه شخص را اغوا و براي استعمال آن حريص ميكند در نتيجه‌عادت‌شده موجب مضرات بسيار ميگردد— ترياك مسكن دردهاي شديد است ولي تسكين آنهم آني و بي‌اساس ميباشد .

تأثير ترياك درجهاز هاضمه:

۱ - وقتيكه از نظر مداوا مقداري ترياك استعمال ميكنند تأثير اوليه اش اينست كه در حلق - حنجره - زبان و معده يك مايه لعابي احداث كه از غده ها تراوش ميكند آن ماده حساسيت را تقليل ميدهدو ازعصارهٔ معده جلوگيري مينمايد و حركات لازمه Peristelsis كه براي تحريك غذا ميباشدسست و ناتوان‌ميكند، اين غده‌ها تأثير كلي مخصوصاً بر مركز عصبي نموده كه نتيجه‌آن ضعف اشتها و سوء هاضمه‌است و كم كم امساك شديد در شخص پيدا شده كه هر قدر كمتر غذا بخورد بازهم اشتها ندارد .

۲ - تأثير در خون :

ترياك بمحضيكه وارد خون شد ايجاد بي‌حالي ميكند اعصاب سست و ازدوران خون كاسته‌ميشود نبض ضعيف و در اينحال انسان احساس سستي مينمايد .

۳ - تأثير ترياك در تنفس :

بديهي است كه كار تنفس براي تصفيه و تنقيه خون‌است، از استعمال مرفين يك نوع كربني در خون احداث ميشود كه تنفس را فاقد عمل اصلي كه تصفيه و تنقيه ميباشد ميكند - چون عمل تنفس‌ناقص و دوران خون بطور كافي انجام نميشود شخص‌ترياكي پريده رنك و صورت او زرد و خسته بنظر ميآيد .

بسيار بندرت ديده ميشود كه معتاد بترياكي فربه و داراي آب و رنك خوب باشد اگر چنين كسي ندرتاً پيداشد اوهم در جواني مبتلابدردهاي شديد روماتيسمي خواهد بود بعلت اينكه فربهي بي‌مورد واثرترياك آن‌شخص را تنبل نموده عضلات آن‌خشك ميشود و رفته‌رفته با دردهاي مفصلي‌مانوس و براي تسكين درد هرروز مقدارترياك را زياد ميكند .

۴ - تأثير ترياك درجهاز عصبي :

ترياك در جهاز عصبي تأثير مهم دارد و مخصوصاً در دماغ اثر مستقيم نموده آن اثر كاملا مربوط بعواطف و تخيلات ميباشدو غالباموضوع بحملات و تصورات مبالغه‌آميز پيش ميآيد ولي بطور كلي‌افكار شخص ترياكي دوامي ندارد — چونكه حواس پنج گانه تخدير ميشود واين تخدير دائم درتكرار و تجديد است و بهمين جهت‌فعاليت خود را بتدريج از دست‌ميدهند .

۵ - تأثير ترياك درقلوه‌ها :

ترياك وارد ادرار ميشود و كميت آنرا تقليل ميدهد و قلوه ها را ازانجام وظيفه باز ميدارد و مدتي قلوه‌ها را معطل گذارده بجسم برميگردد .

۶ - تأثير ترياك درپوست :

ترياك معرق است بجهت‌آنكه غدد هاي عرقيه را تحريك منافذ بدن را باز و گاهي عرق فوق‌العاده از بدن خارج ميشود كه مايع ضعف‌وسستي ميگردد .

۷ - تأثير ترياك در شير :

ترياك در زنان معتاد بترياك اثرات زيادتردارد، هرگاه زن شيردهٔ ترياكي باشدشير آن زن مخلوط با مواد ترياكي است و طفل شير خوارش نيز معتاد ميشود، گاهي از اوقات شيرپستان اينطور زنها مواد شيري‌را كم كرده و بمايع زردرنگي تبديل و كم كم خشك ميشود .

۸ - خروج ترياك :

ترياك پس‌ازآنكه اثر كلي خودرابجسم داد از راه امعاء رد ميشود ولي‌آثار آن در معده — در امعاً - حتماً درشير شخص‌شيرده باقي ميماند .

۹- كثرت استعمال ترياك :

مبتلايان بترياك يا مرفين در روزهاي اول كم استعمال‌ميكنند ولي‌بعدطبيعت‌مايل شده و روزبروز بمقدارآن ميافزايدبطوريكه دوبرابرو سه‌برابر بالارفته و بهمان اندازه زيانش مضاعف ميشود .

تعجب اين است كه مادران جاهل براي خواباندن و يا بي‌صدا شدن طفل خود اين سم مهلك را بكودكان معصومشان ميخورانند غافل از آنكه زيان جسمي و روحي‌آن در اطفال تاچه درجه‌است. اغلب كودكان لاغر و پريده رنك‌معتاد بكيف ترياك مي‌باشند آن بيچارگان از بچگي قواي طبيعي را كم كرده‌با فكر عليل و جسم مسموم‌پابعرصه اجتماع ميگذارند و اينطور اشخاص از ابتداي عمر بدنيا وهرچه در آنست بد بين ميشوند .

عقل سالم در تن سالم است وقتي‌تن رنجور و عليل شد قواي روحي و جسمي هر يك بنوبت‌خود ضعيف وناتوان‌وبالاخره‌ذليل ومحكوم بزوال ميگردد .

در شخص ضعيف احساسات لطيف ناتوان و معدوم مي‌گردد — حس رأفت و شفقت‌و

زن وکار

بعداز بحث کوتاهی در خصوص « کار » موضوع « زن و کار » را حلاجی می کنم - :

۱ — لزوم کار
۲ — سرمایه و کار
۳ — زن و کار

۱ — لزوم کاردومورد دارد : اول — کار کردن برای زنده بودن که بحکم اجبارهر جنبدهٔ برای امرارمعاش وحیات کارمیکند — اگرنکند قصه گنجشك ومورچه است که گنجشك درفصل سخت زمستان دست تکدی بسوی مور دراز ومورچه زبان بملامتش باز نموده گفت :

« آیا بخاطر داری درفصل خوش بهار تومست خواندن بودی و من مشغول کار ؟ »

مورد دوم احتیاج است که برای بشرخواه زن یا مردمحدودنیست و کارمولود احتیاج میباشد .

بچه ئیکه بدنیا آمد بدون درنك محتاج پوشاك وخوراك است وهزینهٔ برخرج روزانهٔ خانواده افروده میشود، همین افزایش والدین کودك را متوجه احتیاج بیشتر بکار مینماید کسیکه میخواهد طفلی را جوانی لایق کند ویا توشهٔ راه قابلی که عبارت از « تربیت وتحصیل لیاقت وجرئت » باشد بجامعه تقدیم ودر واقع مرد کاری بکارگران عالم بشریت اضافه کند — بایستی بوقت ارزش بدهد وبحداحتیاجش کار با ثمر بکند -

بله توان شناخت بمقیاس کارارزش مرد — بقدرارزش کاراعتبار باید داشت .

۲ — سرمایه و کار :

سرمایه کاریست که میکنیم در اینصورت سرمایه تنها مایه ئیست که انسان را غنی میکند و کامیابی عمومی وثروت جامعه منوت بان — حضرت سلیمان میفرماید « در هرزحمتی نفع وثمرخوابیده است » کسیکه باین سرمایه بی اعتنا باشد تنبل و شخص تنبل جسم بی روحی است که ازاحتیاجات عالم طبیعت بکلی بی بهره وازهیچ چیزخبر ندارد وما یحتاج زندگی خودرا ازدیگران طلب میکند، نعمت زمین را میخورد وتعیش میکند — شاخی است بی ثمر که مرورایام اورا میسوزاند وخاکسترش را هم بباد میدهد واثری ازش باقی نمیماند .

کار که سرمایه است ارزش وقت را بما میفهماند — عمارت حیات بشراز مساده وقت بنا میشود ومرورزمان ولیاقت انسان را بپایان میرساند .

کاروصرفه جوئی توام سرمایه مادی را بوجودمیاورند — صرفه جوئی بانمدن شروع شد وقتی فکرصرفه جوئی بوجودآمد که انسان فهمید پس امروزفرداست .

کاروصرفه جوئی بمعنی اقتصادشخصی است،روش صرفه جوئی سبب ترقی زندگی خانواده شده — درنتیجه ثروت عمومی بوجود میاید .

تمول انفرادی ودارائی عمومی اثرزحمت کاروصرفه جوئی است . ازبشت کار و کاردانی تمول بوجود میاید — دارائی نتیجه پس انداز وازپس اندازسعی و کوشش زیاد میشود — کارمرهون سعی و کوشش است — اگر کسی کوشش نکند ودر گوشهٔ بتنبلی بیاساید دارای تمول نخواهد شد — سعی ملزوم و کارلازم است — پس اندازی واندوخته کردن این دولازم وملزوم ثروت خانواده میباشد — فرد فردا فراد محتاج پس اندازند تا برمسند جلال بی نیازی نشسته ثروت رادست نشانده خود کنند — یکی ازدانشمندان می نویسد :

« پس اندازملل را ازعدم بوجود میاورد — ازطرف دیگر بطالت است که ملل را بفقروفلاکت دچارمیکند وافراد ملت را بدزدی- تقلب — جنایت وامیدارد» پس تا اندازهٔ معلوم شد که کارسرمایه است — پس اندازتامین ثروت — پشت کارو کوشش نگهدار تمول وسعی درآستین کارباید رشد کند .

چو کاربهرهٔ وقت است ووقت مایه کار
پس این معامله را پایدار باید داشت

درزمینه کار گفتنی بسیاراست زیرموضوع بشرو کارخواندنی ها نوشته اند - یکی ازاهل کارمیگوید :

« افسوس دارم که هنوزموفق نشده یاد داشتهائی که درطی عمل درخصوص کارجمع آوری کرده ام دردست رس کاردانان بگذارم — اما زیاد هم ناراضی نیستم — چونکه کار مرا از انجام این کار باز داشته است و دلچسب ترین کار برای من کاراست ، »

۳ — زن و کار

موضوع اصلی گفتار« زن و کار» است وبدبختانه چندیست این موضوع نزد بانوان ایران بد تعبیرشده است — در صورتیکه زن و کارازهم جدا نیستند. مکرراز خانمها شنیده میشود «بیکاردرخانه چه کنیم» تعجب دراین است که خانمها خیال میکنند بیکارند درصورتی که ازبدو خلقت زن وجودش با کارتوام وزن را برای انجام یکرشته کاراساسی طبیعت باین دارمیفرستد وچون قدم بعرصه زندگی گذاشت عامل اولیه کار زن است « چه کار بهتر از مرد کار بروردن ؟ »

مقصود ازپرورش «مرد کار» نه تنها فرزند رامرد کارپرورد وبجامعه بدهد

بلکه بالاترازآن باید دانست .

زناست که شوهرخودرامرد کارمیتواندبپروراندومردان کار با شرکت‌عادلانه خود برای جامعه تهیه کند — چطور شوهر را مرد کار تربیت کند ؟

اول کارمهم زن شوهرداریست که خود یك مبحث بسیار قابل‌توجهی میباشد، روحیه مردرا بدست‌آوردن — مردرا برطبق ذوق وسلیقه خودش « که نزد هرمردی متفاوت است » راضی نگهداشتن یك خانم قاضی و با تجربه میخواهد تابار این کاررادر درست بمنزل برساند .

اگرشوهرداری بانوان بروفق مرام بود — عمل‌طلاق بیشترازازدواج صورت نمی گرفت .

ازخانمیکه چند شوهر کرده بود وشوهردار خوبی بود پرسیدند، شما تجربه دارید ومیتوانیدروحیات مردها را تا حدی بیان کنید — آیا شوهران‌شما اخلاقا نزدیك بهم بودند ؛ گفت ابدا — هرگزهر کدام ازآنها یکرویه خاصی داشتند — من اولی را زود فهمیدم وبهمین جهت زندگی‌مان خوب گرفت اوفوت شد — اوایل‌زندگی بادومی من دچارزحمت بسیارشدم چونکه هم حوصله‌ام کمتر بود وهم روی فکر اولی شوهر داری میکردم وسعی داشتم اورا مثل اولی بکنم یکوقت دیدم رشته پیوند ما دارد گسیخته میشود — فورا بخودآمدم ودنبال فکراورفتم و دیدم خانه‌آباد شد ودعوا برطرف — بعدازمردن دومی تجربه بمن درس‌کامل داده بودچون با سومی پیوند کردم دانستم چه‌باید‌بکنم اول‌من‌بپای اوراه رفتم‌تالیاقت خودم‌را باونشان‌دادم وزندگیمان را مستقل کردم .

آنوقت‌او مرا پشتیبان خود دانست — دیگرنه من‌زحمت‌شوهرداری‌داشتم ونه‌اوزحمت زن داری .

دوم کارمهم زن زائیدن‌است، اما زائیدن دنباله دارد و الافقط بچه‌آوردن هنر نیست بمفاد این شعرهم نباید مغرور شد - «زنان را بس است در جهان یك‌هنر- نشینندو زایند شیران نر » بعقیدهٔ نگارنده شاعر خواسته است زبونی و بیچارگی زنان‌وقت را با این شعر مرمت کرده باشد - چرا ؛ چونکه شیرنر و ماده ندارد و هر دو جنس قطعادر عمل‌جرئت و سبعیتشان را بموقع خودانجام میدهند .

در ثانی — انکاریرا که‌طبیعت از زن خواسته است فقط‌شیرنر زائیدن نیست‌بلکه‌زنان باید‌بزایند - پرورش دهند - تربیت کنند - ورشد جسمانی وعقلانی زائیده خودرا بحد کمال‌برسانند ویك‌فرد قوی‌ومتقی بجامعه بسپارند واین‌همان کاریست که سرمایهٔ‌معنوی لازم دارد و نیز همان‌نوع کار است که مرهون سعی‌و کوشش‌اوست، باز بر میگردم بموضوع «زن‌و کار» و آن‌جور کاریکه امروز معمول و مد شده است - تا دوشیزه یا خانم جوانی کلاس٣—٤ ابتدائی‌را خواند خواه احتیاج‌بکارداشته یا نداشته‌باشد فورا میرود یك ماشین‌نویسی بر غلطی‌را یاد میگیرد و مؤسسهٔ ماشین‌نویسی‌هم برای

جلب‌نفع خود یك تصدیق برتبهٔ یك‌بدست اومیدهد، خانم آنرا بدست میگیردودرب این اداره و آن‌اداره جویای کاراست‌و نمیترسد که هزارجور فساد اخلاق ازمعاشرت با جوانهای عاری از تربیت که همه جا پراکنده‌اند دامن‌گیر او بشود ؛ من معتقدم که زنان‌همدوش مردان‌باید‌کار بکنند اما کدام زن ؛ وچه کار ؛ زن بچه دار یا بی‌بچه ؛ اول از زن بی بچه صحبت میکنم که برای کار کردن آماده میشود . آن زنیکه وقت زاید از وظایف خانه داری - شوهر داری دارد و میخواهد برای تحصیل ثروت یا کمك بزندگی کار کند بسیار پسندیده است ولی پیش ازاقدام بکار‌باید قوه معلومات خود را بسنجد و کاری‌اختیار کند که‌درحدود توانائی او باشد- بعداز آن باید حساب کند پولی را که از کار منظور عاید او میشود بغیبت کردن از منزل — خرج ایاب وذهاب افتادن خانه بدست مستخدم، ارزش‌دارد یانه ؟ زیرا که سهل ممکن است . خانم دانشمند در یك خانه جمع کوچك زندگی خودش را بدون کمك خدمت کار اداره کند ولی در غیاب خود مجبور است کسی را استخدام کند — البته حقوق یك مستخدم بخرج اضافه برای‌او با وضعیت کنونی گران تمام میشود، رفت وآمد خانم هم بجای‌خود هزینه دارد اگرحساب این‌دومبلغ‌راباهم‌بسنجد و نصف حقوق کار برای‌خانم اضافه میماند وشوهرش هم‌ازاین کاررضایت دارد ، چه بهتر که کار کند اما اگرشوهر بکار کردن زن راضی نباشد ودرآمد کارهم باندازه خرج کفش و جوراب خانم نشود ابدا این طور کارعقلانی نیست و بهتراست بکاروظایف اولیه خود بپردازد وازقسمت صرفه جوئی کمك بهزینه زندگی بدهدچونکه صرفه جوئی‌خود یکی‌ازاصول سلوك‌است بعلاوه خانمها کارهائی را می‌توانند درمنزل بکنند که هم‌درآمدداشته باشد وهم‌اوقات بیکارشان ببطالت نگذرد — مثل کارهای بافتنی — ابریشم‌دوزی — خیاطی — اگرخانم هنرمنداست چند نفرشاگرد بگیرد وازهنرهای خودآنها را بهرمند کند — والبته‌لذت وافردارد و کسی که بتواند وقت خودشرا بدون کار نگذراند سعادتمنداست .

چوکار — کاربود عشق کار باید داشت   بکار هرچه بود افتخار باید داشت

حالاملاحظه کنیم برای زن بچه دار کارچگونه است ؟

صحبت ازمردمان‌طبقه دوم است که اغلب ازخانم‌های‌این‌طبقه تا اندازه‌مدرسه دیده ودرس خوانده‌اندوبهترازیك مستخدم بیسواد وبی‌تربیت میتوانند بچه را نگاه- داری وتربیت کنند .

برای چنین‌خانمها حتما ارزش ندارد کارخارج ازمنزل‌بکنندولوهرقدردرآمد داشته باشد - بدلیل‌آنکه انجام این کارنه تنها اورا از وظیفهٔ اولیه که تربیت اولاد باشد بازمیدارد — بلکه بچه‌اش زیردست خدمتکاراخلاقا خراب، جسمامریض و روحا ناتوان وشاید تلف شود .

یك خانم دانشمندباید خودش‌مبتکر کار باشد - یکی‌از کارهائی که برای‌خانم ها بسیار زیبنده است نقاشی است .

کسی که عشق نقاشی داشته باشد بزیبائی‌های طبیعت پی میبرد— نقاش فکور و با حوصله می‌شود— این عیبی که امروزدرمیان خانمها مد شده که زودعصبانی میشوند مطمئن باشند که اشتغال بنقاشی ازیك شیشه « والاریان » نفعش بیشتراست . انسان وقتی خودرا مقابل قشنگی طبیعت دید فیلسوف می‌شود— اگرخانم ها با ذوق سرشار ودست های قشنك وظریف خود نقاشی بکنند بعد ازآنکه یك تابلو را تمـام کردند میبینند که دراثر تفریح یك شیئی پربهائی را باثاثیه خانه خود افزوده اند یـا آنکه می‌توانند همان را بفروش برسانند و بازقشنکترازآنرا تهیه کنند .

دراینجا مفتخرم— برای اثبات مدعای خودم از خانم شمس‌الضحی نشاط دختر مرحوم صفی‌علی‌شاه صحبت بمیان‌آورم — همان خانمی که درطی انجام‌وظیفه شوهرداری بچه داری اوقات زاید خودرا دراثرذوق وسلیقه سرشار بنقاشی‌وابریشم دوزی‌مصرف کرده وتابلوذی قیمتی را بنمایشگاه بلژیك فرستادوهمـان‌تـابلوابریشم دوزی بود که درپیشگاه ارباب هنرنشان افتخار گرفت وباعلا درجهٔ قیمت خواستکارپیدا کرد .

بدیهی است که نقاشی- خیاطی‌وهنرهای دیگر، تحصیل کردن‌لازم‌دارد. دوشیزه دانشمند پس‌از آنکه دورهٔ اول یادوم‌تحصیلات فرهنگی‌رابپایان‌رسـانید بایدبمیل خود یك رشتهٔ خانم بسندیرا اختیار کند وآنرا تا حد مقدور تکمیل نماید — چون زن خانه‌دار شد برنامه برای‌زندگیش تنظیم کند و ساعات بی کاری رابانجام کار مطلوبش بپردازد از بعضی خانمهاشنیده میشودحقوق شوهرمان برای زندگی کافی‌نیست‌و مجبوریم کار کنیم عرض‌میکنم اگر بچهٔ کوچك‌دارند مجبورند ازراه صرفه‌جوئی وکار کردن درخانه کمك بخرج‌بدهند واگر بچه‌را بمدرسه سپردهو تـااندازهٔ رشتهٔ تربیت‌اورا بدست آموزکار داده‌اند— آنوقت‌میـزد که کاراداری بکنندولی باچندین‌شرط :

اول — شوهرشان ازاوضاع آن‌اداره‌ئیکه‌خانم کار میکندمطلع باشد واشخاص‌معاشر او را بشناسد— وهم‌مردان همکار خانم شوهر او را بشناسند وحس احترام برای او داشته باشند .

دوم — کارزیاد خسته کننده نباشدو توجه باین نکته مهم‌است چونکه خـانم موظف است وقتی‌از اداره بخانه‌رسیدوسایل‌آسایش خودو شوهرش رافراهم کرده‌مجال‌داشته باشد کثافت کاریهای روزانه‌مستخدم‌راپاك کند،سری‌به‌آشپزخانه بزند— وشام بچه‌های مدرسه‌را زودتر بدهد— واگردراین وقت بااین‌همه کار خسته‌و مانده باشد روزگار سیاه خواهدبود .

این خانمیکه خسته ومانده از اداره میرسد و کلاهرا یك طرف‌پرت میکندـو پالتو را طرف دیگر وازخستگی عصبانی است . و اگر بچه نزدیکش میاید فحش‌میدهد ـ اگر شوهر بیچاره بگوید «خانم شمارا چه می‌شود ؟ » خانم او را بباد ملامت و سرزنش میگیرد ومیگوید:

اگر تولیاقت داشتی مثل فلان-فلان تمام حوائج زندگی را روامیکردی من چرامحتاج

کار کردن‌بودم ؟ چرا راه دور میرفتم تا ازهشت‌ساعت کاربی در بی خسته و مـانده بشوم وچنین وچنان و دعوا دربگیرد‌البته بهتراست کارنکند چونکه اینطور زندگی برای مدت کمی هم قابل تحمل نمیباشد و بالاخره همه از هم خسته میشوند و در نتیجه «کار» یك عائله را پریشان و دربدر میکند .

البته مقتضی‌است که‌خانمها کاربکنند امادر خانه وهر زنیکه بخواهد مرد کار اداری بشود برای‌همیشه باید با وظایف اولیه زن وداع کند – والا باآن معایبیکه اززیر نظرتان گذراندم ومفاسد دیگر که میل‌ندارم یکی‌یکی را بشکافم کار کردن زن در اداره بصرفه جامعه تمام نمیشود - بازهم تکرار میکنم که بهترین راه کمك بعائله صرفه‌جوئی واقتصاد خانوادگی‌است یك زن کاردان و شجاع برای یك‌مرد تاجرواجب ولازم است و مخصوصا برای مردتاجر زن کمك خانگی‌است — اگرزنهم بعلم‌اقتصاد وتجارت آشنائی‌داشته باشدچه بهتر— چنین‌خانمی میتواند‌درمنزل یك‌دفتر خانهٔ کوچکی برای‌خود ترتیب‌دهد و دربرنامهٔ زندگیش ساعتهای بیکاریرا دراندفترخانه بخواندن مجلات تجارت و اخبار راجع بدان وقت‌بگذراند - یادداشتهائی دراین خصوص‌بشوهر خود بدهد - بحسابهای گوناگون شوهرش‌رسیدگی کند – اگر وقت داشته باشد در خرید بشوهرش کمك کند - چونکه خانمها برای خریدبعضی جنسها از مـردان بهتر سررشته دارند .

بالاخره باین نتیجه میرسیم که کارواقعی‌زن کمك بشوهر وخـانواده‌است،چه‌لذتی‌بالاتر ازاین که زن و شوهر باهم رفیق کار باشند و کمك زندگی ؟ جوانانیکه در آغوش محبت این دو پدر و مادر موافق‌پرورده میشوند روبه زندگانی عاقلانه را ازآنها یاد میگیرند و در روزهای پیری آنها عصای طلائی دست پدر و مادر و افتخار عالم انسانیت میشوند .

ترجمه‌از مجله رایدرجنت امریکائی

زنان در کنفرانس صلح

(بخامه‌النور روزولت)

گرچه کنفرانس صلح‌فعلا و عنقریب بنظر نمی رسد، اماهر وقت آن صورت گرفت من مطمئنم نه فقط زنها از ممالك متحده آنجانماینده‌خواهندداشت بلکه‌ازسایر ممالك نیز حضورخواهندداشت ،علاقمندی زنها که‌دراین جنك‌مشغول نبردهستند بمنظور ائتلاف زندگی آینده نمی‌توان از نظر محو داشت .

سالیان درازی است که مردها جنك را تهیه و آماده می کنند ، تنها نـکتهٔ

البته اگرمهمانی مفصل باشدمیز بان نزدیك درب ورود میایستد که ازواردین پذیرائی کند.

اگردرمیهمانی بزرك ووقت تعیین شده باشد مثلا ازساعت ۵ تا ۷ آنوقت مجبور نیستم که سرساعت ۵ حاضرشویم ولی لازمست قبل ازهفت خارج شویم .

درمیهمانی های بزرك غالبا ایستاده پذیرائی میشود وبدین ترتیب که خوراکی ها روی یك میز بزرك چیده میشود ونوکر چای می گرداند هر کسی فنجان خود را در دست گرفته وهرچیزی میل دارد ازروی میز برداشته صرف میکند ودیگر لازم نیست که حتما برسرمیز بایستد ویکعده صندلی میز دراطراف اطاق موجود است که هر کس مایل باشد قدری می نشیند وخانم خانه ممکن است سماوررا دراطاق میهمانخانه بگذارد ونیز ممکن است چای را نوکر بیاورد وبوسیله بچه ها و خودش سایر خوراکیها را بگرداند وازمیهمانها پذیرائی کنند وجلوی میهمانها میزهای کوچك هست که فنجان و بشقاب خودرا بگذارند .

پذیرائی درحیاط و باغچه نیزمطلوب میباشد البته جزئیات پذیرائی بسته به سلیقه ورسم هرملتی است .

« میهمانی خوراك»

— موقعی که دعوت میشویم برای ناهار یاشام چنانچه قبلاهم گفته شده لازم است جواب رفتن یا نرفتن خودرا قبلا بدهیم وبعد پنج دقیقه قبل ازساعتی که دعوت شده ایم آنجا حاضر باشیم و باید سعی کنیم حتی یکدقیقه بتاخیر نیندازیم که خیلی خارج از تربیت است بعدازصرف ناهارتا یکساعت یا یکساعت ونیم بیشترنباید بماند مگراینکه کاری درمیان باشد ولی بعدازشام تا ساعت دوازده هم ممکن است بمانند .

درسرمیز ناهارغالبا خانمها باکلاه می نشینند مگراین که صاحبخانه خواهش کند کلاه را بردارند ولی شام بدون کلاه میباشند .

مگردرصورتی که شام درکافه باشدآنوقت در صورتی بدون کلاه خواهند بود که اطاق مخصوص داشته وقتی که مامیهمانی می کنیم بایدجا وظرف برای هریك بقدر کافی داشته باشیم ونیزمیهمانهائی که با همدعوت میکنیم مناسب باشندتاخوش بگذرد.

وقتی برای رفتن سرسفره خبر میکنند اول خانمهائی که میهمان هستند میروند وآخرآن ها خانم صاحبخانه وبعدآقایان وآخرازهمه آقای صاحبخانه .

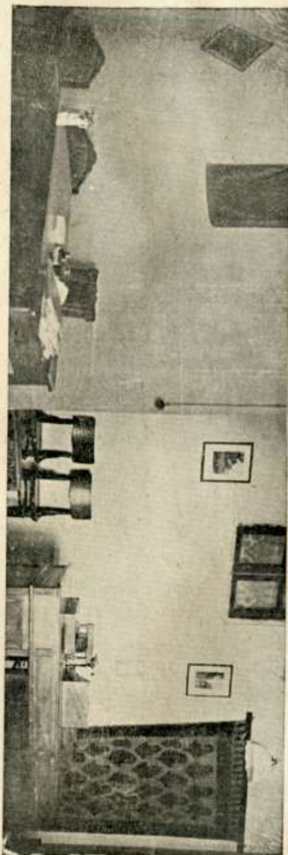
در موقع نشستن آقایان خانم ها را کمك می کنند که راحت بنشینند لازمست هر کسی که می نشیند صندلی خودش را بمیز نزدیك کند که هم خودش راحت باشد وهم مزاحم پیشخدمت نشود .

معمولا یك خانم ویك آقا دردورمیز ناهارخوری می نشینند وخانمهای محترم درطرف راست وچپ آقا وآقایان محترم درطرف راست وچپ خانم میزبان جادارند .

البته خانم خانه جای هریك را تعیین میکند .

بعدازغذا قهوه صرف میشود اگرشب باشد بعدازمدتی چای میدهند .

معمولا دستمال سرسفره را دولائی روی زانومیاندازند بعد از صرف غذا یك تای مختصری زده روی میز میگذارند — پایان



درمطب امدادی ومجانی

کانون بانوان مرضای بی بضاعت پذیرفته و داروی رایگان داده میشود

اثر « پیترلوتی »　　　　ترجمه آقای مهدی دولت آبادی

بقیه از شماره چهارم

نامرادیها

فصل دوم

آفتاب ماه آوریل همان آوریل ولی دوسه هفته بعد، ازخلال تورهای ظریف وپرده‌های موسلین وارد اتاق دختری‌میشد که باوجود گذشتن مدت زیادی ازطلوع‌خورشید هنوز درخواب بود .

صبح زود آفتاب باوجودیکه ازورای هزاران مانع مختلف ازپرده ها وپنجره ها و شبکه‌های آهنی وغیره میگذشت لطافت مخصوصی باخود بدرون اتاق میاورد واین همان چیزی است که بزحمت روح دربرابرش بی‌تابی مینماند .

ازخارج صدای بال پرستوهائی که شاید همانروز ازنقاط خیلی‌دور رسیده بودندشنیده میشد وبا آهنك تند ویکنواخت طبلی که بروش شرقی زده میشد آمیخته شده بود هرچند لحظه یکبار صدای خشنی مانند آنکه ازدهان یك موجود خارق العاده‌بیرون آید بگوش میرسید وثابت میکرد که دریائی درنزدیکی وجود دارد وچون این صدا ازکشتیهائی بود که درپائین عبور میکردند ناچار این خانه باید روی بلندی مشرف بدریا باشد .

اتاق سفید وزیبا بود وپرتو خورشید همه اشیاء درون اتاق راخیلی تازه و با سلیقه نشان میداد شاید بزحمت ممکن بود قبول کرد که این اتاق دریکی ازمحلات‌پاریس واقع نشده است مبلها ازعاج سفید میز تحریر سفیدتر ازآنها قالیها وتوربهای‌فراوان وبخصوص تختخواب گرانبهائی که گفتیم دختر جوان روی آن بخواب رفته بود همه دلیل سلیقه‌کامل وتوانائی صاحبش براقناع حس «مدپرستی» خود بود .

گفتیم روی تختخواب دختر جوانی خوابیده بود وسرش درخرمنی از مو فــرو رفته قیافه منظمش باویك زیبائی فرشته آسا میداد بینی کشیده لبهای قرمز چشمهای‌درشت ومژگانهای برگشته خصوصیات چهره‌اش بودند با وجود این نمیشد گفت زیاده ازحد زیبا است ولی تور روی سر وجوشن طلائی انگشتر های دست و نظائر آن گواه ثروت سرشاری بودند .

غیر از این همه چیزهای اتاق ببهترین صورت ترتیب داده شده بود ولی شبکه هـای آهنی درها بیننده را درمیان تمام این زیبائیها ناراحت میکرد حس میشد که اینجا با وجود اینهمه وسائل زندان‌است وبنظرمیرسید که این پنجره‌ها وپرده‌ها برای آنستکه هیچگاه گشوده نشود .

بااین آفتاب بالا آمده وباغوغای شادی بخش پرستو ها، دختر جوان خیلــی زیاد خوابیده بود ومثل کسیکه درپایان یکشب بیداری بدون اراده بخواب رفته بـاشد میماند شاید هم بااین چشمهای متورم تمام شب‌را بگریستن گذرانده بود .

روی میزتحریر سفیدش شمعی که گویافراموش شده بود هنوز میسوخت ودراطراف‌آن کتابهای چاپ شده. . . . کاغذهای نوشته وحاضر و گاهی هم اوراق نت پراکنده شده بود. . . . امادرمیان همین بینظمی بچند کتاب‌بیشتر اهمیت داده بودند واگربگوئیم که این کتابها فلسفه کانت ونیچه بود خواهید گفت لابد دراین خانه مادری وجـود ندارد تاخواندنیهای دختر جـوانش را کنترل کند ونگذارد کـه مغزغیر مستعد او بهر گونه اندیشه‌ای آشنا شود .

چیز غریب دراین اتاق که هردختر پاریسی براحتی زندگی میکرد یك‌تابلوی زیبا از ابریشم بود که درست همانجائی که عادتا مسیحیان صلیب یاعکس عیسی رانصب می کنند دیده میشد که روی آن چندسطر از کتاب محمد بوضع زیبائی دوخته بودند :

بالاخره صدای دو پرستو که باجرئت تمام بپنجره‌نزدیك‌دختر که‌خودرابدان زده بودند ناگهان چشمان بزرك دختر را ازهم گشود گفتیم بزرك‌آری خیلی بزرگتر از آنچه میتوان ازچنین چهره کوچکی انتظار داشت — دختر نگاه نامفهومی باطراف افکند همچون کسی که ازخدا بخواهد تااو را ازمصیبتی نجات دهد یا خواب آشفته اش را بخیر تعبیر نماید .

ولی‌گویا حقیقت باخواب آشفته او مطابقت داشت زیرا نگاه اولحظه بلحظه تیره تر میشد تاحدیکه چون دراطراف‌خود براشیاء نظرانداخت‌چین برپیشانی‌افکند این‌اشیاء مسلما موارد استعمال بخصوصی داشتند زیرا درمیانشان‌یك مشعل بابخارات معطر. . . گلها وهدیه هـای زیاد وبخصوص. . . . . روی یکصندلی لباس بلندی‌ازابریشم سفید. . . . لباس عروسی دیده میشد .

درمیان تمام این ناملایمات‌ورود نابهنگام یك‌پیره زن سیاه پوش. . . (با سادگی‌قابل تمجید وبدون درزدن) تبسمی برلبان دختر خواب آلود راه داد :

دراولین نظر. . . بی تامل میشد تشخیص داد که تازه وارد یك معلمهٔ خصوصی خیلی‌با اطلاع ومسلما ازیك فامیل نجیب وفقیر است. . . . او بلافاصله پس ازورود بافرانسه خیلی روان وسلیس ومانند کسیکه درآنچه میگویدفتحی برای‌خود متصور بداند گفت عزیزم. . . بالاخره آنچه میخواستید رسید. . . این‌است .

وچون اینرا گفت کاغذ راکه آنروز صبح ازپست رستانت‌گرفته بود نشان داد و شاهزاده خانم کوچك خواب آلود باهمان زبان بدون کوچکترین اثر لهجه خارجی پرسید ؟ . .

قضاوت کنید

رشوه دهنده یارشوه گیر — گناه کدام بزرك تراست ؟ امروزاوضاع زندگی ماروی اصل همان کسیکه خودش برای رفع احتیاجاتش رشوه میدهدرشوه قرار گرفته ـ شکایت دارد ولی میدهد همان آدم به رشوه گیر فحش میدهد ولی رشوه راهم میدهد ودیگران را نیز تبلیغ میکند که بدهید تا کارتان انجام شود ـ والله ـ بالله بیرشوه کاراز پیش نمیرود ـ بدهیدو راحت شویدحالا مامیخواهیم موضوع رشوه را حلاجی کنیم ببینم بدون رشوه آیا ممکن است پی بحقیقتی برده شود .

بنا براین با نقل چند حکایت با حقیقت ، تقاضا داریم خوانندگان مـا خود قضاوت کنند یا قضاوت مارا که درپایان مقاله میخوانند تصدیق و یا تکذیب نمایند .

۱ـ ساعت هشت بعد از ظهر پائیز است خانم محترمیکه از کار روزانه خسته شده باتفاق دونفر از کسانش بقصد یکساعت هوا خوری ، ساده وبی آلایش از منزل خارج میشود سرسه راه دانشکده افسری وارد خیابان مقابل دانشکده می شوند — پاسبانی آن ها را صدا میکند — برگردید — برگردید — خانم و همراهانش نزد پاسبان رفته علت امریه را سئوال میکنند — پاسبان که درحال طبیعی نبوده بنای فحاشی میگذارد خانم خودش ومنزلش را معرفی می کند — پاسبان برجسارت خود میافزاید خانمهـا بدون درنك راه منزل درپیش میگیرند صبح روز بعد خانم قضایا را بکلانتری محل گزارش میدهد — وشکایت ازبی تربیتی پاسبان میکند خانم را برای سئوال وجواب بکلانتری میخوانند ودرحضوراوتشکیل پرونده میدهند وبعدازآن میگویندشما بدون قید ضامن نمی توانید ازاینجا خارج شوید — خانم — چرا ؟

چونکه شما بیك ماموردولت که سرخدمت بوده لفظ « بی تربیت » در نامه شکایت خود نوشته اید .

ناگفته نگذاریم آنوقت حکومت نظامی وقانون دموکراسی در کارنبود ولی از این خیابان نروید وازآن راه برگردید « بحکم پلیس » در کاربود ـ خلاصه بازبان بی زبانی گفته بودندپول بدهید وبروید وآزاد باشید — خانم گفته بود — البته شما مطابق قانون ازمن ضامن میخواهید ومن خودم را موظف میدانم که مطیع قانون باشم وچون نمی توانم پول برای ایـن کار بدهم و ضامن هم ندارم البته خودم در توقیف میمانم تـا تکلیف معلوم شود — شب رسید ودیدند خـانم محترم اگر در کلانتری بماند شاید مسئولیتی پیدا شود باواصرار کردند که خودتان ضامن خودتان بشوید وتشریف ببرید بمنزل تا فردا صبح با یك پاسبان شما را بدادگاه بفرستیم — خانم قبول نکرده جداً حاضر برای ماندن درتوقیف میشود ولی آنها باصرار بدون ضمانت اورا روانه میکنند

روز بعد باتفاق پاسبان بشعبه یك آگاهی میبرند — نیم روزی درآنجا میگذارند ـ اورا تهدید میکنند که برای حل قضیه باید پول مایه گذاشت — خانم میگوید : « همین پول دادنهاست که روزگارما را باین جا میکشاند دیناری نمیدهم وخوش دارم که پرده های این بازیرا تاآخر نظاره کنم ».

رئیس شعبه یك آگاهی خانم را استنطاق میکند واورا با پاسبان بدادگاه میفرستدخانم آرام وآهسته بدادگاه میرود ـ ولی پول نمیدهد .

پرونده قطوردرمقابلش تنظیم میکنند ـ خانم پول نمیدهد — پیغامات تهدیدآمیز برایش میفرستند خانم پول نمیدهد ـ دوسال محاکمه ومذاکره طول میکشد ـ خانم پول نمیدهد یکی ازرؤسای اداره که مسبب این قضایا بود میمیرد بازهم مطلب از بین نمیرود ـ از تعقیب جزائی و محکومیت بحبس خانم را میترسانند ، اوپول نمیدهد ـ

وقتیکه کار نزدیك بمشمولیت « مرورزمان » میرسد ـ بازبیك پول جزئی قانع میشوند تا پرونده را ببندند ـ بازهم خانم پول نمیدهد ولی یکروز نزد رئیس شهربانی وقت میرود تمام قضایا را ازاول تاآخر برای اوحکایت میکند ـ رئیس با تعجب میپرسدچرا ازاول امر بمن مراجعه نکردید ؟

خانم می گوید میخواستم ببینم بالاخره ممکن است با ندادن رشوه اززحمت خلاص شد واین ماجرای ننك آوررا پایان داد ؟

درآنوقت ـ رئیس شهربانی پرونده را میخواهد وچندین فحش نثارقدم حامل نموده و پرونده را نابود یاضبط میکند .

حکایت دوم

خانمی درضمن مسافرت بحکومت نظامی سرحد برمیخورد ـ حاکم نظامی بطمع دریافت ۵۰ لیره طلای انگلیسی خانم را توقیف میکند :

بقیه دارد

کانون بانوان

درطی خدمات اجتماعی برای دوشیزگان و بانوان جوان آموزشگاه « تربیت مادر » تاسیس نموده اصول تدریس و برنامهٔ آن بقرار زیر میباشد :

برنامه در ۹ ماه تمام میشود ـ تعلیمات علمی و عملی خواهد بود ـ و همه روزه از ساعت ۹ تا یازده کلاس دایراست — داوطلبان هرروز قبل از ظهر بکانون مراجعه کنند

مواد تدریس

۱ـ آداب معاشرت ـ طرز سلوك با شوهر

۲ـ خانه داری ـ « خوراك وشیرینی پزی ـ صرفه جوئی وسلیقه »

۳– بچه داری و بهداشت خانواده ـ طرز رفتار مادر با کودك وجوان
٤– برش و خیاطی و گلدوزی ـ نقاشی ـ گلکاری و نگاهداری درخت میوه
٥– پسیکولژی اطفال طبیعی و غیر طبیعی « نرمال وانرمال »
٦– تاثیر کردار یك فرد در جامعه وجامعه در فرد .

استادان آموزشگاه

بانوان : میسیز بویس ـ اردشیر ـ حجازی ـ فروغ شهابوآقای دکتر فضل الله صدیق و صدیقه دولت آبادی .

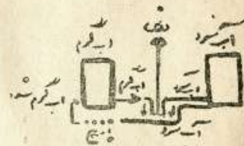
آموزشگاه از اول مهر ماه دایر میباشد .

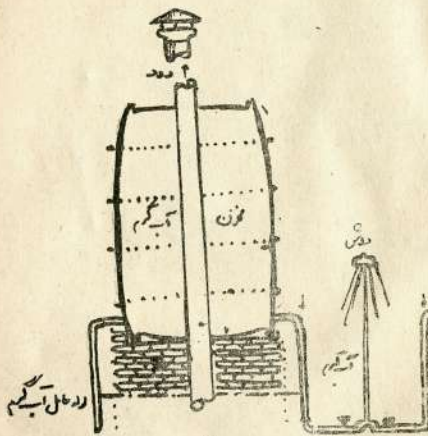
برای ثبت اسامی از اول شهریورماه قبل از ظهر ها بدفتر کانون بانوان مراجعه نمایند نشانی : کانون بانوان ـ خیابان سپه ـ مقابل کوچه درگاهی

دفتر کانون بانوان

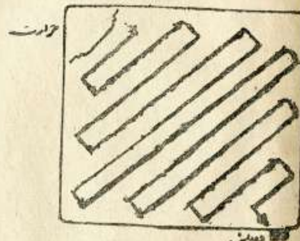
زندگی من

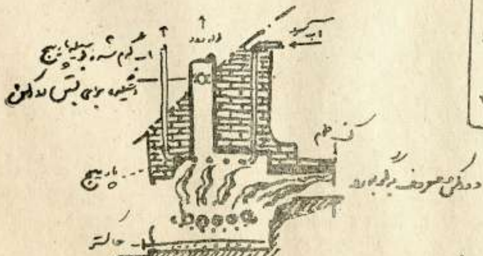
عمارت من خیلی جمع وبرای زندگی راحت است این خانه را خودمان بنا و مدتی شوهرم ومن درخصوص نقشه آن با هم مشورت میکردیم ـ تا خانهٔ بسازیم که برای زندگی راحت وبصرفه نزدیك باشد – نقشه ها زیاد نگاه کردیم اما کاملا محو نقشه های اروپائی نشدیم – زیرا که باید وضعیت هوای هرمملکت وعادات را درنظر گرفت – ازنقشه های اروپائی – جمع بودن ساختمان واستحکامرا گرفتیم وازساختمان های خودمان – زیرزمین وایوان برای تابستان ـ وآفتاب گیربودن عمارت برای زمستانرا کاملا رعایت کردیم ـ وپس ازاتمام آن ازهرجهت راضی هستیم ـ اول چیزیکه برای یك زندگی سلامت لازم است حفظ بهداشت افراد خانواده میباشدحمام که یکی از لوازم زندگی است در هرخانه لازم در ساختمان های جدید لزوم آنرا منظوراما ملاحظه بهداشت وصرفه جوئی سوخت آن نشده است اغلب مردم درزمستان نمیتوانند ازحمام شان استفاده کنند ویا مصرف کردن سوخت زیاد هوای حمام سرد واسباب سرما خوردگی اهل خانه میشود – ولی ما یك حمام بسیارعملی و همیشه گرم وآماده داریم نقشه این حمام بافکرمن و کمك یك مهندس ماهر کشیده شده وعملا بسیاررضایت بخش است اکنون نقشه حمام ودستورساختمان آن را بقلم مهندس حمام ملاحظه فرمائید . تا در آینده قسمت آشپزخانه – ودیگر قسمت های خانه امرابرایتان شرح دهم – بامیددیدار





مقطع مخزن آب گرم با جزئیات





چند توضیح درباره این حمام

بقلم مهندس حمام

یکنوع حمام آسان و کم خرج

دراین نوع حمام لوازم کارجز همان دومخزن برای آب گرم وسرد نیست وحتی کوره که برای حرارت لازم است بدون کم و کاست وضع عادی دارد فقط چند نکتهٔ دقیق را دراینمورد باید رعایت کرد که مختصرا بشرح آن میپردازیم :

قبل‌ازتوضیح بهتراست چند کامه درباره‌قاعده کلی که‌ممکن‌است‌درسایرموارد‌مشابه‌این مورد استفاده قرار گیرد ذکرمیشود .

اصولا برای آنکه ازیك مقدار حرارت بخصوص (کالری) حداکثر« ماکزیموم » استفاده بشود باید سعی کرد که هرقدرممکن است تماس سیراین حرارت با جسمی که منظور گرم کردن آن‌است بیشتر باشد مثلا بدون اینکه تعجب کنید باور بفرمائید که سهم لوله بخاری‌در گرم کردن‌اتاق کمتراز‌خود بخاری‌نیست وحتی‌اگرلوله خیلی‌بلند باشد بیشترهم هست .

مبنای این حمام کم خرج روی این قاعده گذارده شده و برای آنکه با کمترین سوخت بیشترآب گرم شده داشته باشیم یك لوله ماریپچی که البته بلندیش بستگی ببزرگی حمام‌دارد استعمال میکنیم وآنرا سرراه‌جریان‌آب میگذاریم

با توجه باشکال ضمیمه خوب پیدا است که‌آب سرد ازمخزن‌خود بوسیله لوله‌ای باین مارپیچ‌وارد میشود وناچارقبل‌ازرسیدن بمخزن‌آب گرم‌مدتی‌دراین‌مارپیچ که‌روی‌آتش قراردارد میماند وچون گرم‌شد فشارآب سرد تازه آن‌را بداخل منبع آب گرم‌میراند باین‌ترتیب با داشتن دوبشکه هم‌سطح برای‌آب گرم وسرد (که تسهیل بزرگی‌است) میتوان ازهردو مستقیما برای دوش استفاده کرد .

نکته دیگر درحمامهای داخل خانه موضوع گرم شدن‌خود حمام‌است که غالبا بامصرف کردن مقدارزیادی‌آب گرم هم انجام‌نمیشود وبخصوص در زمستان بیحد لازم است که زمین حمام گرم باشد ؛

برای‌این کار بهترین راه‌آنست که دودحاصل‌از گرم کردن حمام‌اززیر کف حمام بگذرد وباین ترتیب ویا استفاده ازهمان اصل فیزیکی که گفتیم آخرین حرارت حاصل را هم ازدود گرفته آن را بدون صرف هزینه تازه برای گرم کردن فضای حمام بکارمیبرند.

برای این کارزیر کف حمام راقبل‌ازساختمان‌دودکش ماریپچی (مطابق‌شکل) تهیه‌می کنند — این‌نوع دودکش ازخیلی قدیم میان بناهای خودمان معمول بوده‌وآن را « گربه رو » مینامند .

بهرحال با این دودکش زیرزمینی دود (که البته موقع خروج از کوره دارای یك مقدارحرارت است) درنقاط بسیاری باکف حمام تماس یافته وموقع‌خروج ازدودکش که درسمت دیگرحمام واقع‌است تقریبا هیچ‌حرارت ندارد .

یك مطلب دیگرهم دراینجا ذکرش لازم است تا دستورماکاملا بی‌عیب وانشاالله قابل استفاده باشد :

اگرمدت‌زیادی کورهٔ این‌نوع حمام بسوزد یااگربخواست خداعلاقه مابهداشت‌آنقدر زیاد شود که خانم خانه دستوردهد همیشه حمام برای استفاده‌گرم وحاضرباشد گاهی کف حمام اینقدر گرم میشود که شاید مخصوصا درفصول گرم‌قابل‌استفاده نباشد. برای رفع این‌محظوریکدود کش عمودی‌هم‌برای کوره حرارت پیش‌بینی‌میشود (یعنی‌مستقیما ازروی کوره وبدون عبورازکف حمام) این دودکش را برای آنکه با وجود این از حرارتش استفاده کرده باشیم مطابق شکل ازوسط مخزن‌آب گرم عبور میدهند (مثل تنورهٔ ساوروومطابق شکل) بطوری که‌آب گرم شده درمارپیچ‌پس ازورود دربشکه همیشه مجاوراین دودکش عمودی باشد .

هـر وقت احساس شد کف حمام باندازه کافی گـرم شد است و اگـر آب مخزن آب گرم در اثر ماندن زیاد دور از حرارت سرد شد باید دستور داد که این دودکش عمودی را که قبلا (درحال عادی) بوسیله صفحه فلزی بسته است باز کنند تادود مستقیما ازآن بالا رفته هم حرارت‌آب را زیاد کندوهم کف حمام بیش‌از آن گرم نشود — البته بستن راه‌دودکش زیرزمینی‌لزومی ندارد زیرا میتوان‌مطمئن‌بود که دودهم مثل‌خودما راه سر راست را برراه پیچا پیچ ترجیح میدهد .

پنج نفری که عزرائیل را جواب دادند

درجنك گاهی اشخاص ازمرك بطوری مصون می‌مانند که تصورش بنظرغیر ممکن ومحال میرسد در اینطور موارد قوه که به‌سربازها کمك نموده واز دره مرك آنهارا نجات میدهد آنرا قوه الهی می‌نامند یاآنکه میگویند هنوز اجلش نرسیده و عمرش بدنیا بود — درهرصورت در این‌جا پنج مورد مختلف است که میرساند هیچ شانس باقی نبوده که زنده بمانند. در ژوئن۱۹۳٤ و قتیکه کاپیتن مارین درهوا تیر خورد خودرا ازمسافت ۲۰۰ پائی روی‌دوپاسیخ نموده وبطور منجمد باقیانوس‌اطلس پائین آمد وازخطر پائین آمدن شکستن استخوان لگن خاصره اش‌اضافه شد وباهمه اینها جان بسلامت دربرد.

۲ — در اثنای جنك سرتین دك که درنزدیکی گوادال کا نال است شخص دواسازی موسوم به بوباسکی مشغول انجام وظیفه بود کشتی گلوله باران‌شد بطوری که گلوله باستخوان های کشتی‌کارگر شد وتنفس در کشتی بسیار دشوار بود و همه ساکنین آن کشته و مجروح شدند اما دواساز حتی یك خراش کوچك هم نداشت دراینوقت امریه صادر شد که کشتی را ترك کنید فقط کسیکه در کمال سلامت بقایق آمد بمحض اینکه بقایق نشست بیادش رسید که دواهای لازمه را برای بستن زخم ها همراه‌نیاورده است فورا بکشتی برگشت چون بکشتی وارد شد ترپیدبکشتی



درعکس بالاشاگردان اول و دوم کلاسهای دبستان کانون و خانم ملك شاد شریف ناظه کانون راملاحظه میفرمائید.

اصابت نمود وقتی بوباسکی بخود آمد ملتفت شد که چهار جای پایش شکسته وتکه های استخوان ازپوست بیرون آمده خیلی کوشش میکرد که بتواند خود را تکان داده بیرون برود ولی نتوانست ناگاه کشتی بوسیله ژاپونی‌ها بمب باردمان شد بوباسکی احساس می کرکه کشتی دارد برمی گردد تاغرق شود کشتی کج شد اوخود را بطرف نرده کشتی رساند یك تیر دیگر بکشتی اصابت نمود ترکیدن آن گلوله کشتی را متلاشی کرد وبوباسکی را ۲۵۰ پا بطرف هوا پراند این برتاب بو یاسکی را در نزدیك یك کشتی کوچك انداخت سرنشینان آن کشتی کوچك اورا گرفتند بس آن گلوله آخری باعث نجات وبقای عمراوشد.

۳ - قسمت جلوی یك پناه گاه هوائی که سه نفرایستاده بودیم یك کشتی چهار موتوره ژاپونی بسیار کوچك شروع کرد بگلوله انداختن من و یك رفیقم طوری بهم نزدیك بودیم که فقط یك سانتیمتر فاصله داشتیم و گلوله از همان یك سانتی متر عبور نمود ولی ما دو نفرجان بسلامت در بردیم بعد که رفیقم خواست سیگار بکشد قوطی خود را از جیب درآورده گلوله بآن اصابت نموده و سیگارها بکلی خاکستر شده بود بااین مخاطرات نزدیك. هرسه نفر ماسلامت وبدون عیب رد شدیم»

نقل ازمجله «ریدرزدان جیت»

جلسات سخنرانی

ازاول مهرماه درهر پانزده روز یك مرتبه تشکیل و موضوعات مفید بوسیلهٔ بانوان وآقایان دانشمند مورد بحث میشود.

کمیسیونهای ادبی وخیریه کمافی‌السابق هفته یك مرتبه دایر است.

مطب امدادی و مجانی کانون بانوان

هرروز از سه بعد ازظهر دایر ومرضای بی بضاعت مجانا معالجه و دارو به رایگان داده میشود

دبستان کانون بانوان

از پانزده شهریور ماه شاگرد میپذیرد - دخترانیکه بعلت بالا بودن سن از دخول در دبستانهای دولتی محرومند - از کلاس اول بزیرفته و برای امتحانات نهائی وزارت فرهنك حاضرشان مینمایند

هنرستان کانون بانوان

از پانزده شهریور ماه دایر و شاگرد برای یاد دادن مواد نظامنامه هنرستان قبول میکنند - داوطلبان هرروزصبح تاظهر بکانون بانوان مراجعه کنند.

داستان شنیدنی ـ دنبالهٔ مقاله

تریاك ـ مرفین

دخترك ماه روئی که ازفنون زندگی و فضائل اخلاقی بهرمند بود پسر عموی جوان ـ رعنا ومتمولی ازاو خواستگاری کرد — پدر دختر بسهم خودراضی بود زیرا که ازحیث خانواده براد زاده واولاد منحصر پدر نیزدارای ثروت هنگفت که بارث نصیبش شده می بود ـ و ازجهات دیگر دامادی کاملا آراسته وشایسته بود — پدر دختر وعموی پسر ازدیدن سیمای نجیب وآرام — اخلاقی متین و بزرگوار این پسر پیوسته لذت میبرد — از مادر دختر پرسیده شداوهمچنین میل مفرط خودرا باین‌وصلت اظهار ومو کول برای دختر کردند .

عروس زیبای داستان ما که ازته‌قلب محبت‌متبادل‌را مدتی بود احساس کرده بود باروی سرخ شده ومحبت فطری خود سر بزیر انداخت وجواب مساعد داد.

عروسی باشکوهی بصورت انجام شد — دوستان عروس وداماد ـ خویشان و نزدیکان همه باگل وهدایای قشنك بشاد باش آمدند سورها وجشن ها باساز وآواز های مفصل برپا شد .

عروس با جهیزیهٔ باسلیقه وتمام بخانهٔ‌بخت وارد و زندگی بسیار جالب و مزینی برای خود چید ـ ازشوهر ـ زندگانی وهمه چیزخود خوشنود بود ـ در پوست خود نمیگنجید وزبان حالش‌این بود : دیدارشده‌میسر وبوس و کنار هم ازبخت‌شکر دارم وازروزگارهم .

زاهد برو که طالع اگر طالع من است

جامم بدست باشد و زلفت نگار هم

این زندگی سراسر یگانگی وپرسعادت و کامرانی با گردش ایام میگذشت وخوشی ها روز بروز باطلطلع تر ازمیان اوراق زندگی عبور میکردند — دراین اثنا دارای دخترك گل رخی شدند ـ این لعبت طناز زندگی شریف آنهارا شیرین تر کرد ساعت‌خوش آنان کامرانی‌بهتری بخود گرفت گویا تمام اطراف وجوانب‌باصدای‌هلهله بانها شادباش میگفتند ونورسیده را خوش آمد میکردند . مرور ایام لبان معصوم وظریف نوزاد را چون غنچه گل تازه شکفته بروی مادر متبسم میساخت — گوئی خوش بختی خانواده را حس کرده در اینکه خود موجب تکمیل سعادت فامیل شده سر افراز است .

روزگاری بدین منوال میگذشت وفرزند دومی : پسر پابعرصهٔ وجود گذاشت

کاشانه سراسر خوشی و کامرانی ـ روز ها بااشعهٔ زرین خورشید و شبها با رونق ستار های فروزان خانواده روشن و تابناك بود . اینك شرح بدبختی را از زبان خانم خانه بشنوید :

یك روز ـ یك روز منحوس ـ یك مشئوم که شوهرم جمعی مهمان داشت — خدمتکار آمد ومنقل آتش خواست ـ پرسیدم آتش برای چه — زمستان نیست؟گفت دوسه نفرهم ازمهمان های آقا گویا تریاك میکشند ازاین جهت آتش لازم‌دارند —

این جمله مثل توپ بگوشم صدا کرد ، باحال بهم خورده شوهرم‌را احضار و پرسیدم . آتش برای چیست ؟

شوهرم گفت این آقایان مردمان بسیار محترم وابداً عادت بتریاك ندارند — وهمان مردمان مهربانی هستند که حالا ده پانزده هفته است هفته یك روز منزل یکی از آنها جمع هستیم تا امروز نوبت بمن رسیده مطمئن باش اینها تریاکی نیستند — یکی‌شان دندانش دردمیکند یك نفرشان سرماخوردگی دارد ـ یکی ازاینها بی چاره بقدری غصه دارد وبی حوصله است که برای رفع الام روحی کمی گاهی میکشد — و دیگری درد پهلوی مزمن دارد واگر گاهی کمی نکشد درد پهلو اذیتش‌میکند ـ برای رفع این زحمات میخواهند یکی بزنند ـ اگرنه هیچکدام تریاکی نیستند .

گفتم‌اینها بهانه‌است همهٔ مردم که معتاد باین بلای‌مبرم شدند دربادی امر برفقا باهمین مضمون ها سخن گفتند ـ کم کم قلادهٔ آتشین بگردن آنان زده بجانب بیابان بدبختی‌و مذلت کشیدند .

(بدبختانه سوز و گداز من بی‌ثمر بود وشوهرم مبتلا شده و کار از کار گذشته بود) خلاصه ، مهمانی دوره بامعنی خودش ادامه داشت چندماهی گذشت دیدم‌رنك‌رخسارهٔ شوهرم که مانند گل‌سرخ بود تبدیل برنك کهربا شده است وزردی ولاغری روزبروز روبتزاید میباشد ازاو پرسیدم تراچه‌میشود مریضی‌یاتریاکی‌شدی ؟

گفت خیلی سلامتم وهیچ عیبی ندارم — گفتم چرا اینطور کم حرف وبی حوصله شدهٔ چرا از کار و کوشش نفرت داری

گفت سلامتم وعیبی ندارم .

چندماه گذشت ـ کم کم‌دیدم‌صبح بیداری‌او ترك وتانزدیك‌ظهردررختخواب‌خوابیده‌است کسل وباسستی برمیخیزد ـ بمردمی که میایند وبا او کار دارند جواب منفی میدهد و اغلب میگوید بگوئید منزل نیست ـ دنبال کار و وصول عواید خودش نمیرود ـ بهیچ وجه کار لازم را به وقع وبمورد انجام نمیدهد ـ لاابالی وتنبل شده است‌ـرفته‌رفته برای هزینه منزل بوسیله گرو گذاشتن دکان ومغازه واستقراض پول تهیه میکند .

ما که همیشه — هرماهه مبلغ گزافی ازعواید ماهیانه‌خود زیاد داشتیم وبیانك میگذاشتیم — آن مبلغ هنگفت پول نقد دربانك چه شد ؟ کجا فرورفت ؟ پی درپی از خودم این سئوالات را میکردم .

چندین دکان یک سر تاسر بازارچه بکرورفت، دوسه خانه بزرك و كوچك فروخته شد، ملك مزروعی که محل معاش وزندگانی ما بود گرو گذاشته و برای پرداخت تنزیل آن اشیاء متفرقه فروخته وادا میشود .

بازازاو پرسیدم تراچه میشود چرا این طور اوضاع ما تغییر کرد چرایکدفعه زندگی ما بمب بارده شد، این همه پول نقد در بانك داشتیم چه شد و بچه مصرف رسید این دکان‌ها خانه ها واملاك چرا فروخته یا بکرورفت .

جواب داد اهمیتی ندارد کارها نیکوشود اما بصبر !

گفتم باین وطیره که من میبینم بپرتگاه عمیقی پرتاب خواهیم شد .

گفت چه فردا شود فکرفردا کنیم !

گفتم پس هرچه باقی مانده یکدفعه بفروش ویك زندگی كوچك درست کنیم، این خانه مسکونی هم که فعلا گرووماهی مبلغی تنزیل میدهیم بفروش وخانه کوچکی داشته باشیم که منفعت پول ندهیم زیرا این وضعیت کمرشکن است .

گفت خدا رزاق است یك سیب بالامیرود هزارچرخ میخورد .

گفتم البته خدا بزرك ورزاق است ولی همان خدا عقل داده تا بوسیله عقل زندگی عاقلانه اداره شود و بطوری که حدیث وخبرو گفتار بزرگان دردست داریم ترقی وتنزل هر کس مربوط بطرز فکروعمل اوست .

رزق هر چند بی گمان برسد | شرط عقل است جستن ازدر ها
گرچه شخص بی اجل نخواهد مرد | تو مرو در دهان اژدرها

هرچه ازاین قبیل گفتم جواب‌های سربالا شنیدم، گفتم خود درصدد فروش وتبدیل اشیاء شوم دراین اثنا معلوم شد خانه مسکونی را هم فروخته وخریدار خواهان تخلیه است فورا درصدد خانه اجاره شدم آنهم کم یاب حالا دیگر جمعیت ما هم زیاد است دختر بزرگم هفت ساله و بمدرسه میرود، پسرم پنجساله وطفل شیرخوار سه ماهه دو پرستار یك نوکرو یك آشپز دارم ناچار چهار نفر خدمتکاررا بدو نفر تقلیل دادم .

محل عایدی ما منحصر بود بفروش اثاثیه که از آن محل کرایه خانه نیز باید پرداخت شود اثاثیه بکلی تمام شد مبلغی قرض بلاوجه بدون محل داریم مستخدم ما فقط و فقط یك پسربچه است اوهم کفش ولباس میخواهد مواجب اوچند ماه است پرداخت نشده امروز می گفت که تا دوروزدیگر اگرلوازم اوخریده نشود میرود .

اجاره خانه دوماه است عقب افتاده صاحب خانه اجرائیه صادر نمود واخراج مارا شدیدا خواستاراست .

یك روزنیم ساعت بظهر با حال مضطرب وخیالی پریشان فکرمی کردم که امروزدیگر پول از کی واز کجا قرض وفراهم کنم من که آبرویم بکلی از بین رفته پیش کی روانداز برای ظهر غذا نداریم چکنم دردریای متلاطم فکر غوطه وربودم ناگاه صدائی درحیاط رسید قلبم بطپش آمد که بازمامور اجرا برای بیرون کردن ما آمده دیگر مهلت و

مدت ممکن نیست .

دخترم بسراغ دررفت وبرگشت وتکه کاغذی بدست من داد دیدم روی آن کاغذ با مداد شوهرم نوشته : الساعه که این ورقه را می نویسم چند نفری که بامن طرف حساب بودند بواسطه تاخیر تادیه بدهی آنها برای تحقیقات جلب شده‌ام نمیدانم کجا میروم ولی می‌فهمم که ناچار توقیف خواهم شد عجالتا تو بدان ومنتظرو مضطرب نباش

کاغذ را خواندم برق ازچشمم پرید قلبم طپیدن گرفت دست هایم سرد شد درخود حال لرزو تو به احساس کردم آن پسرخانه شاگرد را گفتم که آورنده این کاغذ را نزد من بیاورد رفت وبرگشت گفت رفته است .

زانوهای خودرا بغل گرفته که باین وسیله ازلرزخود بکاهم وفکری برای این بدبختی تازه خود کنم — راه وچارهٔ ندیدم جز آنکه فورا فکرغذا برای کودکان خود نمایم با هرفلاکتی بود آماده کردم .

چون این روز ها ازتوقیف شوهرخود بسیار محزون وغصه دارواغلب بربدبختی خود گریه می کردم طفل کوچکم که شش ماهه وشیرخوار بود بواسطه خوردن شیرغم و غصه بفاصله کمی مریض شد با نداشتن پزشك ودارو طفلك عزیزم هنوز نشکفته پژمرده و نابود گردید .

روزهای تاریك مانند عفریت درچنگال دژخیم خود فشارم میداد خوب احساس می کردم که هردم ازنو غمی آید بمبارك یادم .

دخترارشدم آن مظهر سعادتم نورچشم وپاره جگرم ازاندوه وملال وبخود پیچیدن گلو درد شد تب دارد و ناگهان بستری شد — بکی رو آورم چه بکنم و کجا بروم؟ در همسایگی ما پزشکی منزل دارد بخانه اورفتم کمك وشفقت اورا تقاضا کردم اوهم الحق والانصاف با خوش روئی دعوت مرا اجابت کردو بعیادت دخترم آمد ازدلجوئی و نسخه ودستورمضایقه نکرد در این بین پسر پنجساله‌ام بواسطه نرسیدن غذای منظم و عدم انضباط خانواده ناخوش شد حالا هردوطفلم مریض هستند چه اندازه باین شخص باشفقت همسایه زحمت دهم او میاید دستورمیدهد اما کو داروولوازم دیگرآن، چه جور پول تهیه کنم که دومریض را ازحیث داروغذا ونظافت تامین نمایم البته نمی‌توانم چون برایم مقدور نیست پس وای — وای برمن . . .

یکدنیا بیچارگی یك محیط پرازغم واشك اطرافم را احاطه کرده آه آه اینهمه نحوست ازکجا رسید اینهمه بدبختی وذلت مثل سیل چطور بمن روآورشد !

دیدن آن دقایق کوچك پنج نفری ما که درروی محیط آرام وسعادت سیرمیکرد بواسطه نادانی وسرایت عادت مضررفقای جاهل گرفتار گردباد های بدبختی شده ودر امواج خروشان ومتلاطم پستی و بیچارگی به ته اقیانوس مشئوم غوطه ورشد ! - این است داستان غم افزای من و اشك های خونین که ازچشمم دائم روان است دراثرسوزش آتش قلب از روزنه کوچك چشم ترشح وتراوش نموده وازچهره سرازیر ودامانم را



خواستگار

پدر — اجازه بدهید گلهای باغ زندگی خودم‌را بشما معرفی کنم - ملاحظه فرمائید هر سه آنها اسم بامسما دارند :
سنبل - نرگس - بنفشه - کدام یکی از آنها بنظر شما مطبوع ترند ؟
خواستگار — به به، چه گلهای قشنگی دارید. افسوس که من عقیده‌دارم گلها بسیار پسندیده و تماشائی هستند ولی در بوستان هرگز عادت ندارم گلی‌را از بوتهٔ آن جدا کنم - با اجازهٔ مرخصی ؟
دخترها باهم - پدر، اورفت !!
پدر - بله، اورفت اما فقط از هرسه تاتان تعریف کرد ...

خیس میکنم تاقلب سوزان ومشتعل من که باآه های تاب ناك شعله وراست تسلی یابد اما اینهمه یاس و نا امیدی — حرمان و بیچارگی — فلاکت وذلت غم وغصه‌ام را هیچ چیز نمیتواند ترمیم کند با این امید وآرزو بخود تسکین و دلداری میدهم که خانم ها و آقایان متفکر آنهائی که خواهان خوش بختی وسعادت جامعه هستند قبل ازهرچیز چارهٔ برای جلوگیری از این بلای خانمان سوز — تریاك — تریاك ... برای این آفت ریشه برانداز بنمایند وبوسیله سخن رانی های مفصل وغرا یا نوشتن یا تبلیغات بنحوی که خودشان بهتر میدانند ریشهٔ این بلای مبرم را بکنند .

نورالهدی منگنه

گزارش مختلف

دکتر قشونی درجزیرهٔ ماداکاسکار

شروع بکارم‌در آن‌جزیره— وزن کردن ومعاینه اطفال بود دوطفل چهارساله ودوساله را بمعرض آزمایش درآوردم هردو ازحیث قد— وزن - قوای روحی‌وجسمی بی‌نقص بودند - بس از تحقیقات طبی آنچه بدست آمد :
پدر بسن ۲۵ سال - مادر بیست‌سال - مزاج هـردو سلامت و از روی عشق بدون تشریفات ازدواج کرده بودند .

گل سفید

راستی گل‌سفید عروسی ما چشد ؛ مگرنه ازمن خواستی که آن‌را خشك کنم‌و بیادگار ازدواج میمون خودمان نگاهدارم:
وقتی ازدواج میمون نبود - آثار آن چه ثمر . .

مجلس رقص‌عالی

« بال »

بله ، عازمم— باید بروم — تاکی از این جور خوشحالیها دور باشم .
امروز بامن کار نداشته باشید— هرچه میشود بشود . . .
چه‌لباس— چه‌زیرپوش— چه روبان — چه خواهر — چه گل- چه کیف - چه دستمال— چه عطر — چه کفش - چه جوراب - چه شنل‌و بکدام سلمانی برای‌زینت‌موی‌سر بروم ؟
البته باید همه — همه ازجنس اعلی بوده تاجلوه‌من ازهمه کس بیشتر باشد ..
از هرچیز فکر کردی‌مگر آنکه بااو میرقصی ؟
هر که باشد - در این خصوص فکری ندارم - فقط از طبیعت میخواهم مـوافقت کند و گاهی بادخنکی بوزدتاتوالتم‌خراب نشود .
چه‌موقع برمیگردی ؟
هروقت بال تمام شود.
شیر بچه‌را چه‌وقت میدهی ؟
هروقت شد ...

روی کشتی

ازخوردن نخود پخته یاپیاز خام بجای سالادخسته‌نشدی ؟
بهتراز گوشت نپخته‌فاسد شده‌است بجـای کباب ازطول‌مدت روی دریا چطور؛
آنرا ازنابودشدن درته‌دریا ترجیح میدهم...

ساده نویسی با جملات کوتاه و با معنی

وقتی بزبان فرانسه قدیم- همان زبان شیرین وسلیس فرانسه امروزی که شیرین ترین زبان مغربش مینامند — از دورهٔ قرون وسطی تازمان لوئی شانزدهم نظر کنیم می بینیم جملاتش طویل و معانی آنها مبهم بوده است و حتی خود فرانسویها هم بآن طرز نوشتن ایراد دارند و از مدام دوسیته سپاسگذاری میکنند که زبان و ادبیات فرانسه را ساده جملات را کوتاه و مفهوم مطالب را آسان کرده است از دانشمند فرانسوی شنیدم در بارهٔ مدام دوسوتیه میگفت :

«مادام دوسویته اشکال فهم مطالب را مخصوصا در مورد احکام قوانین و برنامها از میان برداشت».

بنابراین معلوم میشود نوشتن برنامه و آئین نامه و قوانین که دریك قسمت مهم کارهای اجتماعی مربوطاند — احتیاج تام بساده نویسی دارد تامعنی آن بطور واضح در خود آن آشکار باشد و اشکالاتی در میان مردم تولید نشود و بآسانی احقاق حق بشود.

باوجودیکه الحمدالله با ادارات معاملاتی و احکام سروکاری نداریم بازگاهی میشود که برحسب اتفاق باوراق شبیه باجاره و استجاره یا ثبت اسناد و آگهی های وراثت برمیخورم ومی بینیم بسیار پیچ در پیچ ومبهم نوشته اند و باید مکرر خواند یافهمید مقصود چه است - اگرحوصله داشته باشم یك تفریحی میدانم که دقیق شوم تا معنی زبان خودم را بفهمم — بعضی اوقات بااضافه کردن یك فعل یا یك اسم پی بمطلب میبرم — چون معتقد شدم که خوب فهمیدم تصدیق میکنم که مبهم نویسی خود یك اشکال بزرگیست در امور اجتماعی، و باخودم میگویم — چرا اصلاح نمیکنند؟— باز باین نکته برمیخورم که شاید عیب در این باشد که قوانین و برنامه و آئین نامهای ما از زبان فرانسه ترجمه شده است شاید با فرانسه قدیم بوده لذا ما هم با این اشکال بر خوردیم بهر حال، روزی با یکی از دوستان هم فکرم ازمطلب ساده نویسی واشکال در فهم نگارشات ادارات صحبت بمیان آوردم | اوهمه راگوش دادولب خند زد — گفتم میدانم چه تصور می کنی — کدام کارمان کامل است که این باشد -؟ گفت نه - نه اشتباه میکنی — چون مکرر باین بلیه دوچارشدم ومیدانم این نقص که حقیقتا یك مشکل بزرگی درجلو راه مردم است رفع شدنی نیست باین جهت میخواهم بگویم بیهوده بخود زحمت نده چونکه تا مطالب پیچیده و مبهم نوشته نشود کش ندارد و تا کش نداشته باشد فایده نخواهد داشت — در ضمن چندین ماده از آئین نامها و قوانین را برایم مثل آورد و احکام ضد یك دیگر را که درموارد مختلف ازمیان جملات مبهم بیرون آمده وحق کشی هائی که شده است برایم حکایت کرد — من پی باشتباه خود بردم و تصدیق کردم که رفیقم خوب فهمیده است — بعدازآن آرزوی ساده وسلیس نویس را هم

روی آرزوهای دیگرم گذاشتم تا امروز — همین امروز پنجشنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۲۳ دریکی از روزنامها خواندم که اولیاء امور درصدد شده اند از رشوه گیریهای بی حدوحساب جلوگیری کنند»

فورا باین فکر افتادم که اگرواقعا میخواهند از رشوه دادن و گرفتن جلوگیری کنند اول قوانین و آئین نامها و برنامها را اصلاح کنند تا کش دار و فایده دار نباشد وهر فصل وماده مثل موم دردست رئیس — قاضی ومهندس اداره باشکال مختلف در نیاید به این جهت ازفرصت استفاده کردم ودرموضوع ساده نویسی کمی بحث کردم وخیال میکنم قابل توجه باشد.

بتقاضای بوقلمون

حیوانات خوردنی - برای تعیین تکلیف خود با «انسان بیرحم» تشکیل جلسه دادند وریاست جلسه را بحضرت فیل واگذار نمودند - فیل بااجازه فیل بان بیست وچهار ساعت آمده بود تا باین کار سر و صورتی بدهدمقام ریاست فرمودند: « من ازآن نظراین زحمت راعهده میگیرم که گوشت من نباید خورده شودمگرآنکه درموارد محاصره های طولانی آنرا استعمال میکنندوالبته پیش بینی هائی میشود تا گوشت من مدت مدیدی در قصابی بماند - اما برای منظور شما

مطلب مهم ولازم خلع صلاح حیوانیست که اگر شنیده باشید باو «آدم» میگویند: واین خلع صلاح باید درحضور همه ماها و به تصویب ماصورت گیرد -

گاو - خوك — گوسفند وگوساله باحرارت زیاد کف زدند ولی خرگوش آهسته به رفیق پهلوئی خود گفت بااینهمه تفصیلات بالاخره مارا خواهند خورد.

یك صدف خوراکی که گویا نمایندهٔ جنس صدف بود عقیده داشت که باید ازخوددفاع کنند وبرای اینکار لازم است در روزنامه اعلان کرد که خوردن گوشت صدف حصبه وهزاران مرض دیگر تولید می نماید. ولی عالیجناب بوقلمون که بخود حق هرگونه دخالت میداد، گفت:

شما نباید نظر خصوصی داشته باشید - اگر خوردن صدف ممنوع شود همه به بوقلمون هجوم میاورند صدف گفت، مگر دیوانه هستی؛ اما بوقلمون بجای هرگونه جوابی دهان باز کرده وصدف را قبل ازآنکه حرفش تمام بشود بلعید..

حضرت رئیس باخونسردی کامل گفتند: «رفقا.. مضطرب نباشید و نظریات خود را برای حفظ نفس خود ذکر کنید -

(نقل از ایلوستراسیون)

ازدواج

بقیه از شماره پیش

اینك موضوع ازدواج را خلاصه میکنیم :-

مرد - جای امن وسلامت را دوست دارد - بارسنگین تهیه معاش را بدوش میگیرد، در مقابل خانه بی سروصدا - وکانون محبت میخواهد - خوراك لذیذو بوقت لازم دارد - بچه هارا سلامت وقوی دوست دارد وازدرخواست پول چندان خوشش نمیاید - ولی عادتاً پول دادن راخوش دارد - چونکه این کار آقائی اوراحفظ میکند - آزادی مطلق برای خود میخواهد ودرضمن اختیار افراد خانه را بدست خود میداند - اگرزنی همسرش را با این رویه پرستاری کرد ومرد مطمئن شد که حقیقتا - بی ریا رفتارزن نسبت باوهمین است بطور حتم جائی بهتر ازخانه برای خود تصور نمیکند وآنوقت است که مرد خودرا مانندطفل معصومی بدامن همسرش افکنده وآغوش اورا آرامگاه شایسته برای خود میداند واگر خطائی درباره زن کرده صمیمانه معذرت میخواهد وهمیشه مواظب است کاری نکند که جاومقام اودرنزد خانم خانه متزلزل بشود .

زن مقهور قهرمانی مرد است - ازآنراهی که بشر تکیه گاه را دوست دارد زن شوهر با شهامت - صاحب رای و قدرت را میپرستد - زیراکه تکیه او بهمسرش می باشد وبسیارغیورمیشود اگرتکیه گاهش قوی و مورد توجه عموم بوده باشد - بالاتر چیزیکه زن را ازطرف مردمطمئن میکند واهمیت بقوه دماغی اومیدهد اینست که مرد پیرامون هوس رانی نرود وهمان شرافت ذاتی که اززن میخواهد برای خود حفظ کند اغلب بی اعتنائی زنها نسبت بمرد ها روی همین اصل مسلم است که آنها را هوس ران میشناسند - نیزاغلب لغزش های زنها را همین قسمت سبب میشود بنا براین لازم است مرد بکوشد تاشخصیت عقلانی واخلاقی خودرا درنظرزن محترم نشان داده و محفوظ بدارد .

خلاصه ، اگرزنان حوصله بیشتری بکار ببرند - مردان را تا آخرقدم رفیق راه خود مینمایند - پس نه تنها مادراست که بدنیا سلطنت میکند - بلکه زن است که با عقل وتدبیروجود مرد را مسخرمینماید .

نمایندگان مجله زبان زنان

در طهران

کتابخانه ابن سینا - میدان مخبرالدوله .
کتابخانه طهران - اول خیابان لاله زارمیدان سپه .
کتابخانه اقبال - شاه آباد .
شرکت روزی - بهارستان
شرکت زربخش -

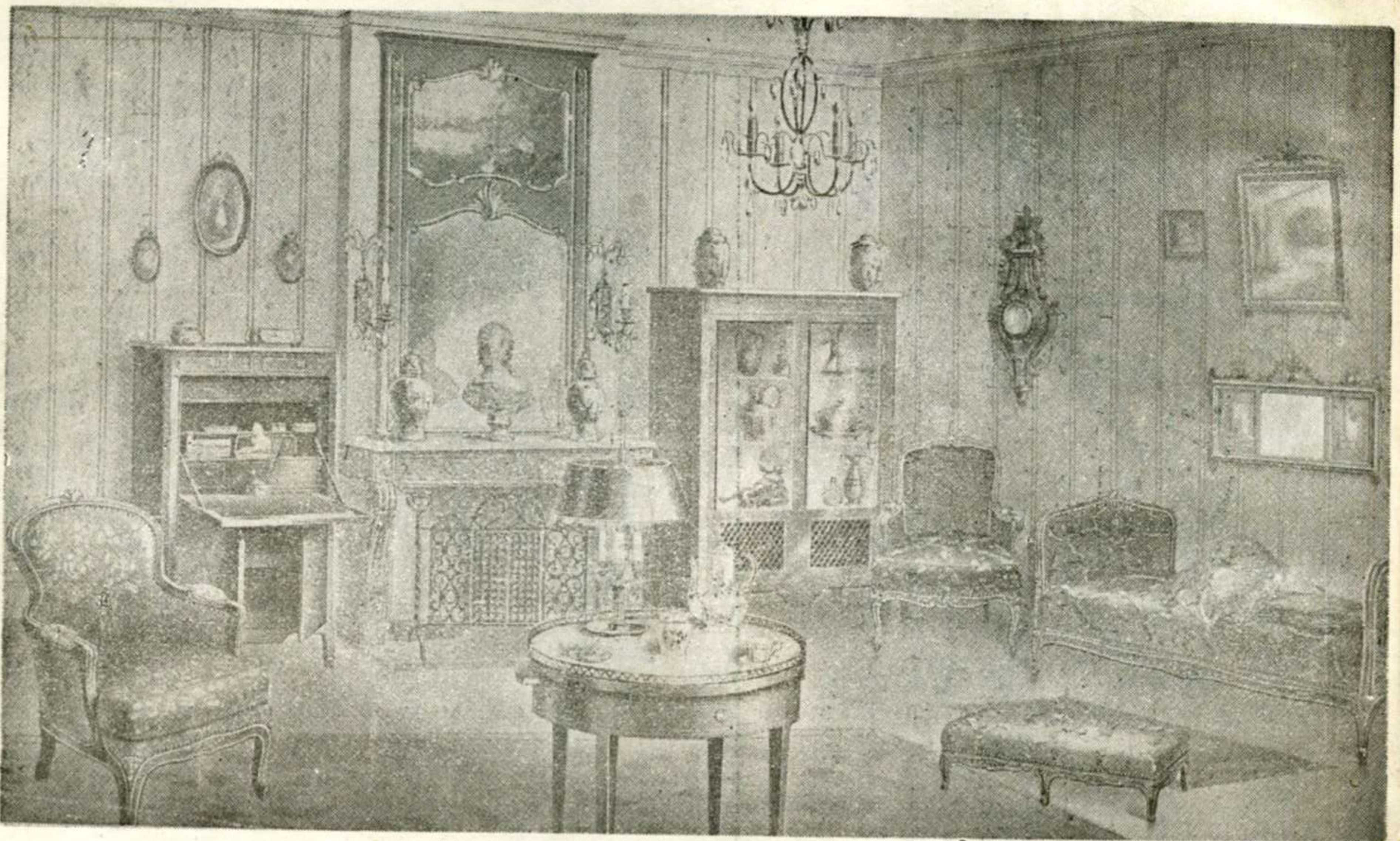
شهرستانها

شیراز - دبیرستان - بانومیس آلا .
اصفهان - دبستان کاوه بانوبتول مجلسی
کرمانشاه - دبستان ایران دخت بانو محترم دولت آبادی .
دماوند - بانومهرتاج رخشان .
خرم شهر - بانومکی نژاد .
اهواز - بانو مریم پرتو - منزل آقای دکترپرتو .
درتمام محلهای نامبرده ازشماره اول موجود است .

زبان زنان

no. 4, 1944





گراور ایندفعه مربوط بسالونی است که یکایك اشیاء آن درعین زیبائی مجلل و گرانبها هستندوهرچه
بگذردبه‌ارزش صنعتی آنها اضافه خواهد گشت. درشمارهٔ آتیه مجله راجع بسالون گفتگو خواهیم کرد

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان

انتشار اول فروردین ماه ۱۲۹۹ بیست و چهارمین سال زبان زنان

آبان ماه ۱۳۲۳ | شماره هفتم | نوامبر ۱۹۴۴

مرام مجله

تربیت مادر

مدیر مسئول وصاحب امتیاز

صدیقه دولت آبادی

هیئت تحریریه: عدهٔ از بانوان دانشمند

ادارهٔ زبان زنان

کانون بانوان

خیابان سپه

ماهی یك شماره منتشر میشود

اشتراك	سالی	۱۰۰ ریال
	شش ماه	۵۰ ریال
	یك دانه	۱۰ ریال

خارج از تهران تمبر پست اضافه میشود

دانش آموزان ده یك تخفیف دارند

شرکت تضامنی علمی

تذکر

علت تاخیر شماره های هفت وهشت مجله در ماههای آبان و آذر ۲۳ تصمیم در تغییر چاپخانه بوده تا بلکه بتوانیم مجله را هرماه مرتباً وبالنسبه بی غلط ونقص تقدیم خوانندگان گرام بنمائیم — البته این نیت متضمن تحقیقات دقیق تری میباشد تا با چاپخانهٔ که کمتر کار قبول و بهتر رضایت ارباب جراید را بدست میآورد قرار داد بسته شود — اینك باچاپخانه علمی قرار داد رسمی منعقد وامیدواریم شماره های ۷ — ۸ — ۹ مال ماههای آبان — آذر — ودی را بی دربی تا اول بهمن ماه به منتظرین زبان زنان برسانند.

دفتر زبان زنان

فهرست مندرجات این شماره

تعدد زوجات

یکی از موضوع های مهم اجتماعی که از زمان قدیم مورد بحث واقع شده وفکر اغلب علما وفلاسفه را بخود مشغول داشته است مسئله ازدواج است بنابراین آیا مصلحت بشر یا امور اجتماعی بانوان وحقوق بین الملل اقتضا مینماید که یکنفر مرد چندین زن اختیار کند یا باید بهمان یکی قناعت نمود خانواده را بمشارکت تشکیل داد وپدر ومادر صمیمی برای نسل آینده بوده باشند ؛

یکوقت انسان بانظر سطحی ویا باقتضای تمایلات قلبی وطبیعی بدین امر توجه میکند ولی یکدفعه تمام آن تمایلات واحساسات را دور انداخته فقط بانظر عقل وحکمت وارد بحث شده از نظر مصالح اوضاع زندگی بشری بررسی مینماید- در این موقع میخواهیم حتی المقدور احساسات وتعصبات ناشی ازشخصیت وجنسیت را کنار گذارده با یك حالت بیطرفانه بحث کنیم تابتوانیم نتیجه را که مقرون بصلاح وصواب است بدست آورده با ایمان کامل و عقیده راسخ دادنامه بدست بیاوریم .

دلائلی که طرفداران تعدد زوجات ذکر کرده اند بطور خلاصه عبارت ازچند موضوع می باشد :

یکی آنکه چون مرد عهده دار کارهای خارج ازخانه است و بیشتر متحمل مشقات وشدائد زندگانی میشود بهمان اندازه بیش از زن مواجه با حوادث میگردد وبدینجهت طبعاً عدد مردها رو بنقصان رفته وعدد زنها بهمان ترتیب طبیعی خود باقی میماند — واگر بنا باشد یکنفر مرد در تمامی عمرش فقط یك زن اختیار کند بسازنهای زیاد بی شوهر مانده اندواز مواهب طبیعت بهره مند نمیشوند ؛ این مطلب مبنای صحیح ندارد فرض کنیم عده زن درخلقت با عدهٔ مرد یکسان باشد — آیا بعد ازجنك گذشته و حال که میلیونها مرد کشته واز عده آنان کاسته شده است . زنهائیکه به نسبت تلف شدگان باقی مانده اند چه خواهند کرد همین جا است که نتیجه گرفته میگویند بایدمردهائی که باقیمانده اند زن های متعدد اختیار کرده اوقات ومحصول زحمات خودشان را درمیان آنها تقسیم نمایند — دلیل دیگر میگویند مرد درنتیجه عشق وعلاقه بیك زن آزادی وسلطهٔ خود را از دست داده بالاخره مطیع و منقاد او میشود بدین جهت مرد ناچار است برای خلاصی ازحال عبودیت زن های متعدد داشته باشد تا بتواند درنتیجه حسادت ورقابت آنها با یکدیگر ، مقام اصلی خود راکه آقائی وبزرگواری در داخلهٔ خانه باشد حفظ نماید .

دلایل دیگری ازاین قبیل گفته اند که ذکر آنها باعث طول کلام میگردد واز حیث اهمیت هم بپایه دو دلیلی که ذکر شد نمیرسد اشخاصی که بآن نظریات اعتراف نموده طرفدار وحدت زناشوئی هستند دلایل متعددی اقامه نموده اند که فقط بذکر دو فقره از آن ها اکتفا میشود :

یکی این است که تعدد زوجات روابط مساوات وعلقه ومحبت راکه می باید همواره بین زن ومرد باشد متزلزل ساخته بالملازمه صفای عیش وزندگی را مکدر میکند . چه اگر ازدریچه عشق واز نظر شوهری دقت کنیم معلوم خواهد شد که تعدد زوجات هم صفت عشق وهم صفت زوجیت را درنهاد مرد فاسد میکند چگونه ممکن است با داشتن چندین زن در داخله خودمحبت و علاقه آنها را نسبت بخود استوار کرده ، با محبتهای متقابله زندگی کرد ؛دلیل دیگر مربوط بتربیت اولاد است مرد وقتی که زنهای متعدد داشته باشد اولاد متعدد پیدا میکند وزیادی اولاد مانع از توجه کامل بتربیت فردفرد آنهااست باضافه همیشه درعائله که اولاد متعدد از زنهای مختلف بوجود آمده حسادت وبخل ورقابت وبالاخره عناد وخصومت حکمفرما خواهد بود.

اکنون اجازه میخواهم شرح زندگی یك خانواده قدیمی راکه تاکنون هم رشته آن کشیده شده است منباب مثل بمیان آرم :

مردی بآداب ورسوم قدیمی زنی گرفته وچنداولاد از آنها بوجودآمده بود — آنخانم ازیك خانواده اصیل بوده و بطرز زندگی آنوقت صمیمانه شوهر وخانه وبچه ها را اداره میکرد مرد رفته رفته ازآن زن سیرشد بقول خودش به «تجدید فراش» مایل وبازن دیگری ازدواج نمود — البته بحکم اینکه هر چیزتازه بیشتر لذت میدهد — این آقا برای مدت زیادی خانهٔ وبچه های اولی خود را ترك کرد وبا آن زن تازه سرگرم بود . زن اول از این پیش آمد بی نهایت دلتنك وبرضدشوهرخود درعوض صمیمیت زمینه نفاق ومخالفت را چید — اول کاریکه کرد بچه ها را برضد پدر تحریص کرد . زنی که هرگز ازشوهرخودچیزیرا پنهان نمیداشت- ببچه ها یاد داد که گزارشات روزانه را ازپدر مخفی دارند — بتدریج طوری شد که اگر برحسب اتفاق پدر بچه ها بخانه می آمد — بچه ها بدور پدر نمی رفتند ووقتی میدیدند پدرشان ازخانه بیرون رفت اظهارخوش حالی می کردند .

زن از شدت بغض وحسد نسبت بزن دومی ، تنها بخراب کردن اخلاق بچه های خود اکتفا نکرد خیال میکرد که آتش حسد او بتمام کردن مال شوهرش خاموش میشود بنای خیانت راگذارد وهر روز مرتبا یك مقدار از آذوقه خانه را بدست نوکر و کلفت همسایه بقیمت نازل میفروخت و پول تهیه میکرد — چون تهیه پول برای اولذت بخش شد کم کم اثاثیه خانه را هم بمعرض فروش گذاشت واز این راه مبلغی جمع آوری کرد — وقتی زن دومی

اولادی آورد اولی بشوهر پیشنهاد کرد : «حالا که تو اولاد از زن دیگری داری هرچه که دراین خانه وزندگی بتصرف من است بمن وبچه هایم مصالحه کن» مرد چندی بطفره گذراند — بالاخره کار بنزاع ودعوا کشید وزن اولی راطلاق داد - زن هم از روی اجباری شوهر دیگر اختیار و اطفالش را رها کرد بچه ها بزرك شدند و فهمیدند که زندگی آنها متزلزل وقابل دوام نیست این وضعیت برای آنها بسیار ناگوار آمد — خودشان را درحقیقت بی پدر ومادر وبلاتکلیف تصور کردند اخلاقا بچه ها عصبانی شدند نسبت بمادر بد بین وچون مؤسس اینکار پدر را میدانستند دشمن پدر خود گشته و هر چه بیشتر درسختی زندگی واقع میشدند حس حسادت وبدبینی شان نسبت بزن پدر وبچه او بیشتر میشد ودرصدد تفتین کردن میان پدر وزنش میشدند ازطرف دیگر مرد با تمام این قضایا مواجه شد ولی نفهمید که تکرار ازدواج سبب پراکندگی زندگیش گشته است کم کم از زندگی با آن زنهم ناراضی شد دراین میانه زن دومی که شوهر خود را مضطرب و کم محبت دید بنای نا - سازگاری را گذاشته وبشوهرش چنین گفت : « مردیکه بدون جهت زن و بچه های اولی خود را ترك میکند بهیچوجه محل اطمینان نیست ومن تا همین یك بچه را دارم باید خودم را خلاص کنم » بالاخره از بچه خودش هم صرفنظر کرد وشوهر را مجبور بطلاق دادن نمود مرد دراین معامله خسارت مادی و آبروئی زیادتحمل کرد تا از شر او راحت شد - دراین وقت این مرد دارای سه بچه بی مادر ودو زندگی از هم گسیخته است بحکم اجبار دو بچه اولی و یك بچه دومی را دریك خانه جمع ویك زن سومی برای نگـاهداری آنهـا اختیار نمود :

این سه بچه که در یك خانه جمع شدند خواهر و برادر بودند اما دشمن جانی و یکدیگررا بیشتر ازپیشتر اذیت می کردند زن سومی پدرهم که شاهد این قضایا بود از دست آنها بعذاب و پدر مثل یك مرد اجنبی در این خانه آمد ورفت می کرد ، رفته رفته بچه‌ها بزرك شدند وهر دودسته برضد نامادری سومی قیام کردند آن زن تازه وارد هم خسته شد و کناره گیری اختیار کرده رفت و گفت « مهرم حلال وجانم آزاد » مرد از فشار و سختی زندگی مریض شد و بدون پرستار دربستر بتنهائی مرد اما ازخود تنها سه بچهٔ عصبانی وسه خواهر و برادر دشمن یکدیگر باقی گذاشت پسر بزرك او عینا در زندگی رویه پدر را پیش گرفت چند زن اختیار کرد و چند بچه از هرکدام بوجود آورد ولی خودش بقدری عصبانی بود که بآدم کشی مبادرت نمود و بالاخره چوبه دار شر اورا از سر مردم کم کرد پسر کوچکتر که از زن دوم بود یك آدم ترسو وسوء ظنی و عصبانی شد زندگی را با کمال

بدبختی بسر برد ، دخترش یك زن بی تربیت و خبر چینی بار آمده بود که نتوانست یك زندگی سعادتمندی برای خود داشته باشد و اکنون شصت سال از زندگی آن خانواده میگذرد ومتجاوز ازسی وچهل اولاد ازآن فامیل بعمل آمده است یك کدام خوشبخت نشده اند ، و اساسا تربیت خانوادگی انها خراب و اصول زندگیشان روی تزویر و دروغگوئی و بدبینی نسبت بیك دیگر وجامعه می باشد .

اگر بایك چشم حق بینی نظر باین‌قبیل‌خانواده‌های‌ایرانی (که بسیارند) بیندازیم می بینیم مسبب بدبختی وبداخلاقی مردم‌آن پدرانی هستند که سعادت خودشان را درتعدد زوجات دانسته ویك سلسله مردمان بداخلاق وسیه‌روزگار برجامعه ایرانی تحمیل کرده‌اند •

اکنون بهتر می توانیم قضاوت کنیم کدام یك از ایندو نظر « وحدت ازدواج یا تکرار ازدواج » موجب سعادت بشر واستحکام ارکان خانواده‌است؟

گمان نمیکنم احتیاج ببحث زیاد داشته باشد بلکه مختصر دقت‌در دلائل طرفین ما را براه راست وعقیده صحیح دلالت میکند •

مبارزه با:

خرافات

خرافات عبارت از عقاید موهومی است که بیشتر آنها براثر تقلید از دیگران عادت شده ورفته رفته افکار موهوم درمغز اشخاص تولید میکند و کسیکه هرگونه تراوشات وهمیه وپندار های بی بنیاد را باور کرده وتصدیق نماید خرافاتی نام دارد . اززمانی پیش صفحهٔ دماغ بشر که بایستی مرکزادراك واختراعات گوناگون گردد بواسطه نداشتن مربی وتربیت صحیح آکنده از هرگونه وهمیات بیجا وخرافات بی اساس گردید زیرا که ازبدیهیات است که دماغ بشر بدون نقش واندیشه نمی ماند یا بکمك دانش وتربیت اصول‌صحیح زندگانی وراه یك حیات پر افتخار وعاقلانه برآن مرتسم میشود و یا در اثر جهل ونادانی یك سلسله پندارهای بی بنیاد وافکار بی پایه برآن نقش بسته‌به تنبلی لاابالی گری زندگی روزمره ودمی‌راغنیمت است‌خو میگیرد — سابقا که بشر هنوز بحقیقت اشیاء پی نبرده وچیزهای دور وبر خود دست نیافته‌بود قوه وهمیه بطوری بربشر غلبه داشت که مانع هرگونه پیشرفت وموفقیت‌بود وبخیال خود برای پی بردن بحقیقت هرمجهولی دست بدامان موهوم دیگری میزد که درنتیجه بیشتر غرقه درخرافات گردیده وغالبا دچار انواع مصائب و بدبختی‌شده‌بدون اینکه بداند خود بشخصه مسئول بدبختی‌خویش است ،ولی دراین دوره که نور دانش تا حدی پیش پای مارا روشن کرده ازانصاف‌دور

است که با پیروی از خرافات موهومات وچیزهای دور ازعقل حیات شیرین خودرا قرین ماتم‌وتیره بختی نمائیم مخصوصابرای‌مازنان‌ایران که‌باصطلاح از زیر حجاب تاریك نجات یافته (؟) ووسائل دانش برایمان فراهم شده لازم استکه پرده‌اوهام وخرافات را ازجلو چشم‌برداریم وبشاهراه‌خوشبختی وسعادت وارد شویم بنادانیهای چند صد ساله خود خاتمه دادهو دراین دنیای پرهیاهواظهار وجود نمائیم •

اشخاصیکه پیرو خرافات بوده ومتوسل بموهومات میشوند ازقدرت و توانائی خدای خویش بی خبر واز اعتماد بنفس بی بهره ودرزندگی بازیچه وهمیات وخیالات بی پایه هستند که‌بمحض روبرو شدن باپیش آمد ناگواری بجای اینکه باکوشش واراده وباصرف قوای خدادادهدرمقابل هرگونه سختی مقاومت وایستادگی نمایند بیچاره گشته وخود را تسلیم موهومات و خرافات مینمایند وازچرخ وفلك شکایت میکنند .

هیچ خطری مدهش تراز این نیست که قوای دماغی انسان از جاده طبیعی منحرف ومتوجه خرافات شود ورسیدن بآمال را با توسل بموهومات موکول بداند — چنانکه گفته اند :

درد تو ازتو ودوای تو درتو است .

بشر باکمك خردودانش‌میتواندرعالم وجود درحدود خودفرمانروائی داشته باشد وبرتمام چیز هائی که درتصورش بزرك مینماید غلبه جسته‌وبیجهت خود را پابند بخت واقبال ننماید زیرا بشریکه پای بند بموهومات نباشد با داشتن عزم متین واراده آهنین توام با تربیت ودانش طبعا برگزیده خواهد بود . فردوسی میفرماید :

«بهوش وباندیشه نیك ورای   زمین وزمان آوری زیرپای»

اگر تاکنون بشر درمقابل حوادث وپیش آمد های وارده سر تسلیم فرود آورده بود وعقاید موهوم ازقبیل فال‌گیر ورمال - جن‌گیر و جادو گر وکلیه جریانات روزانه زندگی را مربوط بموهومات دانسته ازمجاهدت دست میکشید، غیرممکن بود یکقدم بطرف تعالی وترقی برداشته باشد وبه پایه تمدن امروزی برسد بلکه بایستی همه اکنون بهمان حال توحش باقی مانده باشند .

بدیهی است که انسان باید توکل بخداوند داشته تائیدات کردگار را شامل حال خود بداند اما توکل بی سعی وعمل باز بیفایده خواهد بودگویند عربی خدمت حضرت پیغمبر رسید عرض کرد شترم را بانکاه توکل به بیابان رها کردم حضرت فرمود : بهتر این بود زانویش را بسته وتوکل میکردی .

اگر توجه باعمال وافعال مردان وزنان بزرگی که مایه افتخار عالم

بشریت شده اند بشودبیشك خواهیم دید هیچ یك از آنها در زندگی موفقیت کامل نداشتند مگردر پرتو ایمان بحقیقت، وبا داشتن اراده وفعالیت توانسته اند بمقامد عالیه خویش نائل آیند،

یکی دیگر ازخرافات که دامنگیر جامعه است اعتقاد به تطیر و تفأل است که اولی را بدبینی ودومی راشگون نامند واعتقاد بدانها بشر راازفعالیت واعتماد بخود باز میدارد . درصورتیکه خداوند متعال بشر را بقدری صاحب قدرت آفریده که می تواند با اتکاء بسعی وعمل پیرامون تطیر نرفته بالاخره علامانیکه از افکار موهوم پرستی درجامعه باقی مانده ازپیش فکر خود بر طرف کند ونگذارد کوچکترین آنها درمغز کودکان جای گزین شود .

یکی از زاده های خرافات وموهومات اعتقاد به نیکی وبدی روز ها ساعت ها واعداد است درحالیکه درعالم طبیعت این قبیل بدیها وجود ندارد مثلا روز سه شنبه (که بخودی خود خواص ندارد) اگر لباس بپریم حتما خواهد سوخت ؛ شب چهار شنبه وشب یکشنبه باسایر شب ها تفاوتی ندارد که اگر عیادت مریض کنند بد باشد یا درخانه میهمان بوده مجبورباشند شب‌بعد راهم بمانند مسلم است که این عادات نه برای مریض تأثیر دارد ونه بمیهمان یامیزبان زیان‌میرساند روزسیزده ماه یاسال‌فرقی‌با روز دوازده نخواهدداشت که مجبور باشند ترك عزیمت کنند یااز کارمهمی صرف نظر نمایند.چه بسا میشود که دراثر اتلاف وقت دیگرفرصت‌برای انجام‌کار مهم‌از کف‌رفته‌بدست نمیآید.

بنابراین مقدمه روبسعادت رفتن‌پشت بموهومات وخرافات کردن است .

چوتو خودکنی اختر خویش را بد   مدار از فلك چشم نیك اختری را
درخت توگر بار دانش بگیرد   بزیر آوری چرخ نیلو فری را

رهبر نا اهل

اسلام‌که هست خیر ادیان   افتاده چرا بچاه خذلان
از رهبر نابکار نادان   در غفلت از اقتضای دوران
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
دنیا بگرفته داده دینش   یادی نه زروز وابسینش
داغی بنهاده بر جبینش   بنموده فراخ آستینش
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
نعلین چلك چلك بپایش   بی تکمه وبند وبس قبایش
برروی زمین کشد ردایش   یك ذرع ودوچاریك‌عصایش

تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
توبی ململ نموده دستار   تحت الحنکش بسان زنار
شال کمرش سه ذرع چلوار   بیرون بفکنده بند شلوار
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
از ته زده است شارب خویش   انبوه ونخورده شانه اش ریش
ازخارش ریش وسر بتشویش   خاردبس سر گهی و گه پیش
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
حرفش همه ازخداوتوحید   بحثش همه زاجتهاد وتقلید
در هرمبحث بشك وتردید   جز مبحث جمع مال وتزیید
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
خوشدل بتنوعات ماکول   مبرم بتشهیات معمول
عاری زرموز علم معقول   جاهل باصول فن منقول
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
کارش همه حیله و وقاحت   چیزی که نفهمد او قباحت
خالی ز روایت و درایت   که وعظ کند گهی امامت
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
دارای قبایح مساعی است   درخوردن مال غیر ساعی است
گوید که مرا بر آن دواعی است   وقف است وتملقش بداعی است
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
هر کس که باو نکرد توقیر   تزویر در او نداشت تأثیر
توهین کندش بدون تقصیر   بر سرزندش چماق تکفیر
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه
افتاد چو دین بدست نااهل   دشوارشودهر آنچه بدسهل
بگرفت مقام عقل را جهل   درجای نبی نشست بوجهل
تسبیح بکف هزار دانه
تقوای ریائیش بهانه

یحیی دولت آبادی — ۱۳۱۰ خورشیدی

باورقی زبان زنان

اثر پیرلوتی

«نامرادیها»

قبل ازآنکه فراموش شود بگوئیم که موقع خروج در سر راه به مادموازل «بونو» رسیدند ومعلمه پیر که مدتها در اطاق خود منتظر مانده بودتادخترجوان اورا بخواهد وکاغذ را نشان دهد وقتی اورا درلباس خروج ازمنزل دید بسیارحیرت کرد بطوریکه بی اختیار گفت :

— به‌به بسیارخوب !... کجا دخترخانم ؟... بعداز کاغذ حالا نوبت اینگونه گردشها است ... خیلی خیلی خوب !...

از قیافه دختر پیدا بود که اینگونه سخن های منفی بمزاج متجددش سازگار نیست باوجود این چیزی نگفت و برعکس خواست که لااقل دربرابر این اولین ناملایم ازطرف کسیکه درانجام آن «جنایت» همدستش بوده‌است بردباری کرده باشد .

— میروم دخترعمویم را به بینم واین ... این را .

(این کاغذ معهودبود که‌البته دیگر توضیحی لازم نداشت) بآنها نشان دهم ... آنجا یکدفعه همه باهم خواهیم خواند ... یالله ... زود باشید حرکت کنیم .

— اجازه بدهید من کلاهم را بردارم .

— کلاه ؟ — برای چه کلاه میخواهید ... یکساعت حد اکثر طول میکشد زود !...

— چطورخانم اجازه بدهید ...

— چطور ندارد ... برای یك کلمه زود اینهمه گفتگو لازم نیست مگرنه خود شما وقتی بصرفه‌تان باشد برای همه چیز زود میگوئید ... زود برای حقوق زود برای این بیك زادهٔ جوان ... زود برای ازدواج ... زود برای زندگی ... زود برای همه چیز !...

مادموازل بونو حس کرد که یك کلمه برای نزول باران سیل آسااز دیدگان دختر کافی‌است بهمین جهت بسیار بردباری بخرج داد فقط گفت :

— فکر کنید که آیا مادر بزرگتان مرا برای چنین تربیتی خواسته است وآیامن‌وظیفه خودرا خوب انجام داده‌ام ؟...

شبح زیبای کوچك زیرچادرسیاه خنده را سر داد ... باعجله روبانی بموهای سیاه و سفید معلمش بست و درحالی که دست او را گرفته می کشید گفت :

من که اینهمه برای بیرون رفتن محتاج صرف وقت وتهیه مقدمه هستم

از بدبختی است ... شما چرا از آزادی خود استفاده نمی‌کنید؟

بااینحال دوتا دوتا پلهٔ طولانی مخرج قصر را پیمودند و چنانکه گفتیم وقتی اسمعیل سیاه درسنگین را کشود هریك نفسی براحتی کشیدند .

در خارج قصر جادهٔ باریکی وجود داشت که بر روی یك بلندی قرار گرفته بود واین بلندی شهادت صدائی که ازدورا دور بگوش میرسید مشرف بدریا بود ازدور شبح تماشائی گنبدها ومناره‌ها دیده میشد که از پرتو آفتاب طلائی رنك شده بودند ... این همان تصویری بود که بشنیدن نام استانبول درخاطر «اندره لری» نقش می بست و بیست سال آیینه رؤیای او بود فقط فرقی که داشت ایندفعه استانبول حقیقی دیده میشد نه آن شهری که پیچیده در الهام و تخیلات شاعرانه ... آمیخته باهزاران خاطره شیرین وتلخ ومخلوط هزاران آرزوی درخاك شده باشد .

مقابل‌رو ، بیش تر ازمناره ها ... خیلی نزدیك وشاید درچند قدمی جاده ، چند درخت سرو دیده میشد که چندین صد سال عمر داشتند و با وجود قبای زیبای خودگوئی درابری ازاندوه پیچیده بودند... اینجا قبرستانی است که خیلی وقت بود متروك مانده وخدا میداند که چه عزیزانی را در آغوش نهفته است بدیدار این سروها که دراستانبول همه جا علامت وجود قبرستان هستند روح بتاثر عمیقی مبتلا میشود و شاید ترکیب همین اشیاء در نظر خارجی ها ... مشرق زمین را آمیخته در اسرار و ناکامی ها جلو داده است .

بااینهمه دیدنی‌ها مسافرین ما ابدا باطراف توجهی نداشتند ، شاید این صحنه دیدنی برای آنها کهنه شده بود ... فقط تند راه میرفتند و اصرار داشتند که ازگورستان «قاسم پاشا» رد شوند .

یك کلمه دیگرنیز بگوئیم وسپس بدنبالهٔ داستان برویم :

گفتیم که‌آن روزصبح چلچله‌ها تازه ازسفر دور و دراز خود برگشته وهمه جارا ازصدای شادی بخش خود پر کرده بودند ... دراینجا ... در قبرستان البته صدای چلچله‌ها بگوش میرسید ولی خیلی محزون تر واسرار انگیزتر مناسب تر با صحنه‌ای که درنظر بیننده جلوه میکرد و بسیار متفاوت تر ازآنچه عادتا دیده‌ایم .

درتمام طول جاده ... جز یکنفر دهاتی پیر ومندرس ... که‌آمده بود تا ازیك چشمه کهنه ومتروك ... ازوسط قبرستان‌آب ببرد کسی بآنان برخورد نکرد ... این یکنفر هم خیلی غیر عادی دراینجا ها سبز شده بود ولی ، باوجود این درتحت تاثیر محیط حرام سراها ... معلمه پیر فرانسوی هم حاضرنبود بدون کلاه ازآن جاده گذشته باشد .

دربرابر یك خانه بسیار مجلل‌وسراپا پوشیده در نرده های‌آهنین ... بدون شك خانه یك پاشا ... مرد قوی هیکلی پوشیده در لباس قرمز با طپانچهٔ بکمر و نگاهی که بسیار مشکل بود بدون احساس ترس تحمل شود ایستاده بود وخانمها بدون اظهار یك کلمه از پهلویش گذشتند .

دو پاسه پیچ دیگر آنها را بحیاطی رهبری کرد که ازآن صدای خنده چند دوشیزه جوان بگوش میرسد .

در طبقه اول یك اطاق وسیع و روشن وجود داشت که صدا ها از همانجا بیرون می‌آمد ... مذاکرات همه بفرانسه بود مثل آنکه حاضرین بدینوسیله تفریح می کنند والبته آنچه‌گفته میشد .. آنهم درشب یك عروسی جز لباس ومد چیزی نبود .

— این روسری سفید را من انتخاب میکنم .

— چطور ... نه دیگر با آن لباس طلائی خیلی مناسب نیست صبر کن ... سپس یك قهقههٔ تند خنده

... این اطاق دو خواهر شانزده وبیست ساله دختر عموهای او بود که دختر جوان میخواست او دیدار کاغذ مردبیگانه را بدانها ارزانی‌دارد .

دو تختخواب ازچوب سفید ... چند پرده توری نازك وخوش نقش فرشهای مجلل وگرانبها اثاثیه این اطاق بودند ولی قبل‌ازهمه چیز ... یك بی نظمی حیرت آور ... بی نظمی مسکن بادیه نشینان چشم را خیره می کرد ... در هرگوشه چیزی بود ... پارچه ها و لباسهائی که تازه از پاریس رسیده بودند ... زینت ها وجواهرات اصلی وبدلی وهزاران چیز دیگر از اشیاء لوکس در هرگوشه دیده میشد نشاط بی اندازه ای در اتاق حکمفرما بود وعده زیادی باخنده وشوخی صحبت ازعروسی فردا میکردند

راستی چه عیب دارد که وقتی صحبت ازعروسی شد بگوئیم که دروسط راه «غنچه گل» با بی احتیاطی به دخترجوان یعنی عروس فردا گفته بود :

— علت دیرآمدن من آن بودکه «پیك جوان» بدیدار عمویتان آمده بود ومن خواستم اورا از پشت در دیده باشم .

چه حدس میزنید ؟... دخترجوان که هرگزچشمش بجمال شوهرآتیه نیفتاده و فقط اجبارا به ازدواج با او تن در داده بود چه احساساتی نشان داد ؟... لابد پرسید که اوچه شکل است ؟... چه‌می گفت ؟... چطور آدمی است ؟.. چه عقیده داری ؟...

ولی خیر ... هیچیك ازاینها نبود ... دردختر جوان اکنون هیچ چیز مثبت وجود نداشت ... ازدواج را یك امر انجام شده می‌دانست وچارهٔ جز تسلیم نداشت ... مثل مرغی که خواه وناخواه دچارتیر صیاد شده باشد

بهمین دلیل بجای هر گونه ابراز علاقه باتندی گفت :

— هزار بار گفته‌ام که درحضور من از (او) صحبت نکنید .

بهرحال در اتاق صحبت از عروسی بودودرآنجابدون‌تفاوت ۰۰۰ خانم کلفت و خیاط و هر کس اظهار عقیده می کرد۰۰ وسط‌حرف سایرین‌میدوید وگاهی بی مناسبت خنده پرصدائی سرمیداد .

قبل از ذکر هر نکته‌ای ۰۰۰ باید از این روح صمیمیت و برادری سخن گفت ۰۰۰ هیچ چیز دراینجا مایه تکلف نمیشد و کاش همه زنان دنیا صمیمیت را ازاین زنان می آموختند ۰۰۰ گرچه شاید شکنجه های حرم آنها یعنی کلفت وخانم را اینقدر بیکدیگر نزدیك کرده بود .

در هر صورت ورود تازه عروس در اتاق اثر صاعقه بخشید ۰۰۰ یك دفعه همه بسمت او دویدند و در این لحظه هیکل سیاه پوش او در میان این همه رنگهای سفید وسرخ وآبی وضع غریبی داشت .

راستی او درشب عروسیش ۰۰۰ دور از منزل و بااین وضع بی سابقه دراینجا چه می کرد ؟۰۰۰

جواب این سئوال را بلافاصله پس‌ازکندن چادر با خنده ای به‌فرانسه که لابد زبان متداول حرم سراها بود داد :

— یك کاغذ ۰۰۰ یك کاغذی را میخواستم بشما نشان دهم .

— کاغذ ؟۰۰۰ از کجا ؟۰۰۰

— حدس بزنید !۰۰۰

— از مدیست اندرینوپل که ظهور یك مدل تازه را خبر داده است .

— نه !

— ازخانم‌ماربون خیاط وپوست فروش که‌بعنوان هدیه عروسی برایت یك جفت پوست «انگورا» فرستاده است .

— بازهم خیر۰۰۰

استمداد :

نیکی ونیکو کاری

یکی از صفات عالی بشر است که یزدان پاك این صفت مقدس رادر نهاد انسان بلکه حیوان بودیعه نهاده وطبیعی است که از این صفت عالی سهم بزرگی به بشر عنایت فرموده است و برگزیدگان بشر را بمحسنات این غریزه بزرك متوجه ساخته که از ابراز نیکی ونیکوکاری خود داری ندارند ودرهمین زمینه است که بشر آثار مهم درعالم بیادگار گذارده ومیگذارد .

بدیهی است ملت ایران از دیر زمانی صفت نیکی ونیکوکاری رامنضم بملیت خود نموده وپندار نیك وگفتار نیك وکردارنیك رااززمان بعثت زرتشت پیغمبر بزرك پارسیان دستور گرفته ونگاه داشته است چنانکه شیخ بزرگوار سعدی میفرماید :

تو نیکی میکن ودردجله انداز — که ایزد دربیابانت دهد باز

نیز ناصر خسرو حکیم فرزانه ایرانی راجع بنیکی ونیکو کاری چنین اندرز میدهد :

بهین کاری که اندر زندگانیست — نکو خواهی بکس راحت‌رسانیست

در این موقع که سردی زمستان‌خانه های خالی بینوایانرا تهدید وافراد آنرا محکوم بزوال میکند البته نیکوکاران متوجه هستند که‌وظیفه مهمی‌عهده دار ونه تنها خود باید برای راحتی بینوایان مشغول کار شوند بلکه میبایستی مسبب نیکوکاری دیگران گردند زغال یکمن دوازده ریال خانه سرد و خشك عائله پنج شش‌نفری را در روز با چه مقدارهزینه گرم میکند ؟ وبرای هیزم یکمن شش ریال چه اندازه پول باید داد تا یك خوراك شوربا یاکاچی این عائله بخته شود ؟ پدر پیر رنك پریده این خانواده بیش از ده پانزده ریال‌در روز درآمد ازحمالی یا خاك روبه برداری ندارد با این درآمد چگونه این زندگی را اداره میکند ؟ مادر بار دار ویا بچه شیرده این خانواده چطور بدن اطفالش را از سرما میپوشاند وشکم آنها را سیر میکند ؟

نیکوکاران — وضعیت این‌قبیل خانواده ها را نه فقط درعالم خیال بلکه با یك گردش‌بجنوب شهر باید مشاهده کرد وبچشم دید وبك قدم کوچك برای آسایش آن بیچارگان برداشت تا وقتی جلو بخاری الکتریك با تمام وسایل استراحت درخانه‌مان نشسته ایم اگر برحسب اتفاق روزگار آنان را با زندگی خودمان مقایسه کنیم - زیاد پیش‌وجدان وخدای خودخجل‌وشرمنده نباشیم .

انجمن‌خیریه‌کانون‌بانوان درحدود توانائی درصدد تهیه وسایل برای‌این

قبیل خانواده ها میباشد اما این نوع کمك ها باید اجتماعی بوده تا مفید واقع شود ونیکوکاران میتوانند متفقا این خدمت را بطور شایسته انجام دهند نه منفرداً ؟ !

کانون مامائی که از اول شهریور ماه بهمت یکعده از بانوان ودوشیزه گان دیپلمه مامائی در کانون بانوان تاسیس وتشکیلات آن روی کمك های مخصوص اطلاعات مامائی در باره بینوایان است دربرنامهٔ خود چنین مقرر داشته است که در هفته چند روز یك عده از بانوان مامابجنوب و مشرق شهر میروند واگر درآنجا ها زنان بار داری یافت شوند بمریضخانه ها هدایت یا در منازلشان بوضع حمل آنها کمك نمایند — آن خانمهای جوان و حساس درگزارش هفته گذشته چنین حکایت کردند ! که درچندین مسکن بدون سقف خانواده های فقیر بی بالاپوش واطفال زخم دار ومریض دیده اند که مشاهده آن بینوایان برای ایشان سخت بوده وباور کنید که هر کدام از آنها گذارش خود را بحدی مؤثر بیان کردند که شنوندگان را پریشان خاطر نمودند و خانمهای مذکور در حدود توانائی خود کمکهائی بآنها کرده اند . اما کفاف کی دهد این کمکها به بیچارگی آنان ؛ درپایان گفتار تذکر میدهیم — اگر مردمان نیکوکار لباس بچگانه وبا اثاثیه متروك بخواهند باین قبیل اشخاص برسانند ممکن است بکانون بانوان مراجعه کنند وبوسیله همین بانوان آدرس آنهارا بگیرند واین کمك بسیار مؤثر را دراین موقع سخت‌وسرما خودبشخصه بنمایند .

دبیر خانه کانون مامائی روز های دوشنبه درسالن کانون بانوان منعقد میباشد وبرای راه نمائی بنیکوکاران حاضر است .

زن ـ مادر

تو زر را پرستش کن — من زن را چونکه مادر است
زن مولد کودك ، کودك — تکیه گاهش مادر است
زن جاهل در جهنم — بهشت زیر اقدام مادر است
زن مسرف ، مهمل — بانوی صرفه جو مادر است
زن بی نظم ، نا مرتب — منظم و مقید مادر است
زن ترش رو غمگین — شادمان و خرسند مادر است
تو بت را پرستش کن — من مادر دانشمند را

مکاتب وارده

بقیه‌ازشمارهٔ شش

بقلم آقای دکتر میردامادی

باثبات رسیده است این موضوع خود دارای مضار وزیان بسیاراست .

اصولا تعدد زوجات یکی از اعمال غیر طبیعی و منطقی بشر است و بهیچ عنوان از نقطه نظر تامین احساسات شهوانی و حیوانیت دلیل ومنطقی ندارد زیرا اگر مرد بیهانه نداشتن تعداد زیاد اولاد بچنین کاری اقدام کند چنانکه میدانیم زن نیز خواهد توانست حداکثر درحدود بیست‌تن اولاد داشته باشد درصورتیکه عملا نگاهداری اولاد از ۲ ببالا کار مشکل است آنهم برای طبقه توانگر ولی طبقات دوم وسوم زحمت خواهند توانست درنگاهداری حتی ازیك اولادبیالا بخصوص در تامین بهداشت کودکان اقدام شایسته‌ای بعمل آورند.

بعقیدهٔ نگارنده تعدد زوجات از روی شهوت رانی محض بوده ودر برابر زیانهای کاملا واضح آن هیچ منطق ودلیل قابل قبولی نمیتواند داشته باشد.

یاد دارم وقتی درپاریس پس از آنکه پرفسور آزمایش لازمه را از من نمود سئوال کرد اهل چه مملکتی هستم ؛ جواب دادم از ایرانم باطمنه و تمسخر مخصوصی قضیه مجاز بودن تعدد زوجات را برخ من کشید وضعیت حرم سراهای خاور نزدیك را بمیان آورد ـ از آنجائیکه در این قبیل مواردحس وطن پرستی وتعصب‌ملی‌بطوری‌درانسان‌برانگیخته میشود که انصاف را از دست میدهد منهم بغلط پرداختم وبیچاره دکتر را بدین استدلال که‌خود خلاف آنرا معتقدم وباطل بودن آنرا در زیر خواهم نگاشت قانع نمودم

استدلال من این بود که چنانکه تجربه وعمل نشان داده است ـ اغلب حتی مردهای بسیار ساده ونجیب هم از معاشرت بازنانی غیر زن خود دست بر دارنبوده وغالبا دست ازپا خطا کرده وخواهی نخواهی از زن غیر مجاز خود دارای اولادی میگردند که بدبختانه قوانین امروزی ممالك متمدنه ازباز شناختن قانونی آنها خود داری مینمایند وبنا براین کودك حرامزده حق داشتن اسم وارث پدر را نخواهد داشت بطوریکه میتوان او را بدبخت به تمام معنا دانست بدین جهت قوانین اسلامی برای رفع عیب این ضعف نفس و یا این لغزش غیر قابل اجتناب مردان (که مسلما برضرر کودکان بی گناه است) چاره ای برای رفع آن اندیشیدند و آنرا از صورت خلاف قانون بیرون آورده وقانونی ساخته است تا بدین وسیله هربچه بدنیا آیدهم‌حق‌ارث وهم حق اسم ازپدر تصادفی داشته باشد .

چنانکه دربالا عرض شد این استدلال پرفسور عالیمقام فرانسوی را بکلی قانع ساخت بطوریکه واقعا بدیده تحسین بقانون اسلامی نگریست ولی نامبرده ملتفت نبود که مثلا اگر دزدی درمملکتی شایع باشد نمیتوان آن را بدین دلیل که غیر قابل اجتناب است مجاز دانست و برای آن شروطی قائل

گردید ،

اگر دلیل کمك بتکثیرنفوس را بهانه قرار داده بگوئیم که دین اسلام نیز بدین ترتیب خواسته است گوینده لااله الی اله را زیاد نماید تجربه و احصائیه امروزی نفوس ممالك اسلامی نیز آنرا کاملا باثبات میرساند زیرا بطوریکه خود شاهدیم امروزه ممالك مسیحی یعنی آنهائیکه تعدد زوجات برایشان کاملا حرام است دارای ده برابر جمعیت اسلامی میباشد .

آیا با این وضع نباید هرچه زود تر قوه مقننه ما آخوند مآبی را کنار گذارده تعدد زوجات را که یکی از بزرگترین فجایع بشری است بیك مرتبه ازمیان بردارد ؟ اقوی‌دلیل اینکه اینکارباید متروك شود همانا عدم‌استطاعت مرددر اجرای عدالت بین دو زن است که خود خارج قانون تعدد زوجات بر طبق دستور اسلام میباشد .

٤ـ فسخ یکطرفی معامله باطلاق — بدیهی است نتیجه‌مجاهدات‌ناقص‌ما در پیدا کردن همسر و نتیجه انتخاب چشم بسته طرفین قانون غلط دیگری‌است که آنرا میتوان طلاق نامید خوانندگان گرامی تصور نکنند که نگارنده‌منکر طلاق بوده ومعتقد است که زن ومردی که از روی غفلت و عدم مطالعه بعقد قرار داد وزندگی اقدام نموده اند بایستی تا آخرین دقیقه عمر دچار بدبختی باشند خیر . اگر من آنرا قانون غلطی تعبیر مینمایم بدین دلیل است که به همان وضعی که ازدواج بتراضی‌طرفین انجام میشودبایستی طلاق هم‌یکطرفی وجود نداشته وازروی دلایل منطقی انجام‌گیرد نه از روی منافع شخصی در کشور فرانسه امروزه باین طرز معمولست که قبل از ازدواج در محله زن و مرد از طرف شهرداری اعلانی منتشر میشود که فلان آقا و فلان خانم قصد ازدواج دارند ودرصورتیکه کسی‌باین‌عمل‌اعتراضی داشته باشد میتواند‌ده‌روز یعنی قبل ازقرارعقد بشهرداری اطلاع دهد — این موضوع ابدا در کشور ما مراعات نگردیده وممکن است زن شوهر داری با مرد دیگری ازدواج بنماید وبعکس مرد زن داری بازدواج با زن دیگری اقدام ورزد .

درمورد طلاق نیز قوانین آنها با نهایت مطالعه واز روی عقل سلیم و منطق وضع شده درصورتیکه قوانین ما بدون حتی کوچکترین تفکر و تعقل تنظیم گردیده است .

قوانین امروزی ازدواج وطلاق‌اروپا درصورتیکه‌یکی ازطرفین ازدواج بعللی تصمیم بطلاق یا فسخ قرار داد از دواج را داشته باشد ایجاب مینماید که زن و مرد مدت سه ماه از یکدیگر مجزا زندگانی کنند تا اگر علت تصمیم طلاق سطحی و موقتی از قبیل عصبانیت آنی ـ نزاعهای خانوادگی وغیره باشد دراثر این جدائی موقتی اصلاح گردیده و طرفین آشتی مینمایند

درصورتیکه پس از سه ماه‌جدائی علت اختلاف بر طرف نگردید و طرفین یا طرفی در اجرای تصمیم طلاق خود پافشار باشند میتوانند دلایل خود را برای محکمه صالحه اقامه نموده و تقاضای‌صدورحکم طلاق بنمایند و در این صورت بهمان وضعی که شهر داری و یا هر محکمه صالح دیگری قرار داد زنا شوئی آنها را صادرنموده پس‌از استماع دلایل طرفین و پس از آنکه آنهارا بوسیله نصیحت بادامه زندگانی با یکدیگر توصیه نموده و به نتیجه نرسید حکم طلاق را صادر نموده آنها را آزاد خواهند نمود .

آیا از عقل سلیم بشر دور نیست که مرد بطرز غیر منصفانه ای و به محض اینکه مثلا در اثر علت جزئی عصبانی گردیده فورا طلاق همسر خود را آنهم بطور مستبدانه ای انجام بنماید ؟ آیا مردان بی انصاف و دوراز وجدانی پیدا نمیشوند که فقط بمنظور شهوت رانی خود و برای‌آنکه زن وجیهه تر و یا جوان تری را پیدا کرده اند زن خود را با اجرای یك صفحه طلاق‌نامه‌بخاك مذلت و بد بختی بنشانند؟ آیااگر زن یا مرد علت ویا علل نا مشروعی برای اقدام طلاق همسرخود نداشته باشند مانعی خواهد داشت که این دلایل را در مقابل محکمه ای‌اقامه نموده و با قضاوت منصفانه محکمه نامبرده قرار داد خود را لغو نمایند ؟ .

این مسئله کاملا بتحقیق رسیده که قوی دست تعدی به ضعیف دراز خواهد نمود وآیا در صورتیکه اختیار طلاق مطلقاً بدست مرد باشد در باره موارد جور وستم که به همسر ضعف خود روا خواهد داشت و او را بدون دلیل مهمی تسلیم زندگانی سختی که پناهگاهش اغلب فحشا خواهد بود نمود چه چاره‌ای‌باید کرد .

مقننین قوم «نمایندگان مجلس شورا » مسئولین اجتماعی خوبست در این موقع که بشر بهترین قرون ترقی و تعالی خود یعنی قرن بیستم را می پیماید اندکی بخودآمده و بسود این جامعه بد بخت در قوانین‌ازدواج و طلاق تجدید نظری بنمایند

ما از طرف بانوان روشن‌فکر ازآقای دکترمحمد میردامادی ... و نیز از طرف زنانیکه زهر مهلك طلاقهای بی مورد وبنیان کن را چشیده اند از نگارش این مقاله ونکات حساسیکه در آن گنجانیده اند تشکر مینمائیم ـ این حقیقت گوئی از یك مرد بسیار قابل تقدیرو امید واریم مقننین ماعطف توجهی بدو موضوع مهم«تعدد زوجات و طلاق یك طرفی » بفرمایند —

«زبان زنان»

ترجمه:

یکی از شاهکارهای دانشمند فرانسوی «ویکتور هوگو»

کودك شاهکار طبیعت و نمونه صنعت با عظمت خداست

این موجود قشنك دلرباازبچه گی بزرك است — مربیان او نه فقط بایستی اورا پرستاری بلکه باید پرستش نمایند و بهترین زندگی که مقدور پدر و مادر است برای طفل خود مهیا سازند و بدانند که تربیت یافتن میان زندگی مرتب و عالی سبب بزرگواری طفل است.

منکه ویکتور هوگو هستم پسر مرتبی بودم در طفولیت باغی منزلم بود که طعنه به بهشت میزد هم بازی من مرغان خوش آواز قیمتی بودند - گوش من در ایام کودکی یك حرف رکیك نشنید صدای برهم خوردن برك درختان - چه چه بلبلان - وزش باد همهٔ آنها با هم قوه شنیدن مرا نوازش میکردند - بوی لطیف گلهای قشنك شامه مرا تقویت مینمود دیدن منظره طبیعی و مصنوعی باغ بقوه دیدن من کمك میکرد - ذائقهٔ من از غذاها و شیرینی های مطلوب هر روز سلیقه نوی بخود میگرفت — پوست بدن من از شستشوی مکرر و بموقع و تماس با پارچه های لطیف حساس تر میشد.

استاد من دانشمند بزرگواری بود که دورهٔ آموزگاری و استادی را طی کرده متقاعدشده بود و من درزیر نظروتربیت او بودم

ازهمه مهم تر پرستار من خانمی بود چهل ساله تحصیل کرده خانه دار آشپز خیاط و بمنتهادرجه با سلیقه و نقش های خودش را در میدان زندگی هر کدام را بنوبت خود بنحو اکمل بموقع اجرا میگذاشت ودر عین حال پیدا بود که هیچ فکری جز تربیت من در مغز خود ندارد - این خانم مانند پروانهٔ که عاشق شمع است دراطراف من پروازمیکرد و درنشان دادن خواص اجسام اطراف من دقت تمام داشت

بخاطر ندارم که در دورهٔ طفولیت مریض و بستری شده باشم ولی یاد دارم که برحسب اتفاق نا گواری «در بین مسافرت» شبی را به ناراحتی بسر بردم آنشب تا صبح هروقت چشم گشودم تنها کسی که در بالین من نشسته و بصورت من نگاه میکرد همان خانم پرستار بود باور کنید محبتی که از چشمهای

اودر آن شب حس کردم از هیچ چشمی حس نکرده ام.

درصورتیکه درزندگی جوانی مجبور بودم عشقهای دروغینی راپذیرم وخودم نیز پا بست بآن محبتها شده ولی میتوانم بجرات بگویم:

عشق و محبت حقیقی همانا عشقی بود که ازنگاههای مخصوص آن پرستار مهربان بقلب من سرایت میکرد

شخص با عاطفه و بزرگوار پرستارمن - بدانید «مادر من بود - که بود مادر من»

دردنبال این داستان ویکتورهوگو اشعاری میگوید که ترجمه آنها بدین قرار است:

ای زمین ساکت باش - ای آسمان آرام بگیر - باد بی صدا شو برگهای درختان برهم نخورید - ستارگان چشمك نزنید — مرغان از پرواز وآب جوی از جریان خود داری کنید - همه همه ساکت باشید چونکه کودکی خوابیده و مادری باصدای ظریف خودگوش او را نوازش میدهد — مادر چه میگوید:

«بخواب ای کوچولوی عزیزم که محتاج استراحتی — امروز راحت کن جان من که فردا میباید آماده کارباشی - مطمئن باش که خدا حافظ تومن تکیه گاه توام من برای خدمت تو آماده و پدر برای تو خرج میکند بخواب فرزند من — بخواب که در پس این شب تاریك صبح روشنی داری امروز تو طفلی وفردا مردبزرگی خواهی شد - امروز من مسئول تو وفردا تو مسئول دیگران خواهی بود»

«ویکتورهوگو»

زندگی من

قرار بود از آشپزخانه صحبت بکنم.

بله آشپزخانه یکی از مکانهائیست که سلامت مزاج افراد خانواده مربوط بنظافت آن میباشند. درشهرهای مدرن اروپا که تمدن واقعی را از حیث نظم وترتیب دارا میباشد - بقدری آشپزخانه ها تمیز ومرتب و ازنقطه نظر فنی بجای خودساخته شده که درهرفصلی اغلب اوقات افراد خانواده ها روی میز آشپزخانه بطور خودمانی غذا میخورند.

منهم باوجودیکه ازتقلیدات خشك بدم میآید - چون موفق شده ام یك آشپزخانه جمع و کوچك ولی قشنك مطابق حفظ الصحه داشته باشم - ازاین کار اروپائیها تقلید می کنم.

هروقت شوهرم مهمان است یا در سفرهای کوچك دنبال کار اداریش میرود - فورا خودمانی میشویم و بچه های عزیزم را روی میز آشپزخانه خوراك میدهم - و بچه‌ها چقدر این تغییر وضع را دوست دارند - من بیشتر میل دارم مخصوصا دخترم متوجه این نکات باشد که آشپزخانه تاچه اندازه تمیز است که خوراك خوردن در آن مفرح میباشد آشپزخانهٔ من در گوشه شمال شرقی عمارت ساخته شده است و پنجرهٔ بزرگی رو بجنوب و یك پنجره دیگر رو بمغرب دارد در زمستان از صبح تا شب آفتاب گیر است - ولی در تابستان پنجره غربی را با پرده کلفتی محکم میبندم و از آفتاب گرم کننده محفوظ میماند .

مفتخرم که از ذوق و سلیقه مهندس جوان اسانسیه‌ای که نقشه‌آشپزخانه مرا کشیده و بارعایت حفظ بهداشت ودقت فنی قسمتهای دقیق خانه مرا مهیا کرده است سپاسگزاری کنم و همان مهندس است که اینك نقشه آشپزخانه را تقدیم خوانندگان می کنند - بادقت آنرا ملاحظه فرمائید و بعد باتوجه کامل توضیحات لازم را بقلم مهندس نقشه بخوانید .

اکنون گوش کنیدمن چطوراین آشپزخانه‌ظریف‌را تظیف نگاه‌میدارم :

اولا درآشپزخانه من کلید دار وهمانطوریکه ازاطاق خوابم محافظت می کنم - آشپزخانه هم زیر نظرم است وجای بیتوته و کثافت کاری مستخدمین نیست و درموقع پخت و پز خودم ناظرکار آشپز میباشم - یك قطره آب به زمین آشپزخانه نمیچکد و یك لك روی میز وسکوی کاشی کاری آن دیده نمیشود .

گنجه ظروف مسی همیشه ازتمیزی برق میزند .

حولهٔ ظرف خشکان هر دو روز یك دفعه شسته میشود -- دست گیره های آشپزخانه چند جور اند دو بالشتك کلفت و بزرك برای برداشتن دیك های بزرك وهردو آنها باریسمان محکمی بهم متصل اند - ازهمین قبیل دست گیره‌ها نازك وظریف تر برای گرفتن ظرفهای کاشی نشکن وآلمینیوم و غیره دارم .

بعلاوه دستمال های بالنسبه کلفتی برای گرفتن دسته ماهی تابه و یاروغن داغ کن تهیه کرده‌ام وهمه اینها روی میخ های جداگانه‌ای توی گنجه ظروف آویزانند .

حولهٔ بزرك دیگر بالای دست شوئی آویزان و جا صابونی زیر آن قرار دارد .

گنجه ظروف چینی یالعابی طرف احتیاج آشپزخانه با قالبهای شیرینی پزی جداگانه جا دارند .

یخچال که یکی ازواجبات است درگوشه آشپزخانه نزدیك چاه ظرف شوئی توی دیوار ساخته شده بسیار رضایت بخش است این یخچال از لحاظ فنی کاملا مطابق یخچال های ساخته شده باچوب وآهن سفید میباشد که امروز هر کدام ازآنها دوسه هزار ریال ارزش دارند .

ولی من ربع این قیمت را هم خرج نکردم - هرز آب‌آن‌بالوله‌ای‌بچاه مجاورمیرود و بمراتب بهتر یخ را نگاه میدارد .

سه طرف یخچال رف های پهن وباریك باسمنت ساخته شده‌که شیشه های آب صاف شده و مشروبات روی آنها جا دارند یك مخزن کوچك آب هم در یك گوشه‌آن ازآهن سفید ساخته شده که از بیرون شیردارد و درآن آب جوشیده میریزم وهمیشه‌آب جوشیده سرد شده برای شستن کاهو- سبزی خوردن ومیوه جات حاضر دارم - زمین آشپزخانه بعد از اتمام پختن هر غذا با آب وصابون و جاروی مخصوص که از موی اسب درست کرده‌ام شسته‌وبا دستمال کرباس خشك میشود تا خاك و گلی که بوسیله کفشها بآنجا حمل شده برطرف شود .

قسمت لوله کشی وظرف شوئی را بقلم مهندس فنی میخوانید .

اغلب صبح های سرد بچه‌های عزیزم و خودم در آشپزخانه ناشتائی را صرف می کنیم ولی مهمان عزیز«شوهرم» که هنوز پیش او رودر بایستی دارم همیشه سینی‌ناشتائی‌اش جلو تختخوابش گذارده میشود .

اکنون نان‌چائی ماهی دارلذیذرا که امروز صبح با آن ناشتائی کردیم برای شما شرح میدهم :

نان ماهي دار براى چاى

جنس	مقدار	طرز عمل
آرد گندم سفید	۲ گیلاس	سفیده تخم مرغ را جدا میزنم
کره	یك سیر	تا کف شود زرده را نیزجدا میزنم
شیر	یك گیلاس	تاسفید شود وآنهارا باشیر مخلوط
تخم مرغ	۲دانه	می کنم .
گوشت ماهی‌سفید	۳ سیر	کره را آب کرده توی آنها
پیاز	یك دانه	میریزم‌مغزگردوراخرد کرده مخلوط
نمك میوه	یك‌قاشق‌مرباخوری	می کنم ماهی را با آب جوشانده
مغز گردو	یك‌سیر	میگذارم‌سرد شود استخوان کشیده
نمك	یك‌قاشق‌مرباخوری	گوشت انرا خرد می کنم .

پیاز را رنده کرده همه را مخلوط می کنم آرد را با الك روی آنها ریخته نمك میوه و نمك خوراك را هم اضافه کرده وخوب هم میزنم ومایه نان باید مثل خمیر بالنسبه شلی باشد .

قالب کیك پزی را با کمی روغن چرب می کنم روی آتش میگذارم تاداغ شود کاغذ زیر و دور ظرف گذارده مایه را میریزم و توی فر درحرارت کافی یکساعت میگذارم ومغز آنرا امتحان می کنم اگر پخته شده برمیدارم و گرم گرم بمیز میبرم - اغلب روزهای جمعه و یااعیاد آنرا درست می کنم تاشوهر و بچه هایم بی اندازه خوشحال بشوند این نان را هر دفعه با ماهی نمیپزم در موقع گرمی هوا بجای ماهی سه سیر پنیر تبریز اعلی خرد کرده مخلوط می کنم و بسیارخوب میشود - بامید دیدار .

قسمتی که مهندس مربوط راجع به آشپزخانه نوشته بود بعلت کمی جا آتیه درج میشود . - نیز گراور آشپزخانه بعلت حاضر نشده در شمارهٔ هشت چاپ خواهد شد -

قضاوت کنید

رشوه دهنده یا رشوه گیر - گناه کدام بزرگ تر است ؟

حکایت سوم

حالا قضیه مقررات ادارات ، حتی نزد مستخدمین جزء را بشنوید :

خانم محترمی ، را از یکی از ادارات قضائی احضار میکنند خانم که نزاعی با کسی نداشته پریشان خاطر میشود ولی بنام احترام بقانون سر وقت آنجا حاضر شده وبترتیب زیر با پیشخدمت اطاق وقاضی مصاحبه میکند :

خانم - این کارت را ببرید وبگوئید مرا خواسته اید حاضرم ، پیشخدمت کارت را گرفته وبا بیا میکند -

خانم چرا نمیبرید؟

پیشخدمت - آخر خانم کارت بردن مقررات دارد .

خانم - (باخونسردی) - بعد از انجام کار - مقررات انجام میشود -

قاضی - خانم را شناخته وبا احترام از او میپرسد چه فرمایشی دارید خانم ؟

خانم - عرضی ندارم شما مرا احضار کرده اید .

قاضی - گمان نمیکنم - ورقه را نگاه میکند وپرونده را میخواهد - معلوم میشود در اسم اشتباه شده است .

خانم - برآشفته میگوید - این چه وضعی است یکهفته است خیال مرا ناراحت کرده اید درهمین وقت که موقع کار من است مجبوراً اینجا آمده ام بالاخره معلوم میشود اشتباه شده است .

آیا برای کار اداری دقت بیشتری لازم نیست ؟

قاضی - حق با شما است خانم معذرت میخواهم .

خانم - هنوز تمام نشده حالا که بیرون میروم تازه گرفتار پیشخدمت شما وپرداخت مقرراتم !!.

قاضی - نوکر اداره ؟ غلط میکند بزنید توی دهنش .

خانم - همین اجازه را میخواستم وخارج میشود - مستخدم دنبال او را گرفته تا وسط حیاط میدود .

خانم - خانم مقررات را فراموش فرمودید ؟

خانم برمیگردد درمقابل نوکر میایستد سیلی سختی نثار او میکند . نوکر درعوض مقررات صورتش را گرفته وبی سروصدا برمیگردد .

آیا دراینمورد نوکر مقصر است یا آنهائیکه اسکناس را زیر کارت میگذارند وبدست او میدهند - تا راه رسیدن خدمت وزراء - امرا - وکلا - قضات - رؤسای ادارات وهرکس طرف احتیاج آنها است پیدا کنند ؟

افسوس یك عده اشخاصیکه از رشوه دادن پرهیز میکنند درمقابل کسانیکه راه رسیدن بمقصود را ازطریق رشوه میدانند ، یك - بر صد هستند ولی همان عدهٔ معدود هم آخر الامر درهمین دوره که « زندگی ماروی اصل رشوه قرار گرفته » بحق خود رسیده و میرسند و رشوه خواران در مقابل یا مشاری آنها کمر خم کرده اند و همان رشوه گیران بانظر احترام بآنان نگاه میکنند .

درموقع انتخابات دوره چهارده ازشخص موثقی شنیدم - یکی از آنهائی که متجاوز از پانصد هزار تومان برای وکالت رشوه داده و بمقصود نرسیده

بود درحضور جمعی بحد افراط فحش وناسزا بیك رشوه‌گیریکه حضورداشت نثار نمود-شخص رشوه خوار با خنده وشوخی بوی گفته بود .

« شوخی نکن شانست نیاورد والا ما کوتاه نیاوردیم - در دوره‌آینده شما چرب ترش کن ماهم تند تر میرویم تا هر دو موفق شویم . »

با تمام این قضایا وهزاران نظیر اینها که جزو لاینفك زندگی روزانه کنونی شده است ما اینطور قضاوت میکنیم اگر « دادنی » در بین نباشددستی برای « گرفتن» دراز نمیشود اکنون هم ضرر را ازهر جا بگیریم منفعت است ومیسزد که شروع کنیم به ندادن رشوه و معتقد باشیم که در پرهیز از اینکار خدا بما کمك خواهد کرد وبهتر بحق خودمان میرسیم .

درپایان این گفتار از مدیران جراید و صاحبان قلم تقاضا میکنیم هر کدام با ما هم عقیده هستند در این زمینه قلم فرسائی کنندالبته :

اثری درگفتن هست که درنگفتن نیست »

جلو گیری از مرض مقدم بر معالجه
کار پرستار مهم تر از کار دکتر است

در فصل زمستان وهوای سرد . اگر رعایت مراتب زیر بشود مرض نمیاید تا محتاج بمعالجه باشد :

۱ — دراوقات سرد - بانوان - آقایان و کودکان باسر و گردن وسینه باز از خانه بیرون نمیروند .

۲ — موقعیکه از اطاق خارج میشوند لباس اضافه خواهند داشت ودر وقت بیرون رفتن از منزل بالا پوش گرمتری بدان اضافه میکنند که کاملا گردن وسینه را بپوشاند

۳ — شب های سرد ازبیرون ماندن احتیاط میکنند .

٤ — درسردی هوا کمتر درشکه سوار میشوند - و حتی المقدور به پیاده روی راغب ترند - چونکه درحرکت حرارت تولید میشود .

٥ — در گرم بودن پا ها از حیث پوشش دقت میکنند و از پوشیدن کفشهائیکه بپا رطوبت میدهد خود داری مینمایند - نیز جوراب پشمی را برای زمستان انتخاب میکنند .

٦ — اگر اطاق مسکونی را بخاری گرم میکند - درجه معین آن از ۱۵ کمتر واز ۲۰ بیشتر نمیباشد تا مطابق بهداشت بشود .

۷ — از اطاق گرم « درجه ۲۰» ناگهان درهوای سرد نمیروند واگر درجه خارج - صفر باشد میدانند که برای ریه‌ها خطرناك میباشد .

۸ - اطاقهائیکه در وپنجره آنها محفوظ نیستند و کرسیهای داغ در آن گذاشته ونیم بدن را در حرارت ٥۰ - ٦۰ درجه ونیم دیگر را در هوای سرد میگذارند بانوهای خانه دار میدانند که بطور حتم خالی از ضرر نیست وهمیشه رعایت این موازنه را خواهند کرد که در و پنجره باید محفوظ باشد تاساکنین در کوران هوای سردواقع نشوند .

کار پرستار مهم تر از کار دکتر است

بدلیل اینکه دکتر تشخیص مرض داده دستور میدهد - و میرود - اما پرستار دانشمند (که بانوان خانه اند) مواظب نکات زیر میباشند :

۱ — دستورات دکتر را هریك بموقع خود انجام میدهند -

۲ - درغیبت دکتر حرارت بدن مریض - تلون مزاج - ترتیب ادرار خواب وخوراکش را یاد داشت کرده باستحضار دکتر میرساند .

۳ - دراجرای دستور دکتر گوش بتمایلات مریض نداده با ملایمت و مهربانی مریض را قانع ومطیع میکنند .

٤-ازعصبانی شدن مریض جلوگیری واطلاعاتی ازمرض او بمریض نمیدهند -

٥ - مریضهای تب دار را ازصحبت زیاد کردن یاشنیدن منع میکنند و اطراف مریض را خلوت نگاه میدارند .

٦ - هنگام شب ازحال مریض غافل نشده مراقب او هستند - چه بسا امراض درشب شدت دارد ومریض محتاج بکمك است :

۷-مریضیکه عرق میکند لباس وملافش را بطوریکه سرمانخورده عوض میکنند .

۸ - درموقع سرما هوای اطاق مریض از ۱۸ کمتر مضر و بموقع خود روزی چند بار هوای اطاق را تازه میکنند - اما با دقت باین نکته که مریض درجریان هوا واقع نشود .

۹ - مرضائیکه بغذا بی میل اند وباید غذا بخورند بوسایل زیر انها را باشتها میآورند :

۱ - غذا را خوش صورت ترتیب میدهند - کم درظرف مریض میریزند وازطعم ومزه غذا خیلی تعریف میکنند .

۲- ظرف غذا ازجنس بلوریا چینی قشنگ وظریف بوده‌دستمال سفره تمیزاتوزده برای مریض میگذارند وقاشق وچنگال بسیار تمیز وظریف بکار میبرند.

۳ گلدان ظریف با گل قشنگی درسینی غذای مریض جامیدهند درواقع تشریفات غذا زیاد ولی مقدار غذای مناسب مریض را کم باو نشان میدهندتا مریض حریص شده باز تقاضای مقدار دیگر بکند وبدین ترتیب غذای کافی بمریض میخورانند .

نامه وارده از اصفهان

آقای محمد علی اولیا مدیر داخلی روزنامه صدای وطن شرحی باداره مجله زبان زنان فرستاده که خلاصه آنرا از نظر قارئین محترم میگذرانیم- آرزوی زبان زنان اینستکه مقالات وارده را عیناً و باهمان روش تحریری نویسندگان درج کند اما بعلت کوچکی مجله و کم بودن صفحات آن بد بختانه نمیتواند بآرزوی خود برسد — نیز عقب افتادن درج نگارشات را خوش ندارد- بنا بر این ترجیح میدهد که اصول مطالب را انتشار دهد ولی بتعویق نیافتد

آقای محمد علی اولیاء بعد از اظهار ملاطفت نسبت به مجله زبان زنان که کارکنان آن موظف بسپاسگذاری هستند چنین مینگارند :

دوشیزه گان وجوانان کشور بخوانند

ای جوانان منهم مانند اکثر شما بامر ازدواج و داشتن یك همسر مناسب با اخلاق وشئونات خود علاقه مند بودم و بیش از شما ها هدف خود را تعقیب ولی ار شما چه پنهان تا مدتی بعلت تظاهرات فزون از حد و من در آوریهای زنانه ، از انجام مقصود خویش باز ماندم و این امر مقدس زمانها بتعویق افتاد — ببخشید نمیخواهم سرگذشتی در این باب برای شما بنویسم و از خاطرات خود قلم فرسائی کنم بلکه لازم میدانم شما کسانیکه تا کنون موفق بازدواج نگردیده و در اثر اشکالات فراوانیکه در این راه برای خود میپندارید از بار از دواج شانه خالی کرده اید آگاهتان ساخته عرض کنم که امر از دواج عملی استکه خدا وپیغمبر در آن تاکید فرموده چونکه باعث ایجاد نسل های آینده کشور میگردد و همچنین میخواهم از تجربیات تلخ وشیرینیکه در این باره بدست آورده ام شما را مستحضر سازم اکثر جوانان بمجرد اینکه پیشنهاد ازدواج بآنها میشود بلا درنگ صحبت از تشکیل مجالس و جشنهای عروسی با هزار گونه لوازم تزیین و اقسام اطعمه و اشربه ومجلس آرائیها بمیان میکشند و این تشریفاترا برای دعوت کردن عزیز ترین دوستان و آشنایانشان نه یك شب و نه دو شب بلکه چندین شب میخواهند ادامه دهند وچون وسائل آنرا ندارند ازامر مقدس ازدواج صرف نظر میکنند اینگونه افکار و این آرزوهای زیاد جز عدم موفقیت در منظور مقدس نتیجه ای ندارد و اگر هم صورت وقوع حاصل کند جز بیچارگی و از هستی ساقط شدن ثمری نخواهد داشت بعلاوه ممکن است باعث رنجش وانتقاد

هم بشود وبجز یك نوع زحمات طاقت فرسا وتحمل ناپذیر خاطرات دیگری برای شما باقی نخواهد گذارد اگرمیخواهیدیك زندگی آبرو مند بی آلایش داشته باشید وبایك همسر موافق حال ومناسب با اخلاق خود زندگی نمائید گوش فرا دهید تا برای شما بگویم از هر گونه اقدام و رفتاریکه سایرین یعنی آنهائیکه دراثرمکیدن خون مردم و از نتیجه استفاده از مقام وعظمت خود بمنظور تظاهرات و ریا کاری برای عروسی نور چشمهای خود روا میدارند بپرهیزید و خلاصه ببالا دست خود نگاه نکنید فلان حاجی زاده یا تاجر زاده یا پسر وزیر و امیر اگر چنین جشن ازدواجی فراهم کرده شما پیرامون تقلیدآنها نروید زیرا که این فکر غلطی است و شاید وضع مالی شمااینطور اجازه ندهد ـ پس باید ازانتخاب همسر واز داشتن یك روزگار خوش و شیرینی صرف نظر کنید ؟ نه !

این بسیار جای نهایت تاسف است و از عقل و منطق هم دور میباشد اما در باب انتخاب همسر در اینجا باید اعتراف کنم دوشیزگانیکه امروز در کشور ما تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و بعقیده خود شان برای پرورش نسلهای آینده آماده میشوند متاسفانه بیشتر پیرامون اصول ظاهری میگردند و شاید خودشان آنرا تمدن میدانند ولی برای یك جوان ناموس پرست که میل دارد در تمام ساعات شبانه روز از حضور همسر جوان خود محظوظ گردد این فکر سخت و ناگوار است .

دوشیزگانیکه علاقه مندید از فلان هنر پیشه با پای لخت عوربدون جوراب وبا یك پیراهن تا یك وجب بالا تراز زانوهای خود برای تظاهرات جلف و بی معنی یا جلب انظار تقلید کنید بدون رودربایستی باید از فکرو عقیدهٔ شما تنقید کرد وحتی الا امکان باید سعی نمود که اینگونه افکار از ذهن شما خارج شود

البته دوشیزگانیکه تربیت واخلاق پسندیده دارند آنها را باید تشویق و ترغیب نمود و هنگامیکه با یك جوان آراسته وارد مرحله زندگی شدند میباید از اخلاق و تربیتی که آموخته اند استفاده کنند — همانطوریکه در آغاز مقاله نوشتم منهم بداشتن یك همسر موافق بدین معنی آرزو مند بودم ولی بد بختانه چون توطئه هائی در کار بود منظور من عکس العملهای غریبی بخشید که خدا نصیب شما جوانان نکند

قطعاً هر جوانی آرزو مند است شریك زندگی او یك دوشیزه تحصیل کردهٔ با هنر خانه دار ـ علاقه مند بشوهر بوده باشد و نگارنده هم کمال علاقه را بوجود چنین همسری داشتم باز هم از شما چه پنهان نه تنها این آرزوی من عملی نشد بلکه صد در صد آنچه را از آن تنفر داشتم بسرم

آمد و البته دلاله ها و راویان زنانه سبب این بد بختی من شدند خلاصه یك زن پشت گوهی خرافات پرست و بی‌هنر نصیب من شد

این نکته را متذکر میشرم که دلالان درموقع خواستگاری جملات بسیار فریبنده ازصفات محسنه خانم حکایت میکنند که شما یك دل نه صد دل عاشق یك چنین زنی میشوید ـ اما بیچاره ودرمانده آن کسیکه میبیند نه تنها آن جملات برای فریب شما بکاررفته بلکه دروجودایشان هست آنچه را که شما متنفرید!!

ای جوانان عزیز این مختصری بود از مفصل ، در انتخاب همسر چشم خودرا باز کنید وگول نخورید تاسر نوشت من دچار نشوید

اما ناگزیرم که خدارا شکر گویم ازاینکه تاکنون موفق شده‌ام همسر خودرا تربیت نمایم اینك بشما توصیه میکنم که بفکر دلال ـ دوست و رفیق زن انتخاب نکنید بلکه در نهایت پاکی وصمیمیت وقتی موجبات خانوادگی موافق دیدید شخصاً بادوشیزه منظور خودتان داخل مذاکره برای زندگی مشترك آتیه خود بشوید وتن بتن مشکلات آنرا حل کنید تاسعادت مند بشوید

اکنون روی سخن‌را بخواهران ودوشیزگان با عاطفهٔ که مایه امید کشور هستند نموده عرض میکنم ، شمااز این فکر که شوهرتان حتماً باید دارای پارك واتومبیل وامثال آنها باشد تا باو علاقه‌مند باشید منصرف شوید وفکر نکنید که اگر چنین شوهری نصیب شما شد خوشبخت ترین زنان کشور خواهید شد بلکه بترسید از آنوقتیکه دارای یك چنین شوهری شدید که اوخودرا پابست بیك زن شرافتمند نمیداند ، اسماً باشما رسماً درآغوش مهوش طناز تر ودلرباتر ازشما خوش باشد ودرچنین موقعی شماراه فرارنخواهید داشت ،بلکه ازخدا طلب کنید که شوهر معقول و دانشمندی که ازعلم ودانش او بتوانیدبهره‌مند باشید نصیب شما گردد ووظیفه مهمی را که خدا بر عهده شما گذاشته (بوجود آوردن نسل سالم وقوی) انجام دهید ونیز بشما توصیه میکنم که همسر خودرا بعد از انتخاب شخصاً بآتیه سعادتمندی امید وار کنید وازتظاهرات و افراط کاریهای امروزی بپرهیزید و در این حال البته موفق بداشتن یك زندگی باسعادتی خواهیدشد.

ما بسیار خوشوقتیم که جوانان‌دانشمند باتبع ـ درپیرو مرام زبان زنان « تربیت مادر » ر مه. ازدواج قلم فرسائی میکنند و نواقص کارر گوشزد مینمایند ـ

زبان زنان

دخترك نقاش

این دخترك بی‌زبان فکر وذکرش همیشه نقاشی وشعراست هرچیززیبارا دوست میدارد. خودش هم باوجودسادگی بسیارزیبااست. بآرایش علاقه مند است ولی هرگز در خیال خودآرائی نیست .

گلهای طبیعت رادستکاری میکند باقلم خود آنرازیباتر ودلرباتر جلوه میدهد ولی ندیدم که چهره زیبا ترازگلش را با سرخاب وسفید آب بیالاید . فهمیده است که زیبا را زیبا ترنمیتوان کرد .

زبان نرم دل نازك سخن گرم خاطر آشفته و هر چیز دیگر که شایسته یك شاعر و نقاش است نزد او جمع شده زود دوست میدارد و عاشق میشود زود هم میرنجد و قهر میکند. زود میخندد ولی زود تر میگرید .

آنهاکه بادل شوریده سروکاری ندارند این گریه وخنده را بی‌جا میدانند ولی‌اهل دل دانند «گریه وخنده عشاق زجائی دگراست»

ورود این دختر در مجامع ما آشوب غریبی بپا میکند. جوانها از دیدنش منقلب میشوند یکی پوز خند میزند دیگری اخمش را بهم میکشد . سوی اطوارش راحمل بر سادگی میکند ومیخواهداو رااز لغزش نگاه‌دارد ولی‌من‌میخواهم کسی کاربکارش نداشته باشد بگذارند بخیال خود خوش باشد. شعربگوید ونقاشی کند ولی افسوس که دربین رفقا تنها من اینطور میخواهم .

مثل اینکه مردم با هنر مندان دشمنی دارند

هیچ شاعر یا نقاش یا موسیقی دان شنیده نشده است که دردوره‌زندگانی خوش گذرانده باشد همیشه‌موردطعن وسرزنش‌مردم واقع‌میشود هنرش‌را همه دوست‌میدارندولی‌باخودش‌دشمنی‌میکنند

اصلا هنرمند باید خودش را از مردم کنار بکشد برای اینکه بهترین دوستش هم او را دیوانه معرفی میکند

دخترك نقاش این مطلب را خوب فهمیده است گاهی که از هیاهوی شهر و دوروئی مردم آن به تنگ میآید سر به صحرا میگذارد کار تازهٔ نمیکند مجنون هم بهمین مناسبت کوه و بیابان‌را برده وشهرترجیح میداد .

دشت جایگاه پیغمبران وهنر مندان است. موسی ، عیسی و محمد همه با کوه و بیابان سر وکار داشتند سعدی هرگز راضی

نمیشد باغ وصحرا را بدیگران بگذارد حافظ کنار آب و پای بیدرا بهر دولتی ترجیح میداد خیمه اش سایه ابر و زمگه اش لب کشت بود • باز هم میگویند دیوانگان سر در بیابان میگذارند « عاقلان دانند کان دیوانه کیست »

صحرا رفتن دخترك بد بهانهٔ بدست آشنایان وخویشاوندان داده است حتی پدرش هم که اینکار را دلیل بد هوائی دختران میداند چند بار تا کنون دخترك بیچاره را تنبیه کرده است •

کاش این پدر هم مثل دخترش نقاش بود یکبار در موقع غروب آفتاب بصحرا میرفت وآن پرده رنگارنگ را تماشامیکرد ومیفهمید چه دختر باسلیقهٔ دارد.

یکی هم بمن میگفت دختر حسابی تنها بصحرا نمیرود چیز غریبی است مثلا توقع داشت با او برود یامیخواست مثل دختر های حسابی هرشب درآغوش پسرهای مست برقصد اینست قضاوت مردم!

یکی مثل رفیق من تنها بگردش رفتن را برای دختران بد میداند دیگری مثل من رقصیدن درمجالس را منافی عفت میبندارد « خاصه رقصی که در او دست نگاری گیرند »

نقاش ما با رقصهای فرنگی میانه خوشی ندارد میگوید این جفتك پرانیها هنر نیست حرکاتی که با تکلف وتصنع تمام اجرا میشود زیبائی ندارد حتی از شنیدن موزیك رقص هم بیزار است• میگوید این موسیقی شهوت انگیز یا بقول مردم نشاط انگیز برای کسی مسرت بخش است که رقص بداند و با رفیق های موقتی خودرقصیده باشد . پیدا است درموقع شنیدن این عربده ها بدمستی های هم رقص خود رابیاد میآورد ومست میشود ولی برای یك هنرمند که با آلهه زیبائی میرقصد موسیقی دیگری مینوازند

دور از گوش مردم منهم گاهگاهی که دلم از وضع زمانه به تنگ میآید راه بیابان در پیش میگیرم

من در پی دخترك نقاش نمیرفتم ولی یك روز تصادف مارا بهم رسانید بمناسبت آشنائی که فی ما بین بود سلام کردم جواب دادچهره اش نشان میداد که از این ملاقات چندان بدش نیامده است • منهم ازشماچه پنهان خوشم آمد که رفیق همدرد یافتم •

مدتها بود میخواستم از نزدیك با روحیه دخترك آشنا شوم میخواستم بدانم چه میگوید ؛ چرا تنها میرود ؟ در دشت و بیابان چه کار دارد ولی هرگز موقعیتی بدین مناسبی دست نداده بود •

پرسیدم خانم شما چه چیز این صحرا را خوش کرده اید گویا از شهرو شهری خسته شده اید اینطور نیست ؟ ••

دخترك مثل مرتاضی که ازسیر معنوی بخود میآید یا چون کسی که ناگهان از خواب میپرد چشمهارا بمن دوخته و گفت :

« خیر برای گریختن از مردم خانه هم جای مناسبی است ولی این دشت چیزدیگری دارد که اگر بگویم میترسم مورد تمسخر شما واقع شوم »

منکه منتظر شنیدن چیز تازه‌ای بودم باو اطمینان دادم که مثل دیگران تخیلات شعرا وهنرمندان را بسخره نمیگیرم وبسیار از شنیدن آن لذت میبرم •

دخترك دستم راگرفت و گوشه افق را نشانم داده گفت :

« مدتها هوس میکردم که بآسمان بروم •••• شبهای تابستان که روی پشت بام میخوابیدم تا نزدیك بامداد خوابم نمیبرد . این دشت خرم را تماشا میکردم و آرزو داشتم روزی گوسفند آن چمن باشم ••••

« میخواستم روی خود را درآئینه زیبای ماه تماشا کنم ولی راه آسمان را نمیدانستم •••• گویند که زمین و آسمان از هم جداست از خدا میخواستم دروغ باشد .

« یکروز در همین دشت پهناور بتماشای افق مشغول بودم • دیدم انجا پلی است که زمین و آسمان را بهم وصل میکند خوب تماشاکن ببین راه خوبی است منتها مردی میخواهد که این جاده دور و دراز را به پیماید اگر تو دل داری بیا دیوانه وار سردر بیابان بگذاریم وانقدر برویم تا بآسمان نزدیك شویم . »

من که در خود توانائی این مسافرت عجیب را نمیدیدم چشم را بهم گذاشتم و اختیارم را بدست دخترك داده گفتم :

«دستم رابگیر و بآسمانم ببر ••••

«ك»

بانك ملی ایران

بمنظور اینکه عموم اهالی شهر بتوانند درهر نقطه سکونت دارند باسرع وقت مراجعات بانکی خودرا انجام و احتیاج نداشته باشند باداره مرکزی بانک مراجعه نمایند بانک ملی ایران پانزده باجه درنقاط زیر افتتاح کرده است:

باجه پستخانه	خیابان سپه جنب پستخانه
« سرچشمه	میدان سرچشمه پاساژ قاسمیه
« خیابان روزولت	اول خیابان روزولت رو بروی وزارت کشاورزی
« ایستگاه راه آهن	ایستگاه راه آهن
« خیابان شاه آباد	پاساژ ملکی
« ایران	خیابان ایران (عین‌الدوله سابق) کوچه روحی
« امیریه	« امیریه روبروی خیابان فرهنگ پاساژ جواد رضائی
« شاهرضا	انتهای غربی خیابان شاهرضا روبروی پمپ بنزین
« سپاه	خیابان سپاه دروازه شمیران
« شاهپور	میدان شاهپور
« میدان شاه	خیابان ری – میدان شاه
« خیام	چهار راه گلوبندك – سرای فردوسی
« بازار	سرای حاج حسن
« مولوی	خیابان مولوی روبری بازارچه‌سید ابراهیم
« سه راه طرشت	سه راه طرشت

این باجه ها عملیات ذیل را مانند بانک مرکز انجام میدهند:

۱ – باز کردن حساب جاری

۲ – باز کردن حساب پس انداز

۳ – قبول برات عهده شهرستانها و تهران برای وصول

٤ – صدور حواله پستی وتلگرافی عهده شعبه ها و نمایندگیها

بانک ملی ایران ازعموم مشتریان خود تمنا دارد هرگاه کوچکترین نقص در عملیات باجه ها مشاهده فرمودند یا کمترین عدم رضایتی از سلوك کارمندان آنها داشته باشند مراتب رالطفا برئیس شعبه مرکزی یا رئیس اداره بازرسی کل بانک اطلاع دهند تا در رفع آن نواقص اقدام شود وازاین راه بتکمیل سازمان بنگاه ملی خودشان کمك فرموده باشند.

بانك ملی ایران

نمایندگان مجله زبان زنان

طهران

کتابخانه ابن سینا - میدان مخبرالدوله

کتابخانه طهران - اول خیابان لاله زار نزدیك میدان سپه

کتابخانه اقبال - شاه‌آباد

شرکت روزی - بهارستان

شرکت زربخش

ادارهٔ مجلهٔ زبان زنان - در کانون بانوان - خیابان سپه مقابل کوچه درگاهی

شهرستانها

شیراز

بانو الاجرارد - مدیر دبیرستان مهرآئین

اصفهان

بانو بتول مجاسی - مدیر دبستان کاوه

بانو قدسه دولت‌آبادی مدیر دبستان منیژه

کرمانشاه

بانو محترم دولت‌آبادی - در دانشسرای دختران

دماوند

بانو مهرتاج رخشان - «خانم مدیر»

خرمشهر

بانو مکی نژاد

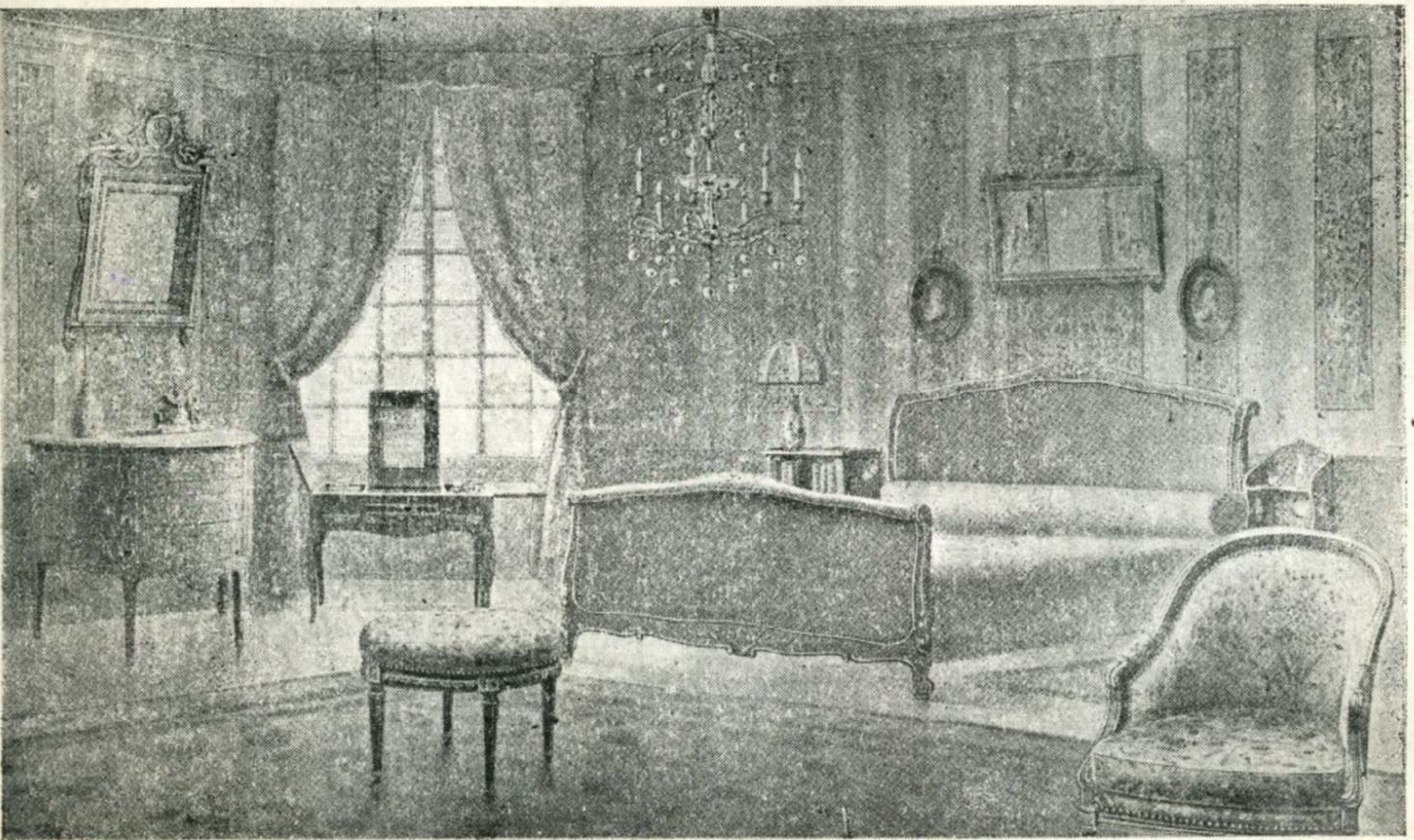
اهواز

بانو مریم پرتو - منزل آقای دکتر پرتو

در سایر شهرستانها:

فعلا بوسیله کتابفروشی پرورش - خیابان ناصرخسرو - تهران پخش میشود


بهشت زیر پای مادران است
زبان زنان
گراورسازی اسفرجانی



این گراور مربوط به اطاق خوابی است که بزودی شرح آنرا در شماره آتیه «قسمت زندگی من» خواهید خواند

فهرست مندرجات این شماره

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان

انتشار اولیه فروردین ماه ۱۲۹۹ بیست وچهارمین سال زبان زنان

اذر ماه ۱۳۲۳ | شماره هشتم | دسامبر ۱۹۴۴

مرام مجله

تربیت مادر

مدیر مسئول و صاحب امتیاز :

صدیقه دولت آبادی

هیئت تحریریه : عده ازبانوان دانشمند

اداره زبان زنان

کانون بانوان

خیابان سپه

ماهی یك شماره منتشر میشود

اشتراك
- سالی ۱۰۰ ریال
- شش ماهه ۵۰ ریال
- یك دانه ۱۰ ریال

خارج از تهران تمبر پست اضافه میشود

دانش آموزان دهیك تخفیف دارند

چاپخانه شرکت مطبوعات